

مقتدرنامه فی شرح کتب

میرزا محمد باقر خاوری  
میرزا محمد باقر خاوری  
میرزا محمد باقر خاوری



مستبصران سید محمد عالم و قائل الملل ارشد عارف بالله الامام سید شاه غلام محمد قادری  
خلیف اکبر جناب مولانا الحاج اسید شاه محمد عبدالقادر قادری قدس سره العزیز

بشیر اکوانا سید سید  
مطهر دین محمد در بیرون اراک



قدس خانی که استغنی التائبین را در کتب معتبره ذکر کرده و در کتب معتبره نیز در اول کتاب حضرت عیسی علیه السلام  
 و در شاه غلامرضا قلی الملک باستانی در وقت عقد صلح و در اول سنه مبارکه حضرت قدس سره اکرمی را در پی حضرت شاه  
 علاءالدین میرزا ابوبکر محمد قدس سره بن شیخ وقت عبد الملک قدس سره بن شیخ وقت عبد الملک قدس سره  
 بن شیخ قریب الطیف قدس سره ابن شیخ وقت محمد خلیل قدس سره بن شیخ وقت عبد الملک قدس سره بن شیخ وقت  
 باکچق قدس سره بن شیخ وقت ملک خضر قدس سره بن شیخ وقت ملک نصرت عرف نصرت خان قدس سره برادر  
 حضرت افغان بیانی مدفون در کعبه بن ملک برهان الدین قدس سره بن شیخ الوقت ملک خضر تاتی قدس سره  
 سره ابن شیخ الوقت بیسی قدس سره بن شیخ الوقت حسن قدس سره بن شیخ الوقت یعقوب قدس سره ابن شیخ  
 وقت محمد بن سره ابن شیخ الوقت الیاس قدس سره بن شیخ الوقت علی قدس سره ابن شیخ الوقت ابوالفتح  
 سره ابن شیخ الوقت محمد قدس سره ابن شیخ الوقت ابی بکر قدس سره ابن شیخ الوقت عبد الله قدس سره ابن  
 شیخ الوقت محمد قدس سره بن شیخ الوقت علی قدس سره ابن شیخ الوقت احمد قدس سره ابن شیخ الوقت  
 محمد قدس سره ابن عبد الله ابن عباس رضی الله عنهم اجمعین در سی با ما در سی حضرت جناب شاه غلام محمد صاحب  
 قاری قدس سره ابن ابی بکر باه رحمة الله علیها بنت شاه فیض الله صاحب قدس سره بن شیخ الوقت  
 عبد الله قدس سره بن شیخ وقت نعمت الله قدس سره ابن شیخ وقت عبد الله قدس سره بن شیخ  
 وقت محمد قدس سره بن شیخ الوقت محمد قدس سره بن شیخ وقت نعمت الله قدس سره ابن حضرت شاه حماد  
 وقتی العلم کرم نمیکون فرزند الله قدس سره ابن قاضی محمد قدس سره ابن طیب محمد قدس سره ابن خلیل  
 قدس سره ابن شاه علی سلیمان سرست قدس سره بن شاه حسن ظل الله قدس سره ابن شاه اسماعیل بعقد الله  
 سره بن شاه اسماعیل قدس سره بن شاه علی صاحب الله قدس سره بن شاه عمر عارفه قدس سره بن شاه  
 عشوق الله قدس سره بن شاه حسن ذاکر الله قدس سره بن شاه اسماعیل عاشق الله قدس سره بن شاه  
 برسم حساب الحال قدس سره بن شاه عمر اسد الاولیا قدس سره بن شاه عبد الرحیم ذاکر الله قدس سره بن شاه

عبدالرحمن تقی اللہ حبیب اللہ قدس سرہ بن شاہ صادق اکمل دین اللہ قدس  
 سرہ ابن شاہ حمزہ سیف اللہ قدس سرہ بن شاہ صادق کربن دین و ہا قدس سرہ  
 سرہ بن حمزہ بن عباس رضی اللہ عنہم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ ائین  
 اکثر بر احوال شریف حضرت قدس سرہ حالت جذبات الہی طاری میسر و اندر  
 حالت کہ پلور تجلی حق بہ بے پردگی است بہ بعض اوقات عربانی حال بارک  
 پیشد مگر چون وقت نمازی آمد شخصی از جنب بخدمت مبارک حضرت  
 پیشد و تہ بند می گذرایند کہ از ان ستر فرموده ادا سے نماز میفرمایند  
 نظام علی خان رئیس وقت اکثر تمنا سے حصول ملازمت میباشند  
 و بارها بخدمت مبارک براسے تشریف آوری و حصول شرف نظارت  
 عرض می نمودند مگر عرض او نشان بعرض اجابت نمی آمد آخر امر چون  
 بسبع نواب نظام علیخان رئیس الوقت رسید کہ عنایات حضرت ہیں سرہ  
 بر حال ممت از الامرا کلان پدر مہنہا صاحب ممتاز الامرا ثانی قبول  
 است لهذا نواب نظام علیخان مرحوم براسے سلسلہ جنابانی تشریف  
 آوری بہ ممتاز الامرا گفتند وقتی ممتاز الامرا مرحوم وقت خوشحالی حضرت  
 قدس سرہ موقع یافته در باب تشریف آوری بمکان نواب نظام علیخان  
 حضرت قدس سرہ عرض نمودند پس در آنوقت پدر عرض او نشان گردیدارشان  
 مانند او نشان میرویم سباعت لہجہ ممتاز الامرا بالکلی طلبیدند و چون  
 گذراندند حضرت قدس سرہ ارکمال سر فرزی خود پوشاک گذرانیدہ ممتاز الامرا  
 مرحوم براسے مبارک عرض  
 بر پاگی گذرانیدہ او نشان سوار شدہ توجہ جانب مکان نواب نظام علیخان فرمودند

عبدالرحمن تقی اللہ  
 قدس سرہ

عبدالرحمن تقی اللہ  
 قدس سرہ

عبدالرحمن تقی اللہ  
 قدس سرہ

و همراه سواری مبارک حضرت قدس سره باستماع خبر سواری مبارک جمیع متقدمان  
 و غلامان و خطیب غلام سرور صاحب و اید خطیب غلامی صاحب حاضر بودند چون  
 سواری مبارک قریب حوض چهار سوکه احوال به گلزار حوض ملقب شده رسید شخصی  
 سقا مشک با برنگا و خود بار کرده پراسش سرود گویان میرفت پس حضرت  
 قدس سره باستماع سرود سقا بحالت ذوق از پالکی برکا و سواری فرمودند چنانچه  
 پشت مبارک قدس سره بطرف روسه برگا و بود و نیز چید و عمار مبارک از جسم  
 شریف جدا فرمودند پس همین حالت تشریف فرمائی حضرت قدس سره بکمان حضور  
 گردید ثواب نظام علیجان که تشریف آوری حضرت قدس سره مطلع بودند و نسبت  
 رو برو حضرت قدس سره باذب حاضر شدند پس نظر مبارک ثواب نظام علیجان  
 افتاد ارشاد کرد و دید که تو کیسی او شان عرض نمودند که من سپاهی مکان مبارک  
 حضرت بوده ام پس باستماع این عرض به ثواب نظام علیجان ارشاد کرد و دید که تو  
 و اولاد تو خوش خواهند اند ثواب نظام علیجان آداب عرض نموده مبلغ دو هزار رو  
 ند گذرانیدند پس حضرت قدس سره بوقت مراجعت تقسیم مبالغ بر فقرات شروع  
 فرمودند چون سوار مبارک قریب مکان مبارک رسید خطیب غلام سرور صاحب  
 عرض داشتند که حضرت بهم سر فریزی مبالغ گردید غلام نیز امیدوار است پس در آن  
 مبلغ صد روپیه که باقی بود به خطیب غلام سرور صاحب سر فرار شد خطیب  
 صاحب موصوف آن مبلغ بجل مبارک حضرت قدس سره گذرانیدند از محل مبارک  
 ارشاد کرد و دید که اگر داخل شدن آن مبلغ بساعت مبارک خواهد رسید آن مبلغ نیز  
 به تقسیم فقر خواهند آمد پس مناسب است که شما مکانی براسه سکونت مافرید کنید

پس خطیب صاحب حسب ارشاد مکل مکانی از آن مبلغ خرید نمودند که حضرت قدس سره  
 مع اهل و عیال خود در آن مکان سکونت اختیار فرمودند و الحال هزار مبارک حضرت  
 قدس سره سهران مکان مبارک جلوه افروز است و حضرت قدس سره قبل ازین  
 بمکانی واقع قریب بارادری میر عالم که از تمام حویلی پیومیان مشتبه بود اقامت  
 فرموده بودند و چه سکونت مبارک حضرت قدس سره در آن مکان اینکه حویلی  
 مذکور نهایت جاسه خوفناک و محل آسیب بود که کسی را مجال سکونت در آنجا نبود  
 و عادت مبارک حضرت قدس سره چنین جاری بود که اگر شخصی شکایت آسیب مکان  
 و غیره پیش حضرت قدس سره عرض مینمود بعضی اوقات ارشاد میشد که آسیب  
 گویند که بما اطلاع شده است پس بعد ارشاد مبارک محل آسیب دفع میشد و در  
 بعضی وقت ارشاد میشد که ما در آن مکان آسیب زده سکونت میکنم بعد اقامت  
 آسیب از آن جا کان لم یکن میشد لهذا در حویلی مذکور حسب معروفه صاحب مکان  
 اقامت مبارک در آنجا شد چون تشریف مبارک حضرت قدس سره در آنجا فرود  
 افروز شد ملاحظه فرمودند که باعث عدم سکونت آدمیان توده هاست خسرو خاشاک  
 در آنجایی مکتب است بجزیره کلبین صاحب خود ارشاد کردید که درین مکان خسرو خاشاک بسیار مجتمع است از جارب  
 صفات کنند و آنوقت وقت قبیل حضرت قدس سره بود قبیل فرمودند پس بد حضرت  
 چنان منظور گردید که این حویلی کلان و توده هاست خاشاک بسیار مجتمع از من تنها چگونه جارب و بگوشی  
 همچو مکان و صفات کردن همچنین توده هاست خسرو خاشاک خواهد شد بجزر خطور  
 زنی حسین و خوب صورت ظاهر شده بنجدمت شریف حضرت مهرد و عرض نمود که اگر  
 حکم شود من این حویلی را بجارب و بگوشی صفات نمایم همون وقت حسب حکم و اجازت

توضیح مبارک حضرت قدس سره  
 بیان شرح ارشاد مبارک  
 در خصوص مکان آسیب

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت نمودند و یک طرفه العین بر روی راز حس و خاشاک پاک و صفات نمود حضرت  
 مدوح از او پرسیدند که مکان و سکونت شما کجاست آن زن اشاره بجانب دیوار نمود  
 بجواب عرض نمود که سکونت من درین شوق است که بر دیوار واقع بوده است و درین  
 شوق ایمانم حضرت مدوح باستماع این جواب شجانه فرمودند که درین شوق سکونت تو چگونه  
 میشود عرض نمود که ببینید که درین شوق داخل بشوم فی الحال و در آن شوق آن زن داخل  
 گردید حضرت مدوح بلا لحاظ این حال از دشت قلبی بحالت غشی و بهوشی بیابانه بر زمین  
 اضلیح فرمودند پس حضرت قدس سره از استراحت قیلوله بیدار شده بمباینده حال بر  
 کیلین صاحب خردوم فرمودند که از غشی و بهوشی افاقه حاصل گردید استعمار حال از حضرت  
 مدوح گردید بسبب ضعف و اخلال که بر حال مبارک حضرت مدوح بود و او را سه جواب  
 بمحبت نتوانستند درین حال خردار شاد فرمودند که بر شما چنان و چنین ما چرا گذشت  
 است آنرا شما کیلین ما هستند که بمباینده این حال مستقل مانند اگر زنی دیگر بود سه  
 بجزو معاینه اینحال روش بر و از گردید سه اراده ما بود که جائی دیگر بر ایستاد  
 ساکنین مکان تجویز نموده او شان را بفمایش این مکان براریم مگر اکنون شمار ما  
 رسانیدند که خلاف عادت انسانی حرکات خود پیش شما ظاهر کردند لهذا نسبت  
 آن چنین وقت میایم پس حضرت قدس سره همین وقت گل از دست مبارک  
 سر رشته شقوق که در دیوار واقع بود همه را از آن گل بند فرموده ارشاد فرمودند  
 که بصاحب مکان بگویند که این وقت بانه هیچ آثار و علامات آسیب درین مکان  
 ظاهر نخواهند شد پس بموجب ارشاد مبارک حضرت قدس سره از آن وقت تا  
 از آسیب باقی نماند و الحمد لله علی ذلک از ارشاد مبارک حضرت تبارک و تعالی

و از روی حضرت تبارک

در شدی چنان مستفاد شد که در کائنات عهد حضرت قدس سره کاخندسے یا تشریح  
 که در آن لقب شریف نوشته بود که الخاطب فی عند رسول الله به حاد ثانی باعث  
 عفا سے لقب شریف بحضرت قدس سره حاد ثانی ایگز حضرت شاه حاد قاضی العلم  
 کن فیکون فردا الله قدس سره جداوری حضرت قدس سره صاحب کرامت  
 سکاثره و احوال با بره از خلفا حضرت شاه عالم گورانی قدس سره بودند و حال  
 حضرت شاه حاد قدس سره العزیز چنان بود که در وقت مشغولی حضرت قدس سره  
 سره العزیز که در حجره بند میفرمودند و پواریا سے حجره شریفه از وزارت حال مبارک  
 چنان گرم میشد که اکثر کسان محل مثل تنور بر دیوار پایه حجره شریفه مان خود می پزیدند  
 حضرت شاه حاد قدس سره روزی نزد یک استاد خود شریف مبارک در شریفه  
 بحالت جذب بر شاد سے از احوال حق تعالی بر زبان مبارک جاری شد که ما چنین میکنیم  
 و این وادرا مطلق صوفیه کرام توحید بزبان متکلم میگویند که چون بنده بمقام قرب  
 الہی میرسد در بحالت غیرت ایتباری که میان عبودیت واقع بوده است بالکل قطع  
 میشود و درین وقت کلام عبودیت کلام رب میباشد چنانچه مولانا روم صیغه بنده  
 سه گرچه قرآن از لب پیغمبر است پر که گوید حق گفت او کا فر است بولس علی  
 متابعت رسول کریم صلی الله علیه وسلم اولیا و امت نیز علی و در مراتب مقام  
 قرب الہی حاصل است مگر نظر ظاہر بین ما بصیرت اینحال کجاست پس حضرت  
 قدس سره عرض نمودند که چنین نظر نباید گفت که سچو کلام در شریعت منسوخ است  
 ارشاد شد که ما شمار امیرانندیم پس ما نوقت اشغال استاد حضرت قدس سره  
 سره ازین عالم گردید انا الله وانا الیه راجعون پس حضرت شاه حاد قدس سره

حضرت شاه حاد قدس سره  
 حضرت قدس سره

توحید بزبان متکلم

حضرت شاه حاد قدس سره  
 حضرت قدس سره



بهماز جنازه اوستا و خود تشریف برده ارشاد فرمودند که او شان از مار نخیده گشته  
 بعد روز سوم یعنی از معتقدان با عمارت تمام به حضرت شاه حماد قدس سره براسه  
 زیارت قبر او شان عرض نمودند پس حضرت قدس سره بعد قیل و قال گل همراه در  
 براسه زیارت قبر اوستا و خود تشریف بردند چون حضرت قدس سره بر قبر اوستا  
 خود گل نهادند قبر او شان کج شده همه گلهای سه از قبر زیر افتادند در آنوقت حضرت  
 قدس سره بطرف قبر اوستا خود متوجه شده ارشاد فرمودند که قبر است که گلهای  
 نهاده شاه حماد قبول کنند ورنه همچنان که شب گفته شاه حماد در دنیا شده در آخر  
 هم خواهد شد پس چرا در طلال و تکلیف آفت می افتند پس حضرت قدس سره  
 دوباره گلهای سه قبر او شان نهادند که قائم ماندند و بر احوال تشریف حضرت شاه  
 قدس سره جذب غالب میبود و بعد دفن حضرت شاه حماد قدس سره چنان  
 مبارک کشاده تبسم میفرمودند پس حضرت قائمی محمود صاحب قدس سره  
 والد تشریف حضرت شاه حماد صاحب قدس سره که نزدیک قبر تشریف صاحبزاده  
 خود تشریف فرما بودند معاینه این حال به صاحبزاده خود ارشاد فرمودند که سوز  
 آثار طفولیت ایشان باقیست آدم بر سر مطلب ذات مبارک حضرت شاه غلام  
 الملقب بجماد ثانی قدس سره مصداق امر کن فیکون بود که هر چه بزبان مبارک  
 حضرت قدس سره جاری میشد ظهور آن کفایت الصبح میگردد و هر چه از حق تعالی  
 میخواستند میافتند چنانچه در ایام صاحب حضرت قدس سره نزد اوستا وی برآ  
 اخذ در سس قرآن تشریف تشریف میبردند آن اوستا در نظریه سلطنت فخریه حضرت  
 حاصل بود بطرف در سس حضرت طاعت و متوجه میشدند حضرت قدس سره چو

اینست حضرت شاه حماد ثانی  
 صاحبزاده حضرت قدس سره  
 در زیارت او

بدولت مراد سے خود شریف برودند از حق تعالی خود ستند که اسے پاری تعالی  
 مراد استاد سے سرفراز فرما کہ بجز حاجت ضروری مرا اجازت کار سے نہ بدید  
 از ان از غیب نروسے ظاہر شد مرو بعد سلام علیک بخدمت حضرت عرض نمود  
 کہ حق تعالی دعائے حضرت قدس سرہ را قبول فرمودہ لہذا اسے تعلیم بخدمت حضرت  
 فرستادہ است پس حضرت قدس سرہ پیش آن مرو غیب بہ تعلیم قرأت قرآن شریف  
 مشغول اختیار فرمودند و حسب دعائے حضرت قدس سرہ آن مرو غیب حضرت را بجز  
 حاجت ضروری فرغت نیدا و اگر حضرت قدس سرہ گاہی در حالت درس ملتفت  
 بکار دیگر ہمیشہ ندان مرو غیب فی الفور بعرض میرسانید کہ مگر حضرت دعائے کہ  
 از حق تعالی خواستہ بودند فراموش فرمودہ اند کہ بجز تعلیم بکار دیگر صرف نشوم  
 اقوالا مرہرگاہ کہ قرآن مجید تمام گردید آن مرو غیب نیز بعد عرض سلام از خدمت  
 حضرت قدس سرہ غایب شد چون حضرت قدس سرہ سبق شعور رسیدند از حال  
 ماجد خود اظهار شوق خدا طلبی عرض فرستادند و نذر شاد یافتند کہ عہد شمانزد ما  
 در بیدر شریف خدمت بنیر حضرت سلطان المشوقین محمد شمس الدین ابو الفتح  
 عرف ملتانى پادشاہ قادری قدس سرہ العزیز برودند کہ از انجا تربیت وصول الی اللہ  
 بشما سر در ز خواہد شد و حال مبارک حضرت شاہ فک محمود چشتی قدس سرہ والد  
 ماجد حضرت قدس سرہ چنین بود کہ حضرت حال شریف خود را ہمیشہ از نظر اعیان  
 محض میداشتند چون حکم آنکہ عشق و مشک پوشیدہ میانہ بطن پور بعضی کرامات  
 حضرت بنور حال مبارک حضرت گردید و بیانش انیکہ والد ماجد حضرت قدس سرہ  
 بکان شمس پوشش بجایے مزار شریف حضرت کہ فریب در گاہ شریف حضرت شاہ

حضرت شریف قدس سرہ  
 حضرت شریف قدس سرہ  
 حضرت شریف قدس سرہ

حضرت شریف قدس سرہ  
 حضرت شریف قدس سرہ  
 حضرت شریف قدس سرہ

حضرت شریف قدس سرہ  
 حضرت شریف قدس سرہ  
 حضرت شریف قدس سرہ

برسعت صاحب شریف صاحب قدس سر تا واقع است سکونت فرما بودند و از حال مبارک  
 حضرت قدس سره شخصی مطلع نبود و قتی چون ایام عرس شریف حضرت سید محمد گیسو دراز  
 بنده نواز قدس انده سره قریب رسید چند اطفال که سمیت درس در خدمت حضرت  
 حاضر میشدند خوشترند که بحسن آباد گلبرگ شریف ایام عرس مبارک حاضر شوند ارشاد شد که  
 انشاء الله تعالی چون ایام عرس شریف خواهد آمد آنوقت شما را همراه خود بعرس شریف برده  
 خواهد شد پس هر چند که طفلان براسه حضوری عرس شریف و قرب ایام هر روز خدمت  
 شریف امر را بنا میکردند مگر همین جواب می یافتند حتی که روز همدل شریف رسید آنوقت  
 بسرونده طفلان ارشاد گردید که شما حضوری خود به روز چراغان بجا آید بر روز چراغان  
 برده خواهد شد چون چراغان رسید آنوقت نهایت امر را طفلان بخدمت شریف گردید  
 آنوقت ارشاد شد که شب وقت چراغان بوده است هر روز رفتن چه ضرور است  
 چون وقت مغرب و وقت روشنی چراغان رسید آنگاه ارشاد گردید که شما را اکنون  
 بر رفتن چراغان نهایت محبت است بیا آید که شما همراه خود بیستم پس حسب الحکم همه  
 طفلان بگرفتن مصارف عرس از والدین خود در خصصت شده بخدمت حاضر شدند  
 ارشاد شد که نزدیک تر بیاید پس آن طفلان موافق ارشاد مبارک نزدیک تر حاضر  
 شدند پس حضرت قبله مهرا در چادر مبارک خود فرما گرفتند پس همون وقت آن  
 طفلان خود را به گلبرگ سید شریف دیدند بعضی اهل محل که هم در عرس شریف حضرت بنده  
 بطی مرا حل حاضر شده بودند از آن طفلان استفسار کردند که شما از خانه خود که ام وقت  
 روانه شده بودید طفلان مذکورین جواب دادند که امروز بوقت مغرب چون با اهل محل  
 تعجب این معنی لاحق شد که راه هفت روزه چگونه بیک آن طی نموده شد لهذا اهل محل

حضرت شریف حضرت سید محمد گیسو  
 قدس سره والدین و والدین حضرت  
 قدس سره و باب بردن طفلان  
 در عرس شریف

استغفار کردند که همراه کدام در اینجا آمده اند پس آن طفلان اشاره بجانب حضرت قبله که  
 همراه طفلان شریف فرمایند نمودند و گفتند که همراه حضرت قبله که اوستا و مایان است  
 بعوس مبارک حاضر شده ایم مگر ذات مبارک حضرت قبله بجز طفلان بدگیران مشاهده  
 نمیشد ازین معنی زیاده تر شکرگزار حق حال اویشان گردید من بعد هر گاه که طفلان از معاشیه  
 چپراغان و عوس شریف حضرت بنده نواز قدس سره فارغ شدند از حضرت قبله  
 مراجعت بمکان خود خواستند حضرت همچو بار اول طفلان را از نیر چادر شریف خود  
 نرمودند و برگشت که طفلان بمکان خود نماندند بوقت ملاقات والدین همه حالات  
 عوس مبارک حضرت خواججه بنده نواز قدس سره العزیز بیان کردند و گفتند  
 که فلان طفلان اهل محله نیز بعوس شریف حاضر بودند از او شان نیز ملاقات حاصل گردید  
 من بعد چون آن اهل محله نیز از عوس شریف مراجعت کردند والدین آن طفلان  
 رسیدن پسران خود در گلبرگ شریف از آن اهل محله استدراک کردند او شان نیز  
 گفتند که فی الواقع پسران شما با چپراغان حضرت خواججه بنده نواز قدس سره حاضر شده  
 بودند و آن وقت با اهل محله مرتبه ایقان حاصل شد که فی الواقع از کرامات حضرت  
 بود که آن پسران را بیک طرفه العین در گلبرگ که مفاصله سفت منازل است رسانیدند  
 آن وقت همه اهل محله و غیره عذر خواه بخدمت مبارک حضرت حاضر شده عرض نمودند  
 که مایان تا حال از حال شریف حضرت ناواقف بوده آنچه شرط اداب خدمت بود بجا  
 نیاموردیم خطا را معاف فرموده شود از شما و مبارک گردید که اکنون را از ما فاش گردید  
 باید که ازین عالم پرده نموده شود از شما شد که فرزند ما از بیدر شریف از شما جز آن  
 بنیره جناب حضرت سلطان المعشوقین سید محمد شمس الدین ابو الفتح عرف ملتانی

پادشاه قدس سره متاهل شده و هم از خاندان عالی حضرت تربیت یافته تشریف آن بزرگوار  
 او شان بیماری همیون و شکر و شیرینی نموده شود چنانچه در دوا و مذخور و سیویں و غیره میباشند  
 گردید و همون روز وصال مبارک حضرت گردید انان الله وانا الیه راجعون و بروز سیوم  
 والد شریف خود و حضرت قدس سره در بلده مدونق افزوز شدند و بعد وصال شریف نیز  
 حال مبارک والد شریف حضرت قدس سره چنین است که بهر نوع اظهار و ایشتهار خود  
 پسند نیست چنانچه عرس مبارک والد ماجد حضرت قدس سره به هدایت اختتامی شود  
 که اعلان عرس شریف نیز گوارا است طبع مبارک نیت و حسب سنت سینه خیار رسول  
 کریم صلی الله علیه و سلم که با خلاق کردید حضرت وارد است یختم نغمه یعنی آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم کار و خدمت ذات مبارک خود بذات شریف او امیفرمودند حضرت علیه الرحمه  
 و قدس سره نیز خریدی گوشت براسه تیارای طعام از ذات مبارک خود میفرمودند  
 بر گاه بدوکان قصاب که قریب تر از فرودگاه حضرت قدس سره بود تشریف می بردند  
 از زبان مبارک حضرت قدس سره لفظ و اناس می برآمد چون آن قصاب از زبان  
 مبارک حضرت قدس سره چند بار لفظ و اناس شنید عرض نمود که اکثر از زبان مبارک  
 حضرت لفظ و اناس سماعت می رسد و همشرا هر نمی شود بعد معروضات چند بار  
 بازار شاد مبارک حضرت قدس سره بان قصاب گردید که همراه بابا پس حضرت قدس سره آن قصاب  
 را بکمان مبارک خود بردند چون حضرت بهر ای آن قصاب بکمان مبارک خود رسیدند باز  
 اراده تشریف فرمائی جانب دوکان آن قصاب فرموده و ائنت سوره فاتحه شروع فرمودند  
 حتی که تا رسیدند دوکان قصاب و ائنت قرآن شریف تا و اناس تمام فرمودند پس قصاب  
 اینحال متحیر و معتقدند حضرت قدس سره گردید پدانتی احوال شریف والد ماجد

اینکه در این کتاب  
 در بیان احوال حضرت  
 قدس سره در بلده  
 مدونق و در بیان  
 احوال مبارک  
 والد شریف  
 حضرت قدس سره  
 در بلده مدونق  
 و در بیان احوال  
 مبارک والد شریف  
 حضرت قدس سره  
 در بلده مدونق  
 و در بیان احوال  
 مبارک والد شریف  
 حضرت قدس سره  
 در بلده مدونق

حضرت قدس سره اکثر بزرگواران شریفین حضرت قدس سره جذب الهی غالب می بود و  
 دین عالم گسب بهفته و گاهی بمشرد تناول طعام می نمودند و چیزیست از تعات که مابین عالم  
 گردیده از آن انواع استغاثات بعالیایان و ظهور انجاء مرام خلق شد از آن وقت  
 شد که صاحب جزاوسه شاه و عشیق الله عزت حضرت شاه لکن صاحب شطاری قدس سره  
 بصاحب جزاوه حضرت قدس سره منسوب گردیدند و فیما بین حضرت قدس سره و  
 حضرت شاه لکن قدس سره از تباد کلی پیدا شد و حضرت شاه لکن صاحب قدس سره  
 اکثر بخت حضرت قدس سره حاضر میشدند پس حضرت شاه لکن قدس سره که حالت  
 ساوک کلی داشتند حال شریف حضرت قدس سره نیز چیزیست بحالت سلوک متوجه شد  
 و در نزد حضرت قدس سره جذب مطلق بود هرگاه حال شریف حضرت قدس سره مایل سلوک گردید  
 از آن وقت تا حضرت قدس سره مثل احیاء اموات و زنده شدن از آن وقت و حفاظت از بیایات <sup>و احوال</sup> حضرت  
 بیایات الله و انشاء شبهات بر مخلوق خدا سر فرزند گردید چنانچه از ذکر شریف کرامات  
 مبارک حضرت قدس سره واضح خواهد شد و وقتی بانالی خانه مبارک حضرت قدس سره  
 چند روز گذشتند که ذوق طعام بر زبان نرسید و آنوقت اهل خانه مبارک حضرت  
 قدس سره برنج و غیره از همسایه قرض گرفته بیماری طعام دردیگی جزو کردند چون  
 عیال گردید براسه دفع حاجت به بیت الخلا شریف بروند و از روز شخصی دوشاله  
 بخدایت حضرت قدس سره گزرا منده بود که آن دوشاله بر جسم مبارک حضرت قدس  
 سره بود آنوقت سایلی بر عقبه عالی حضرت قدس سره حاضر شده بعد از آنکه عرض نمود  
 بجزد سوال سایلی حضرت آن دیکچی طعام را که گرم بود از دوشاله چه مبارک خود گرفته  
 دیکچی طعام رو دوشاله بان سایلی سر فرزند <sup>این</sup> بودند <sup>این</sup> باطلی <sup>این</sup> اهل <sup>این</sup> محله بر بنیوه بر چند بان

سایل بر آنست که پس ندان آن اشیا بر آنست که گزیده آن بجل مبارک حضرت قدس سره  
 بذاون نقد بجا و حد آن اشیا گفته گران سایل سخن اینها نشیند و جو ابداد که این ترک  
 بزرگان است و آن اشیا را گرفته بر دوش حال مبارک حضرت قدس سره بتابوت حال  
 حضرت مرقی کرم الله وجهه موافق آید که میوه و طعمون الطعام علی وجه سکینا و یتیمان  
 گردید اکثر اوقات شخصی از سر تا پا خود را بجا دستور تمنع بحضوری خدمت بابرکت  
 حضرت قدس سره خدمتگذاری کس یا یعنی چپی ادا می نمود و کبکین صاحب حضرت قدس  
 حکم حجاب از آنکس نبود و اکثر ارشادات از حضرت بان کس سر فراز میشد و آنکس عبادت  
 بخدمت حضرت قدس سره عرض نمید کرد ارشادات حضرت قدس سره بسماعت حاضرین  
 خدمت مبارک میرسید و مفهوم میگردد و دیگر جوابات آنکس همچو تنین کس معلوم میگشت  
 روز سه هفته کبکین صاحب حضرت قدس سره از حالش استفسار فرمودند که از آن کس  
 حضرت حکم حجاب و پرده نمیزانید آن کس ارشاد گشت که آنکس از قسم جینان است  
 و خادم و مرید ما است که از خدمت ما تربیت می یابد و نیز بخدمت فیض رحمت آنحضرت  
 عرض نموده که اکثر کسان دعوت جینان میکنند و او شانرا حاضر میزند من نیز تمنا میکنم  
 جینان میداریم ارشاد گردید که بهتر است ما جینان را طلب می کنیم ساعتی نگذشت که بعضی  
 از اقوام جینان بخدمت مبارک حضرت قدس سره حاضر شده عرض نمودند که قصد ما  
 شود که در روایسته از اهل اسلام با قوم کفار مبارزه واقع بود لهذا بحضوری جنگی قوم  
 و هم بحضوری خدمت شریف بجماعت توذری لافق گردید حاضران خدمت چنان وقت  
 و تا پنج نوبت معلوم شد که فی الواقع فیما بین اهل اسلام و کفار جهاد واقع بود که در آن  
 واقعه اهل اسلام فتح نصیب گشت و ایشان مبارک حضرت قدس سره احقرانی محو بمانند

باین امر که حضرت قدس سره  
 زبانه خدمت حضرت قدس سره

حضرت قدس سره  
 در خدمت حضرت قدس سره

عالی می بودند که با جانب حاضرین حضرت قدس سره خیال آفتاب چشم مبارک همیشه در  
 در حال شریف حضرت قدس سره عی شریف به نود سالگی رسیده بود و تاریخ نیز در هم

ماذوقه سید محمد عی و حال شریف گردید

مجلس شریف  
 تاریخ و حال  
 حضرت شریف

<p>حضرت سید محمد قاسم          ذات او والا نسب عالی حسب          استانش سجده گاه نسیم وجود          او که در مسجد الهی بر دپه          اوست حماد است محمود است محمد          بود جذب عشق اندر خاطرش          شد کرامت با از و چید و عد          مدح و تو همینم بود که در شام          ظاهر این کرد از دنیا حساب          فی الحقیقت عین بود عین شد          قدسیان گفتند تاریخ و حال</p>	<p>مزد اکل واقف ستره          یافت عزت از درش تکمیل و جاه          بارگاهش شد ولایت را پناه          شد لقب حماد ثانی از اول          کفر گردید هر که وار و اسباب          ماند مستغرق بحق شام و نگاه          مردگان را زنده کند مود از نگاه          من گدا که بی نوا او باد مشاه          شد زور و حبه او عالم تبا          عارت کامل برین قوم گواه          محمود یاد خدا شد راه و راه</p>
--	--

و این تاریخ از صاحب العفا والصدق حافظ محمد عظیم الله صاحب المتخلص مطلق عرض  
 کرده شد و بخاندان عالی حضرت قدس سره بیماری پیش وقت رحلت  
 میباشد و وقت در حال شریف حضرت قدس سره حضرت کیلین صاحب حاضر خدمت  
 بودند و پیشندان مبارک حضرت قدس سره همچنان کشاوه بودند چون حضرت کیلین  
 صاحب حضرت قدس سره بعد در حال شریف بخدمت مبارک حاضر شد و در آن



مبارک حضرت قدس سره بجایزه فرموده بدلی خود خطور کرد و ندکه وقت وصال شریف عادت  
 و کار خدقیان است که چشم را بنزدیکند مگر من بوقت وصال شریف حاضر نبودم و خیلی ششمانی  
 لاحق حال مبارک حضرت کسبین صاحب گردید و در آن وقت گریه و زاری فرمودند بموت  
 حضرت قدس سره چنان مبارک خود که کشاده بودند فرمودند انشاء الله وانا الیه راجعون  
 اللهم ارحمنا وامن خوفنا واصلنا الیک واجعلنا مع الذین انعمت علیهم سائرنا من النبیین و الصالحین  
 و الشهداء و الصالحین حسن اولنگ رفیقاً بجمت اولیاک و اجباک آمین ثم آمین -  
**باب اول در کرامات حضرت قدس سره شکر دو فصل کرامات حضرت قدس سره**  
 درین عمر زاید ازین بطور رسید که بعد از احصاء در آید و همچنین بعد رحلت شریف گنج  
 از زبان فیض رحمان حضرت مرشدی و سیدی و سندی اظہار شد تحت تعالم  
 و بزبان بعضی صاحبان که استفاد شد بعضی پرداخته میشود. **فصل اول در بیان کرامات**  
 که در حالت حیات بطور آمدند کرامت وقتی حضرت قدس سره تیار می طعام عرس  
 والد ماجد خود نسوزده بصاحبزاده خود حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس سره  
 که وقت بارش شب تاریک بود ارشاد فرمودند که این وقت قریب درگاه حضرت  
 یوسف صاحب و شریف صاحب قدس سره با که مزار شریف جد شما است رفته  
 بر تیر جد خود گل بگذرانند فرزند و بنده حضرت قدس سره صاحب ارشاد بجانب  
 مزار شریف جد امجد خود شریف فرما شدند چون بگذری دروازه رونق افراشدند  
 بدل مبارک خود چنان خطور فرمودند که اگر حکم حضرت قدس سره بگذرانیدن گل  
 بروز بودی مناسب بود که درین وقت که شب تاریک و هم محرابی و وق  
 در و موسی عامل زیرا که در آن زمان آبادی حدانسانه راه درگاه شریف

در بیان حضرت قدس سره  
 در بیان حضرت قدس سره  
 در بیان حضرت قدس سره

باب اول در کرامات حضرت  
 در بیان حضرت قدس سره

فصل اول در بیان کرامات  
 در بیان حضرت قدس سره

حضرت شاه یوسف صاحب شریف صاحب قدس آمدند امر از آنها بود و نیز هفتاد راه  
 و بنا و پل بنویسند پس بجز این خنجر در دست از غیب پیدا شدند و فرمودند که ما را نیز  
 رفتن بدرگاه شریف حضرت شاه یوسف صاحب و شریف صاحب قبله قدس است  
 ضرور است پس ما نیز همراه شما می آییم پس صاحبزاده حضرت قدس سره با اتفاق  
 آن مرد غیب نزد پسر از شریف حضرت شاه ملک محمود شیخی قدس سره والد  
 شریف حضرت قدس سره رسیدند آن وقت مرد غیب به صاحبزاده حضرت  
 قدس سره از مرثا و نزه و نذکره درین شب تا یک و کثرت قبور که در اینجا واقع است  
 از راه شویبها تمیز نمودند شد به بنیاد که مراد شما در اینجا است چون صاحبزاده  
 صاحبزاده در آنجا آمدند و نذکره مبارک حد شریف فراغ حاصل فرموده  
 مشهور است که در آن مرد غیب نیز باطن اراده مبارک خود جانب بلده همراه صاحب  
 زاده صاحب بودند نشاندند چون قریب دلی و دوازده رسیدند آن مرد غیب  
 فرمودند که با و اندیشه سلام گویند و بعد سلام علیکم غایب شدند و صاحبزاده قبله  
 برگشت که خدمت شریف حضرت قدس سره والد شریف خود حاضر شدند از دور  
 ملاحظه فرموده و متعجبانه بدان در شاد فرمودند که چون به ایشان رفتن خود بر فرار  
 حد خویشین منظور نبود پر از خدمت رفتن عذر نگردند که چنین و چنان خنجر در دست  
 گذرانیدند و همچنین در بر سر ایشان شادان و کلمات عتابانه صدور یافتند چون حالت  
 غضب حضرت قدس سره چهره پریشان تشکیل یافت صاحبزاده صاحب عرض رسانیدند  
 که حسب حکم بر فرار شدند جدا جدا گشتند و در این شادان گردید که این چنین گذرانیدند  
 کل بچه کار بود که جدا جدا خود را تکلیف دادند و آن مرد غیب که همراه شما بودند جدا جدا

بسم الله الرحمن الرحیم  
 در بیان حقایق غیبیه  
 که در این کتاب مذکور است

شما بگوئید که باعث چشیدن بطور شما شریف فرما بودند سبحان الله سه این سپید حسین بدین  
 باید و ان پدر را چنین پشیمانید اینجا و الله شریف بطور و تجلی اسم الحی از عالم برزخ  
 درین عالم همراه بنیره بزرگوار خود شریف فرما شدند و اینجا بروات مبارک حضرت  
 قدس سره به تجلی اسم العلم انکشاف حال گردید و ازینجا است که جمیع عوالم و مخلوق اگر چه  
 مظاہر اسماء حق بوده اند مگر اولیا و انبیا اکرام اسم مظہر اسماء حق نزد ہم تضرع  
 و بیانش بدین معوال است که فیضان وجود همه مخلوق از اسماء و صفات الہیہ بوده است  
 که ذات بر تبه منزل صفات گردید و صفات بر تبه منزل اسماء و صفات و اولیا و بر تبه منزل  
 موجود بصورت ممکنات شد چون اسماء و صفات الہیہ تشریحات و تشبیحات صورت  
 افراد ممکنه گرفتند فلا حرم فیما بین ذات و صفات واجب تعالی و ذوات و صفات  
 افراد ممکنه فرق اعتباری پیدا گردید که ذات واجب تعالی مطلق که از زمان  
 و مکان و غیره منزہ است تعالی عن ذالک علو اکبر و همچنان صفات او منزہ از  
 آلات و اسباب است یعنی سماعت او را احتیاج از گوش نیست و بصارت او را  
 احتیاج چشم نیست بخلاف افراد ممکنه که وجود ذات آنها مقید است بزمان و مکان  
 و غیره صفات آنها نیز مقید بالآلات و اسباب مثلا سماعت آنها بگوش نمی تواند شد  
 و بصارت آنها بچشم نمی شود و بکذا باقی صفات و آلات سماعت بصارت که گوش و  
 چشم است آن نیز مقید است با آنکه گوش را با سموعات قرب مناسب باید و بصورت  
 بعد بعید سماعت بگوش متعذر می باشد و همچنان چشم را با بصیرات قرب مناسب  
 باید و هم چنینی حاجب بنا پیدا بود در صورت همچنان بعد و یا حائل شدن کد امی  
 دیدن آن شئی نیز متعذر خواهد بود اگر فردی از افراد انسانی ما و را سے حاجب معاینه

باین ترتیب معانی بصیرت و بصیرت  
 انسان

کند بصارت مقید که او بجانب اطلاق که صفت حق تعالی است رجوع کند  
 کل شیئی بر حق الی اصل و صفت مطلق حق متجلی شود برین فرد بشر پس منظر اسماء  
 آلهی شدنی همین معنی باشد و ظهور خوارق عادات و کرامات از او پدید آید  
 کرامت همین حالت است همچنین صفت علم که با انسان حاصل است مقید و محتاج بالآقا  
 و اسباب است زیرا که براسه حصول علم محسوسات با انسان احتیاج بود اسباب  
 ظاهری است که علم مبهرات محتاج به بصارت است و علم محسوسات محتاج به استقامت  
 و علم مشمولات محتاج به ششم است و علم مذوقات محتاج بذوق است پس اگر احد  
 از افراد بشر دیدنی را بے دیدن و شنیدنی را نشنیدن دانند دیدن و شنیدن  
 از سمع و بصر الهی بمقدار حدیث بی بسع و بی بصیر باشد و ذات پاک آن بشیر  
 منظر اسماء العظیم میگردد و زیرا که علم حق تعالی که بغیر آله است متجلی برین فرد بشر گشته  
 و موانع آن از و مرتفع گردید پس حضرت قدس سره را حال مبارک صاحب زاده  
 خود و معیت والد شریف با صاحبزاده موصوفت مکشفت گردید با آنکه حاصل شدن چنین  
 در و دیوار و بعد مکانی بصارت ظاهری بشری بود و این حالت حالت متجلی علم الهی  
 بود علی بن القیاص حیات که صفت انسانی است مقید و محتاج است به بودن روح انسانی  
 در جسم عنقری هر گاه که روح انسانی از بدنش مفارقت نمود پس وسیع انسانی نیست که  
 انسان مجید عنقری خود درین عالم مشاهده شود پس اگر انسان بعد جدا شدن حواس  
 از قالب عنقری مشاهده شود از تجلی حیات مطلق حق باشد نه از حیات بشری پس تشرف  
 فرمائی والد شریف حضرت قدس سره درین عالم بعد وصال شریف از تجلی حیات حقیقیه  
 حق بود و تجلی اسماء اقدس و صفات او بر ذوات مبارکه او پدید آمد هم مستبعد نیست که

اولیا کرام قانی نبوت حق بوده اند و ذات حق بصورت اولیا کرام او تجلی است  
 پس تجلی صفات حق بصورت صفات اولیا و الله بدرجه اولی اللهم اجعلنا من اتباع  
 اولیاک و اجعلنا مهمهم آمین ثم آمین - کرامت شیخه از اقربای محل مبارک حضرت  
 قدس سره در محراب مبارک حضرت قدس سره که احوال مبارک در آن روح  
 افزواست سکونت میدهند چون بمرئوسا لگی رسیدند به پیش و سهپال کبیری  
 انتقال شان کردید محل مبارک حضرت قدس سره از انتقال او شان تلقی لاجرم حال  
 شریف گردید پس بلاخطه حال محل مبارک خود ارشاد گردید که چه حالت است  
 عرض نمودند که انتقال او شان گردیده است و عرصه گذشته است ارشاد گردید  
 که بنمایند که او شان کجا هستند پس نزدیک جنازه او شان تشریف فرما شده  
 ارشاد گردید که ایشان بنواب هستند مرده نیستند و عنقریب از خواب بیدار شده  
 آب و طعام خواهند طلبید پس باید که از خانه از جمله سبوح تا آب خالی کرده شود حسب الحکم  
 جمله سبوح و از آب خالی کردند در آن وقت چاه در مکان مبارک بود بلکه بجای  
 چاه که احوال واقع است درخت گونذنی بود دیرسے نکشت که آن مرد زنده شده  
 آب و طعام طلبید حضرت قدس سره که در اینجا تشریف فرما بودند ارشاد فرمودند  
 که چه می خورید آنروز عرض کردند که نان جو و نان خورش کبد حکم شد تا هر دو کبیر  
 طیار کرده پیش او شان نهاده شد و او شان همه را تناول نمودند پس بعد خوردن  
 باو شان تشنگی غالب شد و او شان اضطراباً العطش العطش میگفتند مگر حکم نبود که  
 باو شان آب داده شود چون تشنگی نهایت مضطرب الحال شدند در آنوقت حسب الحکم  
 آب باو شان داده شد از سر زاری حضرت قدس سره زندگی تازه باو شان سر فرار

کرامت حضرت قدس سره در  
 احوال که در صفت که بعد از این  
 تقدیر بزوان نام نهاده شده

چند نیت در سره  
اب و آغوش از  
نیکو پیش خیر را

گر دیدار شاد شد که نام او شان قدرت یزدان نهاده شود که مهت مسماة  
 خیرین باو ایست که در فن غناد بسم بخوش آوازی ممتاز بود و هم از جانب ارسطو جاه  
 باعث راه و رسم و موافقت منافع کثیر مثنی الیهامیر سپید و مرتب خلایق با نجاج  
 مراد و نیوی میبود پس باعث مثنی الیهامیر مسماة مهتاب بخش که کلان و مثنی  
 آن طایفه بود و شفقت تام و فوائد مالاکلام حاصل بود اکثر از ان طایفه بخدمت مبارک  
 حضرت قدس سره سماع و غنا عرض میکردند و زبده مسماة خیرین مسطور درین  
 عالم فانی رحلت نمود پس مهتاب بخش را از فوت فوائد نیوی قلوب و اضطراب دلها  
 گردیده بجا و با و اسے خوب بجزوات مبارک حضرت قدس سره نه تصور پیدا و دید  
 چنین مقصد نمود که حال وفات مسماة مذکوره بحضرت قدس سره عرض نماید  
 کرد بلکه اول سماع و غنا بخدمت شریف عرض نمود و همچنان سماع و غنا بخدمت حضرت  
 حضرت قدس سره عرض کردن شروع کرد و در عین سماع ارشاد شد که خیرین گنج  
 مسماة مهتاب بخش گریان عرض نمود که خیرین بر اقدام مبارک حضرت تقدیر کرده و دید  
 ارشاد مبارک شد که اگر او موجود نیست بسماع چه اظعن است مرا جنازه او بنمایند  
 پس نزدیک جنازه مثنی الیهامیر ایستاده بر و ارشاد کردید که این زنده هست  
 و خواب میکنند پس حضرت قدس سره فرمود برکت قبول که در زبان مبارک بود  
 در دین آن میت سر نیز فرمودند فی الحال آن میت زنده گردیدار شاد و سرور  
 که ناشی میباید نهاده شود و این درین بر دو کرامت ذات مبارک که حضرت آنجا  
 سره مظهر و مظهری با بسم المحیی گوید باید و البته که عیانت عبارت است از آن  
 و در آمدن روح جسم غصری در عیانت عبارت است از انفصال روح از جسم غصری

باین کیفیت روح

و روح از عالم ارواح است و جسد از عالم اجساد و حقیقت روح و جسد واحد است  
 و او ذات حق تعالی است در حقیقت ذات حق تعالی در عالم ارواح و امینا  
 متجلی است مگر عالم ارواح تجلی عروجی ذات حق تعالی است و عالم اجسام تجلی عروجی  
 حق تعالی است چون ذات پاک حق تعالی در تجلی نزولی خود که عبارت از عالم  
 اجسام است تجلی عروجی خود که عبارت از عالم ارواح است ظاهر و متجلی می شود  
 حیات آن اجسام از مکن بطون جلوه ظهور می رسد پس حقیقت روح و جسم ذات  
 حق تعالی است و حق تعالی باعتبار مراتب ظهور بفرق اعتباری با اسم روح و  
 جسم ظاهر گشته است که تجلی ذات حق بخود بوده است بهمین معنی موردی غیر  
 سه عشق بازی میکند در خوشیتن با شد بپایه در میان مرد و زن و دعات  
 عبارت است از ارتفاع تجلی عروجی حق تعالی از تنی نزولی خود و تجلی با روح  
 آن تجلی از افعال حق تعالی است و منوط بر شمیمت او است سه ادرست نهان  
 هر چه خواهد میسکند و معنی آیه که می گویی و مییت همین باشد و احد اعلم اولیاء الکلام  
 که فانی در ذات حق تعالی بوده اند همچنانکه خیریت اعتباریه که میانین ذات عبده  
 و ذات حق واقع است با کل مرتفع میگردد و ذات حق تعالی بصورت و ذات  
 پاک ایشان ظاهر و تجلی میشود پس افعال ایشان افعال حق بوده اند و صفات  
 ایشان صفات حق میباشد فلذا همچنانکه تصرفات حق تعالی در مخلوق خود است  
 این عمل افعال ایشان و حکم مایه همچنان تصرفات اولیاء الکرام در مخلوق است که  
 تصرفات اولیاء و اولادین تصرفات حق بوده اند اندرین باب معلومی سیزده  
 شکر کسی خواهد بود که شنید با خدا با گوشیند در حضور الیها مگر کاینکه برین سینه

کتاب حقیقت

اندک زمان بیکل و مقال در هر چه مقام میگشایند که ذوات او یار الله الکریم را از دست  
حق دور می بیند از بند اللهم ربنا الحق حقا و الباطل باطلا و بتنا علی حبک و حبیبک  
کاملاً بحرمت حبک و محبوبک صلی الله علیه و آله و سلم آمین ثم آمین -  
گرامت باعث عقیدت سماعه مهتاب بخش طوائف مذکوره الفوق بخدمت شریف  
حضرت قدس سره اینست که روزی سماعه مذکوره یادگیرانایش چهار بیان خود سوار  
بہل یعنی گاشی میرفت اثنا در راه حضرت قدس سره العزیز پرورد اقدام مبارک  
خود دراز فرموده تشریف فرما بودند چون بہل قریب خدمت حضرت قدس سره  
رسید بہل بیان عرض نمود کہ حضرت اقدام شریف خود از اثنا در راه کشیده فرمایند  
مگر چون کہ حضرت قدس سره بحالت استخراق و مشاہدہ حق بودند هر دو قدسین  
حضرت قدس سره بچنانکہ بودند بظہر ماندند آخر الامر بہل بیان بجمال جرات و  
گستاخی بہل خود را بر پرورد اقدام شریف حضرت روان کرد با اینکہ از رود  
بہل اقدام شریف حضرت قدس سره متحرک نشدند و هیچ برجی بر اقدام مبارک  
نرسید بعد از آن بہل بیان با جمیع ارباب نشاء بخدمت حضرت قدس سره معذرت  
خواستند و استغفار بجرایم خود یا نمودند پس از آن روز جمیع ارباب نشاء  
کہ سوار آن بہل بود توفیق حضور خدمت حضرت قدس سره رفیق گردید و  
معتقد خدمت خادمان حضرت قدس سره گشتند انتہی باید ہستید کہ ظہور تجلی  
حق تعالی و مشاہدہ ذات حق کہ در جمیع عوالم کہ بالی الله حاصل است بدو  
یکے با بقا و صور عوالم یعنی ذات حق تعالی بصورت یا عوالم یا ویار او مشاہدہ  
می شود ایندین حالت تمیز و فرق اعتباری ما بین انا و انت با و نشان حاصل

تشریح سوره  
بہل پرورد  
قدس سره



می باشد که فیض و فیوض تو به بخلق درین حالت متصور است و این حالت را باطلح  
 اهل حق سلوک و محرمی نامند و در اینجا تجلی رسم هو الظاهر است و درم به نحو صورتها  
 عوالم یعنی بشا به او پیدا کرام محض ذات حق مینماید و صورتها سے عوالم بشا به آن  
 او شان محروم میشوند و نور بهیچ بشا به او شان تجلی می باشد و اندرین حالت چون  
 صورتها سے سخن دانست از مشا به او شان مرتفع گشت پس فرق اعتباری فیما بین آنها  
 دانست کجا باقی ماند و توجه بجانب مخلوق که او عبارت از انا و انت است که متصور است  
 این حالت را به طالع اهل حق حالت ضرب و خرق می گویند و در اینجا تجلی رسم هو الباطن است و در اینجا تجلی  
 باقی ماند نه شعور و دیگر فقط اصل است که ذات حق تعالی با آنکه میرا از کم و کیفیت و منزله از  
 صور و اشکال است به تنزل ذاتی خود بصورت جمیع تعینات و اشکال ظاهر و پدیدار  
 است مگر لظهور بعضی تعینات خود از خود ذایل است و تجلی بعضی تعینات خود بخود  
 عارف اگر کسی از حق تعالی ذایل است تحقیق ذمیل او با دست و اگر شخصی حق  
 سبحانه عارف است فی الواقع عرفان او با دست زیرا که غیر حق سبحانه تعالی را خود  
 نیست چنانچه بر کسی فرماید **س** همایه و منشین و بهره همه اوست و درو  
 گدا و طلسم همه اوست **د** در این فرق و بها نخانه جمع **و** باشد همه اوست **م**  
 باشد همه اوست **و** حق سبحانه تعالی که عرفان خود به تعینات عنایت بیستاید  
 گاهی به بقا و صورت تنزل ذات یعنی درین تعینات و اشکال عوالم ذات پاک  
 و منزله خود نمی نماید و این بر تبه عرفان را مرتبه جمع و سفر و وطن و خلوت در تخمین  
 میگویند و گاهی ذات خود را که منزله از صور و اشکال همچنان با دلها خور مشا به  
 کند درین حالت چنانکه صور و اشکال دیگران از مشا به عارف نحو و محسوس میشوند

باین کیفیت است که در این

باین کیفیت است که در این

همچنان صورت خود که درین حالت بجز سویت محض بر مشابده او بحق باقی ماندند صورت  
 غیر جنینچه بزرگ میفرمایند سه بدون از پرده نقش در عا کوکب چو انجا جلوه یابد  
 ماکو به و حقیقت معنی کل من علیها فان و معنی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام همین جا  
 صادق و متحقق است معنی آیه انیت که آنچه موجود و مخلوق بعالم عنصری و فاسوت  
 هستند از صورت و اشکال بر فنا و محو شده ذات حق تعالی که حقیقت آنها است  
 و غنزه از صورت و اشکال است متجلی و ظاهر و باقی است پس حضرت قدس سره که همین  
 حالت شریف بودند و این مرتبه چه عوالم و چه ذات شریف خود را بجز سویت محض ذات  
 حق مشابده نمیفرمودند پس اندرین حال التفات بجانب بلیان و عرض او و حضرت  
 از گذشتن بپل بر اقدام مبارک و رسیدن بر اقدام شریف حضرت قدس سره که تصدیق  
 باشد و نیز اندرین حالت علماء ظاهر بر رفع احکام شرع شریف قایل هستند و استقامت  
 سبع منجیات و غیره که از حضرت قدس سره بنظر رسیده بهین حالت شریف  
 بوده است و انذرا علم اللهم اجعلنا مع اولیائک و معنا بهم و ائمتنا بهم آمین ثم آمین  
 کرامت زنی بخدمت حضرت قدس سره براسه طلب حصول ولد حاضر و بعد  
 آن زن بخدمت شریف قبول گردید و تعویذی بآن زن براسه حاصل مقصودش  
 سر فراز شد دست بگذشت که آن زن از حصول مقصود خود بار در گردید حکم شد که  
 آن تعویذ در گلو سه آن طفل از خانه شود پس بواقی حکم مبارک حضرت قدس سره  
 آن تعویذ را در گلو سه آن طفل نهادند چون طفل مذکور بسن دو آرزو سالگی رسید  
 و الی طفل با همیشگیان خود مذاکره نمود که اگر چه این فرزند از عنایت خودن  
 قدس سره تعویذ سر فرزند گردید مگر قدرت حق تعالی است که حق تعالی هر که خواهد فرزند

حضرت قدس سره در  
 نه فرمودن تعویذ بزرگ  
 فالو امیرت

سسر فرزند میکند پس بچفته از هم نشینان این کلام را بخدمت حضرت قدس سره  
 رسانیدند بساعت این کلام ارشاد شد که آن زن را بگویند که آن تعویذ که در گلوئی  
 طفل است بجا و پس کند چون آن تعویذ بخدمت مبارک حضرت قدس سره  
 و پس آورده شد فی الحال انتقال آن پس گردید من بعد والدانش بر عین بخت  
 شریفه حاضر شده بکمال گریه و زاری عذر خواهی نمودند که بفرموده و عذر خواهی  
 او شان مطلقاً التماس توبه مبارک گردید انا لله و انا الیه راجعون اعوذ بالله من غضب  
 و غضب اولیاءه در اینجا مقام عذر فرمودنی است که تعویذ عنایت فرموده حضرت  
 قدس سره چه تعویذ بود که از آن تعویذ اولاً صورت فعل در رم منقش شده بتملی  
 اسم المصور شد ثانیاً چون آن تعویذ در گلوئی طفل نهادند شد بتملی المیمی گردید ثالثاً  
 چون آن تعویذ از گلوئی طفل جدا شد ظهور اسم المیت شد فی تعویذ بحسب ظاهر جلیه  
 براسه معاینه همچو پانی بهران است و کار محض توبه مبارک حضرت قدس سره بر آنکه  
 که ذات مبارک حضرت قدس سره بحقیقت بتملی ذات حق است که ظهور آن با این  
 اسماء الهی گردید و بتملی حق بدو قسم است یکی بتملی ذات مطلق بصفت اطلاق چنانچه  
 بروز قیامت رویت حق بلا کم و کیف بجمع خلایق حاصل خواهد شد دوم بتملی ذات  
 مطلق در تعینات چنانکه از مظاهر اولیا و کرام اوست که ذات حق بصورت ایشان  
 جلوه گراست و تعین ایشان که بنظر می آید در تحقیق تعین نیست بلکه ذات مطلق  
 است که بقصین الهی جلوه گراست پس توجیه ایشان بجانب مخلوق عین بتملی حق با سواد  
 و صفات است پس از اینجا ظاهر گردید که حضرت قدس سره در صفت ظهور ذات حق اند  
 که جلوه گری ذات مطلق از تعین ذات حضرت قدس سره پیدا است پس حق تعالی

از اسما و تعینات  
 بیان تملی ام المصور  
 در صورتی و در

حضرت قاضی قاضی  
مجلس تالیفات حضرت قاضی

آنچه خواهد و مخلوق خود تصرف کند یعنی سزاوار است که با ایشان در عظیم قدری الهیما اجماعاً عبوداً  
و انما علیها لاولیاءکم آیین ثم آیین کرامت اهل خانه مبارک حضرت قدس سره  
سواست حضرت حاجزادی حاجه نبیره حضرت سلطان المشفقین شمس الدین ابو الفتح  
عرف طمانی پادشاه قدس سره العزیز متعدد بودند چون حضرت قدس سره پادشاه  
ملک فقر بودند بجز از آن محل مبارک نسبت از و احوال منظرهات جناب رسالت  
تأب علی القلیه و اولی سلم طالب نفقه شدند حتی که نوبت بر جمع بقاضی وقت رسید  
برای تشریح آوری بجز زبانی انالی محکم بخدمت حضرت قدس سره عرض کنانید چون آدم  
محکم بخدمت مبارک حاضر گردید بجز در آن تشریف فرمای حضرت قدس سره محکم گردید  
قاضی آن وقت که از حال مبارک حضرت قدس سره واقف و آنگاه بودند بکمال آرزو  
رو برو حاضر شده عرض نمودند که از حالات انانث حضرت واقف اند که ناقصات عقل  
مجا باشند حالاً بصفتی زابل خانه مبارک حضرت سگوه مان و نفقه محکم فرموده اند پس  
است که حضرت نیز در این امر توجه فرمایند که شکایت همچو آن محکم بخدمت حضرت قدس سره  
تا عرض قاضی وقت ساکت ماند سماعت فرمودند بعد فرغ کلام باو شان ارشاد  
گردید که اسے قاضی موم پیشه که قضا سے تور رسیدہ است بجز سماعت ارشاد مبارک  
قاضی وقت را تأثیر سے گردید و عدد خوانان بخدمت شریفه عرض نمود که مگر از من  
خطا شده است سمان شود ارشاد گردید که آنچه شدنی بود بوقوع آمد اکنون باید که بسبب  
خانه خود کنی پس بولوات قاضی وقت بخانه خود رفته با بالیان خانه خود وصیت و غیره  
نمود که بمان شب اشغال او شان گردید انانث و انالی را بچون اعوذ با اللہ من غضبہ  
و غضب اولیائہ انتہی بزرگان فرموده اند که از صحبت با رسالت چه بماند باید بود

حال پادشایان ظاهری همچنین باشد حال پادشایان حقیقی که مراد از آن در  
 اولیا کرام است و پادشایان ظاهری محتاج و در ماندگان درگاه او شایسته  
 چه باشد درین خصوص اگر چه قاضی وقت حسب و التبت خود بیاعت استغاث  
 محل بهرک حضرت قدس سره دیگر امور و خدمات خدمت شریف که از جانب قاضی  
 وقت واقع شد حسب شرح شریف مجاز بلکه مجبور بودند که عهده و خدمت شرح  
 شریف همین داشتند و نیز موافق انهم خود آداب در عرض و عرض خدمت حضرت  
 قدس سره مدعی داشتند که حقیقت حضرت قدس سره پادشاه ملک حقیقت از طلب  
 در خدمت شریف حضرت قدس سره و عرض نفس استغاثه محل مبارک و غیره که  
 ادب گردید اگر چه آداب خدمت اولیا و اشد کرامت است که چنانکه باید داناید  
 مگر درین موقع آداب خدمت حضرت قدس سره کم از آن نبود که در مجموع محل آنچه  
 آداب پادشایان ظاهری است او کرده میشود آداب خدمت حضرت  
 قدس سره نیز او انوره شود و فلهمذاجلی اسم المنقلم ظهور اسم المیت گردید  
 پس اینحال مبارک حضرت قدس سره مناسب حال مبارک موسی علیه السلام  
 واقع گردید که بعد شصت و هج و ارد شده است که برگاه وقت قبض روح مبارک موسی  
 علیه السلام رسید عزرائیل علیه السلام خدمت موسی علیه السلام حاضر شده اراده  
 قبض روح پاک موسی علیه السلام نمود پس موسی علیه السلام یک طپانچه بر روی  
 ملک الموت زد و مذک از آن یک چشم او شان صنایع گردید پس بهتر عزرائیل علیه السلام  
 بجهان حالت پیش حق تعالی رفته عرض نمودند که اے باری تعالی تو مرا نزد آن  
 بنده فرستادی که اراده موت نمی دارد که من بکرم تو اراده قبض روحش نمودم

بیان آداب خدمت اولیا

و او چشم مرا صایح نمود پس حق تعالی بقدرت خویش چشم عزرائیل علیه السلام را  
 درست فرموده ارشاد فرمود که موسی علیه السلام را بگوئی که دست خود را بر پشت  
 من بگذار و بر قدر روی که زیر دست شما آید آن قدر سال عمر شما زیاده خواهد شد  
 چون موسی علیه السلام ارشاد الهی رسید موسی علیه السلام بسیار گاه الهی عرض میسازند  
 که بعد اینقدر زندگی چیست ارشاد الهی گردید که موت است پس موسی علیه السلام  
 گفتند که در حال بمریم و موت میخواهم پیش <sup>در حال انتقال</sup> موسی علیه السلام گردید انا فشد و انا  
 الیه را چون محدثین درین مقام میفرمایند که طپانچه زدن موسی علیه السلام به عزرائیل  
 علیه السلام که ما نور حکم الهی بقضی روح موسی علیه السلام بود و ذکر است از موت که  
 در از نشان نبوت است بود که درین حال موسی علیه <sup>السلام</sup> مور و عتاب الهی بودند  
 نه مور و خطاب که در عمرشان زیاده نموده شود بلکه غضب موسی علیه السلام بر عزرائیل  
 علیه السلام بر این معنی گردید که عزرائیل علیه السلام بقضی روح پاک موسی رعایت  
 او آب در تبه نبوت او نشان نداشتند همچو قضی روح مؤمنین خوبستند انتهی و گاهی  
 بر ذوات پاک اولیا کرام تجلی اسم الحلیم العبوری میشود و آثار آن بر ذوات مبارک که از  
 اشد الکرام چنان نمایان باشند که ذوات اولیا کرام متحمل تکالیف از جانب مخلوق  
 شده استقام آن میفرمایند چنانچه بالا ذکر اامت مبارک حضرت قدس سره <sup>مشیت</sup>  
 که با آنکه بر اقدم مبارک حضرت قدس سره بهیله گذشت مگر حضرت قدس سره از  
 فضل و کرم خود عفو فرمودند اللهم اجعلنا فی ظل اولیائک و انما ابد و اجبنا تحت  
 اقدام اجبائک سرور آمین ثم آمین کرامت شخصی بخدمت مبارک حضرت قدس سره  
 بخوبش فرزند حاضر گردید با و نشان ارشاد شد که امروز قرار حمل مندر زند شما خواهد

در خدمت حضرت قدس سره  
 حضرت آقا محمد باقر  
 در خدمت حضرت قدس سره  
 در خدمت حضرت قدس سره

موافق ارشاد حضرت قدس سره جانم در قرار محل فرزند گردید چون فرزند تو لدا شد و نخست  
 حضرت قدس سره نزدیک بروند ارشاد گردید که این مولوی است و نام او مولوی  
 رحمت الله بوده شود اکثر آن فرزند را والدین شان بخدمت حضرت قدس سره می بروند و  
 حضرت قدس سره کمال سرفرازی ببدول حال آن فرزند میفهمند و در روز الوسی  
 شریف خود آن طفل را پیشاپسند و در اول آنچ متصل والان کلان واقع مکان مبارک  
 که مزار مبارک حضرت در آن رونق است در آن بنگوای حضرت قدس سره آید  
 بود که اکثر بر آن بنگوای شریف فرمای حضرت قدس سره میشد روزی به طعینانی آب  
 رود موسی در مکان مبارک حضرت قدس سره بقدر کمره مگر بگراست حضرت قدس سره  
 اطراف بنگوای مبارک حضرت قدس سره آب بالکل نبود و در آن روز آن طفل بر آن  
 مبارک حضرت قدس سره سرفراز بود و حضرت قدس سره بر بنگوای رونق افزون  
 بودند والدین آن طفل چون بخدمت شریف حاضر شدند بجهانیه از نیت رت مسجد آب  
 بجان مبارک از حال فرزند خود خوفناک شده فرزند خود را از نزد حضرت قدس سره  
 هر چند که طلب کردند مگر حضرت قدس سره آن طفل به والدین شان عنایت نفرمودند  
 درین عرصه آب بجان مبارک زیاده گردیده تا بقدر گلو رسید مگر از آن بنگوای مبارک  
 حضرت قدس سره همین حال بود که سابق بود و پس باین زیاده شد آن آب بجان مبارک  
 حضرت قدس سره بوالدین زیاده تر قلق و اضطراب لاحق حال گردید و در آن وقت حضرت  
 قدس سره آن طفل را که بچهره شامه بود در آب انداختند و والدین طفل بدین اینووقعه  
 از طفل خود مایوس شده و پس رفتند و در آنحال چیزی کلمات گستاخی بجهت اختیار  
 بر زبان جاری ساختند مگر والد آن طفل بشوهر خود بیان نمود که از کرامت حضرت قدس سره

ظاهر است که با وجود اینقدر آب در مکان مبارک حضرت قدس سره آب طهارت بگوئی  
 مبارک باطل نیست و آن فرزند عنایت فرموده حضرت قدس سره است و حضرت  
 قدس سره از دست مبارک خود آن طفل را با آب انداخته اند او را هیچ خوف نیست روز  
 دوم چون از مکان مبارک حضرت قدس سره آب رود موسی فرورفت و الدین طفل  
 براسه دیدن حال فرزند خود بخدمت حضرت قدس سره حاضر شدند و دیدند که فرزند خود  
 در محل دست و پا زده و لعاب میکند پس او شان بخدمت حضرت قدس سره معذرتها نمودند  
 و عرض جرایم خود خواستند از شاد شد که این مولوی و طویل العمر خواهد بود پس ظهور ایشان  
 مبارک حضرت قدس سره گردید که آن فرزند با آنکه ناخوانده بودند بر سبقت و تکرار علمی از  
 ما بران آن فن غالب می بودند که بهر اهل علم و کمال بمبانیه این حال تعجبی و تحیر سے باعث  
 حال میشد چنانچه قاضی یوسف خان مرحوم قاضی این بلده تمیذ ملک العلماء بودند و در فن علم  
 در بلده نظیر خود داشتند وقتی او شان بمذاکره علمی از قاضی صاحب سبقت برآمدند  
 قاضی صاحب موصوف از او شان پرسیدند که همچو استعداد و قوت علمی از کجا حاصل  
 کردند و استا و شما کیستند او شان بیان کردند که من مرد ناخوانده ام محض از  
 فیوضات حضرت قدس سره است که کتاب پر علمی بهر زبانها که پیش من خوانده شود  
 مسائل آن بر دلم القا میشود درین کرامت مبارک حضرت قدس سره چند تصرفات  
 ظاهر شدند یکی آنکه اولاً بتجلی اسم المصور نقش بندی صورت طفل در رسم ماور گردید  
 دوم بتجلی اسم المعطی عطا و علم بغیر کسب ظاهری و طول عمر بان طفل سر فراز شد سوم  
 تجلی اسم الحافظ آن طفل ششماهه با آنکه در آب تا مقدار گلو انداخته بشد صحیح و سالم  
 ماند و نیز با وجود در آمدن آب رود موسی در مکان مبارک تا مقدار گلو اطراف بگوئی



حضرت قدس سره آب نیامد و درینجا قول شیخ سعدی علیه الرحمه که در حال بادشاهان  
 است صادق آمد که گاهی بسلامی برنجید و گاهی بدشنامی خلعت دهند زیرا که والد  
 طفل با آنکه زبان گستاخی بوقت انداختن آن طفل را در آب کشود مذکور طفل او نشان  
 بغایت و تفصیلات حضرت قدس سره صحیح و سالم ماند مگر در قول حضرت سعدی علیه الرحمه  
 خیال فرمود نیست که در حال بادشاهان فرموده اند که گاهی بسلامی برنجید و گاهی  
 بدشنامی خلعت دهند یعنی بادشاهان را همچنان استغنا از خدمت مردان حاصل است  
 که نه از آب کسی رتبه او نشان بخیزاید و نه از گستاخی کسی مرتبه او نشان فرود  
 رود بلکه هر که آداب بادشاهی او را کند از براسه اوست و ترک آداب شاهی  
 نیز ظلم بر نفس اوست چنانچه سعدی علیه الرحمه بدیگر مقام میفرمایند که منت  
 من که خدمت سلطان همی کنم و منت شمار از و که بخدمت بداشته است و  
 نهیذا اگر بادشاهان خواهند که با وجود گستاخی سرافرازی خلعت میفرمایند و  
 گاهی با آداب و خدمت گزافی کسی ننگه نمی فرمایند و رنجیده میشوند مگر در  
 کلام مبارک حضرت سعدی علیه الرحمه لفظ گاهی که واقع شده است از و  
 مستنبط است که عادت اکثری بادشاهان چنین نیست که به سلام کسی بچیده  
 شوند و بدشنام خلعت دهند بلکه در بعضی احوال از بادشاهان همچو امور  
 واقع میشود پس حال مبارک او بسیار است که بادشاهان حقیقی اند همچنان است  
 که اکثر عادت شریفه او بسیار گرام همین است که هر کس که بدرگاه او نشان بآید  
 و چیزی نیاز در پیش آید سرافرازی او بسیار است بر عالش ببدول میباشند  
 باید که بر شخص همیشه تا بمقدار امکان و حد وسیع و طاقت خود از آداب خدمت

باین تذکره شیخ زین العابدین علیه السلام  
 در بیان عادت بادشاهان  
 در جواب آنکه  
 در جواب آنکه

اولیا و اولیاء اللہ فرمودند و همیشه خود را متذلل و خاشع خدمت او نشان دادند  
 که درین حال مستحق تفضلات و عنایات و کرم او نشان که عین فضل و کرم حق است  
 خواهد بود اللهم اجعلنا منهم مگر بر آداب و خدمت گذاری اولیا و اولیاء اللہ در نفس خود  
 ناز نکنند که چنین امر باعث نامنظوری آداب و خدمت گذاری است اعاد نما  
 مند و شاید که قول سعدی علیه الرحمہ کہ گام بسے بسلامی بر تخت بدیعین معنی وارد  
 باشد یعنی سلامی کہ از خلوص قلب نباشد همچو سلام در بارگاہ سلطانی کے مقبول  
 و منظور باشد کہ بارگاہ بادشاہی از سلام همچو کسان مستغنی است و همچنین بودی  
 و گستاخی در بارگاہ اولیا و اولیاء اللہ باعث عرفانی و محبوبی از عنایات و تفضلات اولیا  
 اللہ است لغو ذہان است پس نباید کہ کسی نظریہ بعضی احوال مبارکہ ذہان اولیا و اولیاء اللہ  
 کہ موافق آیر رحمتی و سعادت کل شینی بگستاخی همچو بایں بصران نظریہ فرمودہ تفضلات  
 خود و رحمت شائکہ میفرمایند ترک ادب پیشہ خود کنند سعاد اللہ منہ اللهم اجینا  
 تحت ظل اولیائک و اتقانی حب اجبائک آمین ثم آمین کرامت خطیب  
 غلام سرور صاحب بعد تولد شدن خطیب غلامی صاحب فرزند خود و سرور  
 حضرت قدس سرہ بردند ارشاد مبارک حضرت قدس سرہ شد کہ این حافظ  
 پس خطیب غلامی صاحب بہ برکات ارشاد حضرت قدس سرہ از حفظ  
 قرآن شریف سرفراز گردید و فارغ شدند و اکثر سے عنایت و سرفرازی  
 حضرت قدس سرہ بر حال او نشان بسدول میبود کہ او نشان از سعادت  
 تربیت و فیض یابی خدمت حضرت قدس سرہ بہرہ ور شدند اخوان خطیب  
 صاحب موصوف بنظر سرفرازی حضرت قدس سرہ کہ بر حال خطیب صاحب موصوف

حضرت قدس سرہ در بار  
 خطیب غلامی صاحب  
 فرمود کہ حضرت  
 قدس سرہ در بار

سرفراز بود حسب عادت ابناء زمان رشک و حسد می بردند و بدین سبب مراعات  
 او آب خدمت حضرت قدس سره از قول و فعل نبی و اوستند لهذا وقتی ارشاد  
 مبارک حضرت قدس سرگردید که شما فقط حافظ قرآن شریف خوانند شد پس اعراب  
 خطیب صاحب موصوف بر عهد که محنت و مشقت در حفظ قرآن شریف نمودند  
 اگر از سعادت حفظ قرآن شریف محروم و محجوب ماندند و تا این زمان که پشت  
 خطیب غلامی صاحب اسب از برکت ارشاد مبارک حضرت قدس سره اولاد  
 خطیب صاحب موصوف از حفظ قرآن شریف سرفراز است پس ارشاد مبارک  
 حضرت قدس سره موافق حدیث شریف اللهم فقربه فی الدین که در حق این عباد  
 رفیق اشد عنه دار و گردید صادر شد مناسب این مقام عرض نموده میشود که کرامات  
 اولیاء الله اکرام بحقیقت معجزات آنست و رصلی الله علیه و سلم اندو علمای و ظاهر  
 بدان قایل و مقرب بوده اند چنانکه همیشه علمای و ظاهر همچنان بیان میفرمایند که هر چه کرامات  
 و خوارق عادات که از اولیاء اکرام بطور میرسد محض از اتباع رسول کریم صلی  
 علیه و سلم با اولیاء الله حاصل میشود پس آن خوارق عادات و کرامات <sup>بحقیقت</sup> منسوب  
 بآنحضرت صلی الله علیه و سلم بوده اند فلهمذکر امانت اولیاء الله و نسبتین و  
 ذو نسبتین شدیکه نسبت حقیقی که بر رسول کریم صلی الله علیه و سلم میدارند و  
 و در نسبت ظاهری که با اولیاء الله اکرام است پس انکرامات باعتبار نسبت  
 حقیقی معجزه هستند و باعتبار نسبت ظاهری کرامات بوده اند ازین معنی ظاهر شد  
 که معجزات بنوی صلی الله علیه و سلم تا قیام قیامت قایم و باقی خواهند ماند و در اینجا  
 باید فهمید که کرامات اولیاء الله اکرام که با اتباع نبی کریم صلی الله علیه و سلم ظاهر <sup>میشوند</sup>

بیان کرامات اولیاء الله اکرام  
 در حدیث شریف است که هر چه کرامات  
 و خوارق عادات که از اولیاء اکرام  
 بطور میرسد محض از اتباع رسول کریم  
 صلی الله علیه و سلم است

معنی اتباع نزد اولیاء الله الکرام اینست که اگر چه بحقیقت نور نبوی صلی الله  
 علیه وسلم همه موجودات محیط است که همه افراد کائنات از نور مصطفوی پیدا  
 و مخلوق بوده اند مگر با کثر افراد مخلوق ذبول و غفلت از حقیقت خود که نور مصطفوی  
 صلی الله علیه وسلم است راه یافته است چنانکه بعضی از آن بندگان محض در حقیقت  
 خود بوده اند و آن قوم کفار اند که انکار از آنحضرت صلی الله علیه وسلم میندارند  
 و او شان را ذبول و غفلت نام از حقیقت خود حاصل بوده است و بعضی از آن  
 معذوق نفس حقیقت خود اند مگر آن حقیقت را حقیقت خود نمیدانند و آن گروهیست  
 بعضی اعیان حضرت صلی الله علیه وسلم اند که اگر چه مصدق در کائنات جناب است  
 باب صلی الله علیه وسلم اند مگر از نور مبارک نبوی صلی الله علیه وسلم خود را دور  
 می نندارند که نور ذات مبارک مصطفوی حقیقت و عین ذات خود یعنی ذات او  
 را نیز جزیره و تپل و پزیسه و وصول بحقیقت خود حاصل است رحم الله علیهم و بعضی  
 از او شان عارف حقیقت خود اند یعنی بفهم و ادراک او شان یعنی گشته است  
 که نور ذات مبارک مصطفوی صلی الله علیه وسلم عین و حقیقت ذات او شان  
 است و از فهم و ادراک او شان غیریت اعتباری مرتفع گشته است و آن گروهیست  
 از اعیان حضرت صلی الله علیه وسلم بوده اند که عرفان الهی با او شان سرشته  
 گشته است و او هم الله عرفانه و اجلنا منهم و بعضی از او شان چنان اند که غیریت  
 اعتباری چه از فهم و چه از مشاهده او شان بالکل مرتفع گشته است که در فهم و ادراک  
 و مشاهده او شان جز نور نبوی صلی الله علیه وسلم مفهوم و مدزک و مشاهده نمیشود  
 که هر چه دانند عین نور نبوی میدانند و هر چه بینند عین نور مصطفوی می بینند

و در سر موجودات چه در نفس خود و چه بدیگر موجودات جز نوز نبوی صلی الله علیه  
 سلم نمی دانند و نمی بینند و باو نشان هیچ پرده و حجاب از حقیقت خود باقی نمانده  
 است و این گروه اولیا حق هستند و این اتباع است نوز اولیا اکرام اللهم  
 اجلسا تراب اقدام مهم و نوالهم پس در اینجا باید دید که در این صورت اگر خوارق  
 عادات و کرامات اولیا کرام معجزات نبوی صلی الله علیه وسلم شوند چه شوند  
 که در اینجا محض فرق اسمی است و بحقیقت نوز ذات محمدی صلی الله علیه وسلم  
 با سایر ذوات اولیا کرام او ظاهر گشته است پس کرامت حضرت قدس سره  
 با آنکه در حقیقت بعجزه مصطفوی صلی الله علیه وسلم بوده است باعتبار ظاهر نیز  
 با معجزه نبوی صلی الله علیه وسلم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در باب علم این علم  
 رضی الله عنه و عاقر موده اند و این چهار پس رضی الله عنه بدعا آنحضرت صلی الله  
 علیه وسلم در علوم و ینیه ممتاز بود و در مطابق شد اللهم علما علم اولیا تک و ارزقنا  
 ایمان اجبائک آمین ثم آمین کرامت چون ارسطو جاه که سابق با اسم اصلی  
 خود غلام سپید خان مشهور بود و در حسب ارشاد رئیس وقت نظام علی خان بقید  
 مهر پشکان خود شدند به تیغ جنگ حکم گردید که خدمت دیوانی قبول کنند  
 چون تیغ جنگ از آن خدمت ابا کردند امتیاز الدوله از خدمت دیوانی سرورزی  
 یافتند پس او نشان چند س خدمت دیوانی این بلده نمودند مگر از او نشان  
 کار بدستی نیامد فلذا ارسطو جای از قید مهر پشکان طلب شده درین بلده رسیدند  
 مگر باعث خدمت دیوانی از طرف امتیاز الدوله در اول ارسطو جاه کاوشی  
 پیدا شد پس رعایت ارسطو جاه نظام علیخان پس وقت را چاره نشد

کرامت حضرت قدس سره  
 امتیاز الدوله و تقدیر حکایت  
 در نسبت ارسطو جاه از نوز  
 ارسطو از ایام مبارک حضرت  
 قدس سره

جزا نگه امتیاز الدوله را در کلیانی بطور نظر بندی رواه گشتند پس امتیاز الدوله  
 بعد روانگی خود در کلیانی بمخاطب تک عزت خود نهایت پریشان حال شده  
 عریضه های متعدد و سینه پر خود بخدایت حضرت قدس سره که درین بلده  
 تشریف فرما بودند روانه کردند و از ارشاد مبارک حضرت رسید و مرشدی  
 مستفاد است که بنویزان عریضه های امتیاز الدوله در کتب ساجانه خاص موجود بوده  
 باشند پس بعد ارسال عراقین کثیره که جمله مملو بجزو الحاح بودند و غرض و غایت  
 و مقصود او شان تشریف آوری حضرت قدس سره به بلده کلیانی بود حضرت  
 قدس سره بحال شیرازی و پنده به وری لبواری گذرانیده امتیاز الدوله  
 مرحوم رونق افروز بلده کلیانی شده از قدم سینت لزوم خود سرور از  
 و ممتاز فرمودند روزی باو شان یعنی با امتیاز الدوله ارشاد کردید که مرا  
 عروس سازند حسب الحکم حضرت قدس سره امتیاز الدوله لباس عروسانه بزرگ  
 سرخ تیار نموده بخدایت شریف گذرانیدند حضرت قدس سره آن لباس با  
 زیب جسم مبارک خود فرموده ارشاد فرمودند که عروس را انگشتری که به سندی  
 آن اچھاپ میگویند نیز بدست می باشد پس امتیاز الدوله بجزو ارشاد مبارک  
 انگشتری بدست مبارک گذرانیدند من بعد ارشاد کردید که دستگیر  
 پیش عروس سماع هم میباشند پس همون وقت قوالان حاضر شده بخدمت  
 شریف سماع شروع گشت از آنجا حالت جذب بروات مبارک حضرت قدس سره  
 طاری گشت پس امتیاز الدوله مرقع وقت دیده و رانحال پانچی مرقع و خود آن  
 حضرت قدس سره گردیدند پس ارشاد مبارک حضرت قدس سره کردید که

مابرای طلبی شہامراسلہ امروز در بلدہ نویسمائیدہ بطرف کلیان روانہ کناسیدہ  
 ایم قریب است کہ آن مراسلہ نزد شہابذریعہ شتر سوار خواهد رسید و بہ وقت  
 صبح آن شتر سوار بہ روانہ قلو کلیان آمدہ منتظر کشادون در روانہ قلو خواهد  
 ماند پس حضرت قدس سرہ بعد از ان لباس عروسی از بدن مبارک علیحدہ فرمود  
 بغیر سواری قصد جانب این بلدہ فرمودند و بہر چند کہ امتیازالدولہ عجز و انکسار  
 بتشریف داری حضرت قدس سرہ در شہر کلیان نمودند مگر معروضہ او نشان  
 پذیران شدہ همچنان بغیر سواری رونق افزوزبلدہ شدند و بروزیکہ ارشاد مبارک  
 حضرت قدس سرہ بروانگی مراسلہ طلبی امتیازالدولہ در بلدہ صدر آباد گردیدہ  
 فی الحقیقت بجان روز مراسلہ طلبی امتیازالدولہ از جانب رئیس الوقت در آن  
 روز از بلدہ بجانب کلیان روانہ شدہ بوقت صبح بر شتر سوار بہ کلیان فرستادہ  
 منتظر کشادون در قلو بود بعد رسیدن مراسلہ طلبی ایشان امتیازالدولہ شادان  
 و فرحان داخل بلدہ شدند بعد از چندے سکندر جاہ رئیس وقت دفتر خود  
 بفرزند امتیازالدولہ شادی کردہ دادند شاید کہ بعروسی حضرت قدس سرہ  
 کہ از توجہات حضرت قدس سرہ عروسی فرزند امتیازالدولہ از اقربا در رئیس  
 وقت گردید اللہم شرفنا بحرمات اولیائک و اعطنا ما وعدتنا علی لسان اصحابک  
 آمین ثم آمین ورنیجاوات مبارک حضرت قدس سرہ بجلی الکاشف کشف کرت  
 امتیازالدولہ فرمودند کہ حقیقتی میفرماید امن بحیب المصطر او اعاء وکشف السؤ  
 وحبیبکم خلفاء الارض الہ مع انہد یعنی کیفیت کہ متوجہ میشود بجانب حال پیشانی  
 خلق و متوجہ میگرداند و از حاشا حال خود میکنند برگاہ او و دور میکند بدوی

و پریشانی حال خلق و میکند شمار را با دشمنان و حاکمان زمین آید خدا نیست مبرام  
 خداست تعالی نه بلکه همین یک خدا است که حاجات مخلوق می برآورد پس باید  
 فیسید که انجام مرام مخلوق از حق تعالی بدید میشود و سبب با سبب ظاهری یعنی ظاهر آ  
 سببی پیدا میشود که از آن صورت انجام مرام بدید آید که این وجه کثیرالوقوع  
 و عادت حق تعالی شانه براسه انجام مرام مخلوق بدین وجه جاری است چنانچه  
 طلبی رئیس وقت یعنی باعث و سبب خدایا امتیازالدوله گردید و درین صورت  
 باید که سبب یعنی حق تعالی که موجد سبب است در سبب و زاموش نباید کرد و  
 یعنی در سبب جلوه سبب بعین سبب را سبب نداند یعنی اینطور شناسد که سبب  
 غیر حق تعالی است که از آن صورت انجام مرام گردید چرا که غیر حق را وجود نیست  
 که این معنی باعث حیران الهی و کفران نعمت حق تعالی است و شکر نعمت حق تعالی  
 نزد اولیاء الله همین است که اسباب نعمت حق را عین شان حق دانند یعنی چنین  
 یعنی کند که حق تعالی جلوه گری صورت اسباب نعمتها بخود عنایت فرموده است  
 که این معنی باعث زیادتی عرفان و استحقاق نعمتهاست حق تعالی است چنانچه معتقد  
 بذات خود در قرآن شریف و عده و عهد در شکر نعمت و کفران نعمت خود  
 بیان فرموده است که لمن شکرتم لان یدکم و لمن کفرتم ان عذابى شدید  
 معنی آید اگر شکر کنید شما هر آنچه در نعمتهاست عطا کرده بشما زیاد خواهد نمود  
 نمود و اگر ناشکری خواهید نمود و هر آنچه عذاب من سخت تر است همچنین حال  
 اولیاء است که عین ظهور ذات حق اند پس از توجه ایشان کارسای بطریق  
 اسباب ظاهری برآید پس در اسباب ظاهری جلوه گری ذات ایشان

این معنی باعث حیران الهی و کفران نعمت حق تعالی است

این معنی باعث حیران الهی و کفران نعمت حق تعالی است



مشاهده باید کرد و در آن باید فهمید که بلا توجیه مبارک ایشان فقط از اسباب ظاهری کار  
 برآمده که این معنی نهایت تفسیح است بلکه اکثر عیال با این حجاج نظر کفران نعمت ایشان  
 صورت افغ منعکس شده است معاذ الله منها چون کلام نابدین مقام رسید پس  
 مناسب این مقام عرض خدمت ناظرین از ضروریات معلوم شد لهذا عرض محبت  
 ناظرین پرداخته میشود که اگر چه انجام مرام عامه مخلوق بظهور اسباب ظاهری غیر المتجاه  
 ایشان از جانب حق تعالی میشود به عامه مخلوق تصور عنایت سبب با سبب که حق تعالی  
 است کجا حاصل است و هم با ایشان تاهرت دید سعادت دنیاوی حاصل میشود  
 و صورت کد امی هر با وجود همچنین غفلت او شان از نسبت نعمت پدید نمی آید  
 سر این معنی چیست باید فهمید که انجام مرام مخلوق را رجوع خلق بجانب حق به بارگاه  
 الهی از ضروریات نیست زیرا که ذات حق تعالی کریم و رحیم است که از قرات  
 پاک خود کار برار جمیع مخلوق است که حق تعالی در قرآن بپدید فرموده است  
 کتب علی نفسه الرحمة یعنی حق تعالی بر بندگان خود رحمت نمودن بر عباد و به تفضل  
 خود مقرر فرموده است او تعالی از عبارات خلق و شکر او شان مستغنی است  
 که بدگر جا میفرمایند ان الله الغنی حمید که حق تعالی غنی است از عبادت مخلوق و  
 حمد کرده شده است پس مخلوق با آنکه اند و فراموش اند و شکر او را بجا نمی آرند  
 مگر کار رحمت و نعمت رسانی او بجهت کفور و شکر شامل است چنانچه شیخ سواد  
 علیه الرحمه میفرمایند اسے کریمی کہ از خزانہ غیب کبر و ترسا وظیفہ خورداری  
 دوستی آنرا کجا کنی محروم تو که باد ستمشان نظرداری بادستانان  
 مجازی اظلال آن بادشاه حقیقی هستند در امورات رفاهیت خلق مثل

باین معنی که مخلوق با آنکه از حق  
 غافل و غرق تعالی انجام مرام مستغنی است  
 روشن است

کجایی رعایا از مفسدان و وطنیذ رسائی باو شان و غیر آن حاجت التجار  
 خلق بجانب خود نمی دارند بلکه باوجود صد و بر جراتم از و شان مرحمت شایان  
 خود را در بیغ نیکند پس حال باو شاه حقیقی که عجله مرحم قطره از دریا سے رحمت  
 اوست چه باشد پس احوال مبارک او لیا ائمه که نابین حق اند همچنین است  
 که براسه توجه او شان بجانب پنج مخلوق ضرورت التجار مخلوق به بارگاه  
 او شان نیست چنانچه اقطاب و ابدال و او تا د که در سر و یار یار شایان باطن  
 اند و باو شایان ظاهر زیر جسم او شان اند هر چه خواهند با مرخصت علی از باو شایان  
 ظاهر کار میگیرند پس ذوات او شان در بلاد براسه انجاء مرام مخلوق است  
 که محض از برکات توجهات او شان نزول برکات در زمین مثل نزول آب  
 باران و غیر آن و دفع بلیات میشود مگر اکثری او شان از نظر محله بق مجرب  
 میباشد چون او شان بنظر نمی آیند التجار مخلوق بجانب او شان کجا متصور  
 باشد لیکن در اینجا امری فهمیدنی است که اگر ذوات اولیاء الله عین رحمت  
 حق اند که بارگاه او شان از التجار و شکر گذاری مخلوق مستغنی است و باوجود  
 کم توجهی به بارگاه او شان از رحمت شایان خود در نمی گذرند مگر اینحال بحق شایان  
 کسان اکثریت که از احوال اولیاء الله و تصرفات او شان نادانند محض اند  
 و راه و رسم او شان بخدمت اولیاء الله پیدا نشده است لیکن کسانی که  
 سرفروزی و عنایات بارگاه اولیاء الله شامل حال او شان گردیده است  
 باید که او شان نهایت احتیاط و خوف و خطر بقدر امکان و حتی اوسع خود در  
 بارگاه اولیاء الله نگاه دارند و تا مجال در دل خود دخل غیرند یعنی بسیاریکه

باعث انجلاخ مرام او شان از تو جهات اولیا و اشد بدید آمده اند از غیر توجیه او و  
 و سبب نقل نیندازد که در خیال خوف عدم الثقات اولیا و اشد و عقاب اولیا و اشد  
 باشد معاذ الله و در بیاب استقامت و تبتیت هم جز توجیه و سرفرازی اولیا  
 الله تصور نیست اللهم ثبنا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة بحیث  
 اولیا تک و احبنا تک آمین ثم آمین دوم انجلاخ مرام مخلوق از درگاه حق سبحانه  
 بلا ظهور سباب ظاهری چنانچه در حدیث صحیح بخاری آمده است که سه کسان در روزه  
 کوچی بودند که با گاه سنگ عظیم بر در آن دره کوه واقع شد که آن سنگ بر آن  
 سه کسان از اندرون دره رسد و شد پس آن هر سه کسان بتوسل اعمال صالحه  
 خود با از حق تعالی نجات ازین بلا خواستند پس حق سبحانه تعالی بلا ظهور که آن  
 یکا یک آن سنگ را از دره کوه بازگردانید که از آن خلاصی آن هر سه کسان گردید  
 همچنان التجار خلافت بدرگاه حق تعالی بدو قسم است یکی آنکه به بارگاه مطلق  
 حق جلشانه چنانکه در حدیث حال آن هر سه کسان بیان شد دوم آنکه بالتجاء  
 مخلوق به بارگاه اولیا و الله که ظهور قدرت ذات حق اند پس این التجاء  
 عین التجاء بارگاه الهی و عمده ترین ذریعہ حصول مقصود است چنانچه ذکر است  
 حضرت قدس سره مذکور شد و سر بودن التجاء بارگاه اولیا و الله عین التجاء  
 بارگاه الهی نیست که عارفین را شهود تجلی ذات حق جز بتوسل ذوات اولیا  
 الله که عبارت از شیوخ او شائست غیر متصور زیرا که عبد را هر چند در حال  
 سبب توسل مظاہر حق ممکن و تصور نیست که عبد مقید است بانواع قید و ذوات  
 بار تعالی از همه قیودات منزّه است پس اگر مقید شده مطلق خواهد ضرورت

بیان این تجاء مخلوق  
 بتوسل ذوات اولیا و الله

که مشاهده آن بمقید نماید که مقید را مشاهده مطلق است و مقید میسر خواهد شد  
 چنانچه بر نگاه موسی علیه السلام طالب دیدار الهی شدند از مشاهد الهی گردید  
 که انظر الی الجبل یعنی بجانب کوه نظر کنید که منظر نوزوات الهی است و آن مشاهده  
 ذات حق میسر خواهد شد و نیز دیگر بار موسی علیه السلام شهید و تجلی ذات حقیقی  
 بر رخسار گردید و از درخت نزار افی انا الله آمد و اینجا معلوم کردنی است  
 که اگر چه موجودات مظاهر حق اند که ذات حق تعالی در جمله موجودات تجلی ظاهر است  
 مگر مطالب حق مشاهده ذات که خاص در ذوات اولیاء کرام حاصل میشود و این  
 نیست که ظهور ذات حق در مظاهر اولیاء است بلکه تجلی پنجم است و دیگر مظاهر است  
 ظاهر اولیاء کرام را تحت جذب خلق بجانب حق حاصل است که در هر مظهر  
 که خواست ظهور تجلی ذات حق گشتند ظهور تجلی باعث جذب ایشان مخلوق را  
 بجانب حق تعالی شهید و تجلی حق مخلوق بذات اولیاء کرام میشود و از اینجا گفته اند  
 جذب حق بدو گونه است یکی جذب ذات مطلق که سبب رسالت و دیگر مظاهر باشد چنانچه  
 حال انبیاء علیهم السلام که جذب حق با ایشان وصول ایشان بجانب حق بلا واسطه  
 مظاهر حق است و دومی جذب مقید که بواسطت دیگر مظاهر حق باشد چنانچه وصول  
 الی الله بواسطت انبیاء و اولیاء کرام حاصل میشود باید دانست که وصول  
 الی الله بواسطت دیگر مظاهر مخصوص با نبیاء کرام است فقط که خود ذوات انبیاء  
 کرام به قابلیت ازلی واسطه وصول الی الله و ذوات خود را میباشند چنانچه  
 در کتب علماء تحریر میکنند که انبیاء علیهم السلام اولاً بر ذوات خود ایمان دارند  
 و تصدیق رسالت خود کنند که در آیه قرآنی قول موسی علیه السلام و انا اول المرسلین

مشیر این معنی است پس بدین معنی وصول انبیا علیہ السلام بجانب حق تعالی نیز بواسطه  
 مطابقت هر دو و استبعادی نیست که یک ذات بیک حیثیت موصول بیک حیثیت  
 موصول گردد و چنانچه طیب که مصلح نفس و نفس خرد میکند همین ذات مصلح و مصلح  
 گردد و این تقریر براساس تقسیم کسانیکه غیرت پیش نظر دارند تحریر گردید و الا محله موجود است  
 و عوامل شیوات یکذات است و باید دانست که جذب حق بخلق خاص است و مشاهده  
 حق بخلق عام زیرا که شهود حق آن که موصول الی الله گردد دید شهود حق و جذب او  
 و بعد وصول الی الله سالک را در هر چیز از موجودات شهود حق میسر میگردد  
 انرا نیز اگر چه جذب حق میتوان گفت مگر بعد وصول الی الله لهذا چیز است اعتبار گردید  
 شهود حق و جذب حق واقع گردید و شهود حق که جاذب و موصول الی الله است  
 بے ذات شیوخ حاصل نمی شود و اللهم اجعلنا تراب التحت اقدام آمین ثم آمین  
 کرامت بهابنه جنگ که از اقرار نظام علیجان رئیس وقت بود ندیعی نسبت  
 برادر زاوگی و دامادی به نظام علیجان میداشتند روزی نظام علیجان  
 باعث شکایت حجازی خود حکم نمودند که بهابنه جنگ را در قلعه او موقوفی  
 نظر نند کنند بجز جماعت این حکم بر حال بهابنه جنگ نهایت پریشانی  
 لافش گردید بهابنه جنگ بتوسل خطیب غلام صاحب که از خدام حضرت قدس سره  
 بودند اخفا و کلیم پوشیده حاضر خدمت شریف حضرت قدس سره گردیدند و  
 بخدمت حضرت قدس سره استمداد و رفع این بلا عرض داشتند ارشاد شد  
 که بصورت حصول مقصود شما چه خدمات ما او خواهند نمود . بهابنه جنگ  
 عرض کردند که ما دام الحیات غلام بارگاہ حضرت خواهم ماند و چنان چنین خدمات

کرامت حضرت قدس سره  
 بابت بهابنه جنگ  
 قلمی است که در روز  
 داری آنکه از حضرت  
 از روی حضرت قدس سره

خدام حضرت او را خواهم نمود و ارشاد فرمود که شمار اقله دار قلو او هفتاد که بر سر  
 قید شما مقرر شده بود و ساختیم و پانصد سوار که بر اسب عراست شما مقرر شده  
 بودند آنهم را زیر حکم شما کردیم و بیامانگاه بنظر ظاهر پرستی مهابت جنگ خیال  
 کردند که اگر بر اسب حصول مقصود و خود تعویذی از حضرت سرفراز شود  
 مناسب خواهد بود پس خطیب غلام سرور صاحب از قراین مقصود و مهابت جنگ  
 دریافتند با و نشان گفتند که ارشاد حضرت قدس سره کافی است و از بارگاه  
 حضرت قدس سره قلو واری قلو او هفتاد بشما سرفراز کرد و دیده است  
 حاجت دیگر عرض نیست من بعد ارشاد حضرت قدس سره مهابت جنگ  
 کردید که و دیده علو اطمینان ساختیم بنخدمت ما گذرا شد خطیب غلام سرور صاحب  
 بساعت ارشاد مبارک حضرت قدس سره مهابت جنگ گفتند که بزودی  
 عیاری علو صاحب ارشاد مبارک کرده بنخدمت حضرت قدس سره گذرا شد  
 چون مهابت جنگ از خدمت حضرت قدس سره برخواستند که در تدبیر خطیب  
 غلام سرور صاحب ارشاد مبارک کرد و دیده که چون علو اسب گذرانیده مهابت  
 جنگ بنخدمت ما آید باید که یک لقمه از آن اندرون محل مبارک داخل شدن  
 ندیند بلکه تمامی بقدر تقسیم کنند که در آن بلیات است و قریب است که مهابت جنگ  
 بعد داخل شدن قلو او هفتاد سرفراز از خدمت قلو واری عرضی بنخدمت ما  
 خواهند نوشت که من زیر بار خساره شده ام لهذا با فعل تبلیغ و وعده پرورد  
 بر اسب مهابت غلامان حضرت گذرانیده ام پس آن مباحث نیز شما بهر حال که  
 خواهند بدین اندرون محل مبارک یکبار از آن داخل نشوید همچنین شد که مهابت جنگ

راہمیر نظام علیخان رئیس وقت یاد نموده باو شان گفتند کہ بدریانت معلوم شد  
کہ شما بے مقدر سہتند بلکہ مقدر و خیر ما است و شمارا بجاسے سکندر جاہ فرزند  
خود میدانم پس مجاورت کتاب شمارا قلو دار او ہونی ساختم و پانصد سو آ  
کہ براسے حراست شما مقرر شدہ ہو و نذریر حکم شما نمودیم پس مہابت جنگ بعد  
سرفرازی عہدہ قلو دار ہی قلو دار ہونی داخل شدن قلو مذکور عرصہ نہایت  
خود محبت و و مدد رو پیہ بخدست حضرت قدس سرہ گذرانیدند و مبارک مذکور  
حسب ارشاد حضرت قدس سرہ بالا بالا تقسیم شدند اللهم ارفع عنا البلیات  
بحرمت اولیائک و احبابک آمین ثم آمین و رینجا بروات مبارک حضرت قدس سرہ  
تجلی الدافع شدہ بطور دفع بلا از مہابت جنگ گردید بلکہ از عنایات و تفضلت  
حضرت قدس سرہ نعمت بہ نعمت مبدل گردید و رینجا بیان آیتے مناسب عالی  
لہذا بدینہ ناظرین نمودہ میشود حق تعالی و قرآن مجید میفرماید من تاب و امن  
و عمل صالحا فاولئک یبدل اللہ ما تم حسنات معنی آیت کریمہ انکس کہ رجوع  
شو و بجانب حق و ایمان آرد و عمل نیک کند پس بانگروہ مبدل میکند حق تعالی  
بدیہاسے ایشان بہ حسنات یعنی بہ نیکیہا و رینجا عور فرمودنی است کہ کار بیک  
است باقی بیانہ کہ اگر چه از شخصے بدر گاہ حق تعالی ہرگونہ جرایم بطور آمدہ باشند  
مگر او چون بدر گاہ حق تعالی بہ توبہ و عجز و نیاز پیش آید بارگاہ اوستغنی است  
از عبادت و ہم گناہ بندگان و فضل او شامل ہر فرد مخلوق است کہ گناہ اورا  
معاف میفرماید بلکہ بجاسے ہر گناہے ثوابی سرفراز میفرماید گناہ بندہ بدست  
بدر گاہ الہی ثواب مینماید و عیوب او جملہ ہرچی گردند ہر عیب کہ

تفسیر آیت من تاب و امن  
و عمل صالحا فاولئک  
یبدل اللہ ما تم حسنات

سلطان برپسند و سپهر است پس حق تعالی درین آیه کریمه وعده تبدیل سیئات  
 بندگان بجهنمات فرموده است تقید بادا سے شکر خیر است اول توبه دوم  
 ایمان سوم عمل نیک و هر یک ازین سه اعمال بر دو نوع است عرفی و حقیقی  
 باید دانست که معنی توبه رجوع است معنی توبه عرفی که براس عام مومنین است  
 آن بوده اند که بنده دل خود بدرگاه حق تعالی به پیشانی از گناهان خود رجوع کند  
 و فی الحال از گناهان خود باز آید و اراوه عصیان بآینده ندارد و ایمان عام مومنین  
 که ایمان عرفی است آن بوده است که تقدیق و حدیث و رسالت جناب  
 رسول کریم صلی الله علیه و سلم شود و عمل صالح عرفی آن است که بنده از غلو  
 قلبی عبادت الهی که شرعاً بدو واجب باشد با نقل او کند و این هر سه اعمال  
 بعام مومنین در یک امر که آن حضوری خدمت اولیاء الله است حاصل می آید  
 زیرا که علامت مقرابن بارگاه الهی همین است که بهر کس وقت حضوری خدمت  
 ایشان با و الهی در قلب آید و خیال با صواب از دل او فراموش شود پس هرگاه  
 با و الهی که خلاصه قلب لباب توبه و ایمان در عمل صالح است بحضور خدمت اولیاء  
 الله حاصل شد پس حصول ثمره آن که تبدیل سیئات بجهنمات است بخاطر  
 خدمت اولیاء الله مامل و مرجو بوده است چنانچه مشتی از آن به مهابت  
 جنگ بحضوری خدمت حضرت قدس سره در دنیا ظاهر شد و سرفرازیهائی  
 نعمت اخروی که به طفیل خدمت اولیاء الله بحصول آن امید است از آن  
 اعلی و اولی است که حق تعالی میفرماید که ولد الارضه خیر و البقی یعنی هر کس  
 بهر و باقی تراست چنانچه حضرت مولانا روم قدس الله سره العزیز و شریف

این انواع توبه عرفی  
 و ایمان

بنابین که هر سه اعمال  
 بهر و باقی تراست



میفرمائید سه یک زمانی صحبتی با اولیا بهتر از صد سال طاعت است بیا اگر کسی خواهد  
 نشیند با خدا گزیند در حضور اولیا و این فیضان خدمت اولیا، اشد است  
 است و بجهتگی عام مومنین حاضرین خدمت اولیا، اشد فایز است و توجه خاص  
 مومنین آنست که اراده رجوع بجانب حق به فنا و وجود خود و وصول حقیقت حق  
 که ذات حق تعالی است کند که کل الینا را چون یعنی هر یک فرد از افراد مخلوق  
 بجانب ما رجوع شوند است مشیر انیم یعنی و ایمان خاص مومنین آنست  
 که غیر خدا را وجود ندانند و ولی از فهم و ادراک خویش بردارند و عمل  
 صالح خواص مومنین آنست که آنچه داشته اند همیشه در مشاهد او باشند  
 یعنی همچنان که ولی از فهم و ادانت خود برداشته و وجود غیر حق را از فهم و ادراک  
 خود دور ساخته و حق را در همه موجودات داشته اند همیشه در مشاهد مفهوم و  
 دانسته خود باشند یعنی نه بیند و مشاهده نه کند کار ذات حق تعالی و نه در  
 نگذات حق تعالی پس شریقه توبه و ایمان و اعمال صالحه خواص مومنین که وصولی  
 الی الله است هم بجز توسل اولیا و الله حاصل نمیشود که خود حق تعالی در قرآن  
 شریف فرموده است یا ایها الذین آمنوا تقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة  
 یعنی اسه گروه مومنین تقوی خدا اختیار کنید و طلب کنید بجانب حق  
 وسیله را که توسل آن وصول لاهق نصیب شود پس در وصول راه حق اولیا  
 کرام بوده اند هر گاه که این سه امور یعنی توبه و ایمان و عمل صالح بخواهند  
 مومنین حاضرین خدمت اولیا و الله حاصل شد پس کلام مبارک که حق تعالی  
 اولئک یدل الله سبیلتهم حسنات نیز سخن او شان صادق آمد

تفسیر یا ایها الذین آمنوا  
 وابتغوا الیه الوسیلة

یعنی آن گروه خواص مومنین آنکسان اند که حقیقتاً بی‌بیمای ایشان که مراد از آن  
 عجب غیریت و دوری از مشاهدۀ حق بوده است بحسنات که مراد از آن تجلیات  
 و ظهور ذات حق است بدل میکنند یعنی بعد وصول الی الله بعنایات و برکات  
 صحبت اولیاء و ائمه به مومنین خاص مشاهده حق سرور از پیشو و که هر فرد از افراد  
 موجودات که از غیر حق پیدا شدند آنرا همین حق می‌پند چنانچه در بعضی از کرامات  
 حضرت قدس سره که آورده ذکر آن شد نیست بیان خواهد شد که بعضی از  
 حضرت حضرت قدس سره مشاهده الهی در هر موسی او شان کرده اند اسے انی انا الله  
 آید اللهم وصلنا الیک بحسنت اولیاءک واجباک امین ثم امین که هست  
 قادر یار خان از نبی عام عزت یار خان محی الدوله صدر الصدور این بلده بودند  
 و مکان او شان واقع پتھر گهتی محل صاحب است که تا حال اولاد شان در آن  
 مکان سکونت پذیر اند بعد نواب نظام علیخان شمشیر جنگ از امر اربلده بودند  
 و خدمت مگاسی یعنی کورگر میباشتمند و قتی بعشده شریف شمشیر جنگ کور  
 پدیدیتی و اراده غصب مکان ایجاد یار خان فرحوم گفتند که مکان خود را  
 تماشا بینی عشره محرم عالی کرده پند و نیز حکم اربلده جاه که وزیر دیوان قیست  
 بودند بر قاضی یار خان بر اسے شکله مکان رسانیدند پس قاضی یار خان را  
 ازین یعنی نهایت پریشانی نلاقن حال گردیده بجز عرض حال خود بخدمت حضرت  
 قدس سره چاره ندیدند چون کوصوف بکمال عجز و الحاج و زاری عرض حال  
 خود بخدمت حضرت قدس سره نمودند ارشاد کردید که شاد در مکان خود بنشیند  
 ماند و ما شمشیر جنگ را از مکان او شان بر آوریم پس همان روز حکم نظام

در سال ۱۲۰۰ هجری قمری

بارسطوحاه رسید که براسه سکونت فریدون جابه فرزند خود و مکانی تجویز کرده شود  
 ارسطوحاه یک دومکان تجویز کرده به نواب نظام علیخان عرض نمودند نواب نظام علیخان  
 حکایتی تجویز کرده ارسطوحاه پسند نکرده به ارسطوحاه حکم کردند که بشیر شنگ برآید  
 تخلیه مکان او شان جهت سکونت فریدون جابه حکم رسانند پس بشیر شنگ در انقلاب  
 و بتبدل مکان او شان که بلاسه عظیم بود مبتلا گشتند و انابت بلاسه همچو اوقات آسمانی  
 و غضب ناگهانی اراده غضب مکان قادر یار خان که در دل خود میداشتند باطل  
 بد زینت چنانچه به بین و تائیدات حضرت قدس سره تا عمل راه امداد قادر یار خان  
 مرحوم بر آن مکان قابض و تصرف اندر اید تا اشد تائیدات اولیاء درینجا و وقت  
 مبارک حضرت قدس سره به تجلی اسم الدافع دفع بلا از قادر یار خان مرحوم از غنا  
 خود نمود و به تجلی اسم المنقذ انتقام بدینی بشیر شنگ رسید که غور سینه او شان  
 باو شان منقلب گشت که حق تعالی در قرآن مجید فرموده است که جز الانسیریه و شیطان  
 و قول بزرگان است که من حفر بئر الاحیه فمات و ریح فیه معنی آیه حفر بئر بدهی است  
 مانند او و ترجمه قول آن کس که کندید چاه را براسه برادر خود پس در آن چاه حفره  
 واقع میشود حق تعالی در قرآن مجید فرموده است تعزین تشاء و تغال من تشاء  
 بیدک اخیر آنک علی کل شیئی قدیر معنی آیه بزرگی میدی تو از سه باری تعالی بهر که  
 میخواهی و ذلیل میکنی تو بهر کس که میخواهی در وسعت قدرت تو نیکی است و  
 تو بر هر شیئی قادر هستی آنچه خواهی میکنی <sup>سه</sup> اوست قادر بر هر چه خواهد میکند که  
 نماید و در شان اوست یعنی خوب جاری کننده است امری که میخواهد پس اولیاء  
 الله اکرام که ظهور ذات حق اند شان مبارک او شان هم شان الهی است بر چه

خواهند میکنند که خواسته او شان خواسته الهی است و حکم او شان حکم الهی است  
 چنانچه مولوی رومی قدس الله سره العزیز در مثنوی شریف می فرماید  
 اولیای است قدرت از الله تیر بسته باز دارند از یاد  
 اللهم احفظنا من جميع الآفات والبهليات بحرمات اولیایک واجباک آمین ثم آمین  
 و نیز گفته است سبزه یاران منتم انتم لانفسکم وان اساتمتم فلها معنی آیه اگر  
 نیکی کرده اید بر اے خود کرده اید و اگر بدی کرده اید بر اے خود کرده اید  
 و اصل آنست که حقیقت همه موجودات یک است و اوزان حق سبحانه است  
 پس باعتبار حقیقت همه موجودات عین یکدیگر بوده اند مگر چون ذات حق به شرف  
 صفاتی تعالی اعتباری پیدا نمود فلذا یکی از افراد موجودات دیگر را غیر خود  
 میدانند و این هم شافی است از شیوانات ذات حق تعالی و هر گاه که ذات حق  
 بر وجه صفاتی بحقیقت خود که ذات حق تعالی است بر ذات سالک متجلی گردد  
 در آن صورت همه افراد موجودات و مشاهده سالک عین ذات او ظاهر میشوند  
 زیرا که چون ذات سالک در این صورت باقی مانده ظهور ذات حق گردد و ذات  
 حق حقیقت جمله موجودات <sup>است</sup> فلذا در مشاهده سالک همه افراد موجودات عین ذات  
 او ظاهر میشوند و اندرین حال بعضی از اولیای الله که همه منم فرموده اند و از  
 تعبیر بالا معلوم گردید که کمال همه اوست و همه منم یکی است زیرا که او هم عبارت  
 است از حقیقت اشیا که ذات حق است و من هم عبارت از ذات حق است  
 و هم درین مقام حال بعضی از اولیای کرام مشهور است که با شفا و طریق روان بود  
 و سواری نیز بدان طریق روان بود و یک آن سوار بر اسب خود تا زیاده رو

اینست که خواسته او شان خواسته الهی است

فی الحال آن ولی وقت آوازی بر آوردند کسان حاضرین قریب و جوار بخدمت آن  
 ولی وقت عرض نمودند که سوجب همچو آواز بر آوردن چیست پس آن ولی وقت  
 بطرف سوارا اشاره فرمودند که انگش مرا تا زیانه زده است پس از ورود آن  
 چنین آواز کرده ام او نشان بخدمت آن ولی وقت عرض نمودند که حضرت آن  
 سوار پراسپ خود تا زیانه زده است که بیان حضرت و آن سوار فاصله بعیده  
 واقع است پس آن ولی وقت لباس مبارک خود از تن جدا فرموده بکافری  
 خدمت خود نماندند و دیدند که نشان تا زیانه سوار بر پشت مبارک آن ولی وقت  
 پدیدار است و نیز حالت بعضی بزرگان دین مشهور است که آنچه کیفیات مثل  
 بکایا فحک و غیره عارض حال مبارک او شان شد همچون کیفیت بر دیگر حاضرین  
 خدمت او شان شد و هم بعضی کسان بخدمت اولیاء الله براه بی ادبی جرات  
 رسانی نمودند پس همچون جرات بکار جان رسید پس حدود و همچنین خوارق  
 عادات در اولیاء بهین صورت که او شان مشاهده حقیقت خود که ذات حق است  
 در افراد موجودات می نمودند در آن حال اثر کیفیات آن افراد موجودات  
 اولیاء الله ظاهر شده و اثر کیفیت اولیاء الله بر ذات آن افراد موجودات  
 پدیدار میگشت هر گاه که دانسته شد که حقیقت همه افراد موجودات یکیت پس  
 بدی یا نیکی براسه دیگر افراد موجودات بحقیقت آن بدی یا نیکی براسه ذات  
 خود است مگر حقیقت افراد موجودات به تنزل صفاتی خود غیرت که او هم  
 مثالی از شیوانات حقیقت است پیدا کرده است پس افراد موجودات  
 غیرت حقیقی نه با بین خود دانسته رنج و راحت دیگر میدانند و بحقیقت سخن آن

نیست که میدانند لهذا ارشاد الهی گردید آن خستیم مستقیم لافشکم و ان اسامتم  
 فلهای یعنی اگر نیکی کردید بر اوست و دیگر پس حقیقت آن یکی بر اوست ذات خود است  
 که حقیقت آن حق تعالی است و همچنین اگر بدی کرده اید بر اوست و دیگر پس آن بدی  
 هم بر اوست ذات خود است که همین ذات حقیقت جمله کائنات است اللهم ارفع  
 حجب الغیبه عنا و اعیننا و ارضنا حقایق الاشیاء کما هی بحرمت او یانک و اجابنا کما  
 ثم آمین کرامت معنیات فوق الذکر که بخدمت حضرت قدس سره سماع عرض  
 میکردند وقتی باو شان استدر اگا ارشاد مبارک گردید که نزد شما چند روز زیور  
 است چون از عادت اهل زمانه خصوصاً عادت انانیت است که مال و متاع خود  
 را اظهار مینمایند چیرسه از زیور خود بخدمت حضرت قدس سره عرض داشتند  
 پس آن روز زیور که معنیات بخدمت مبارک حضرت قدس سره عرض نکرده  
 معنی درشتند از نظر او شان غایب گردید بجز و این واقع آن معنیات نالان  
 گریان بخدمت مبارک حضرت قدس سره عرض داشتند که فلان فلان زیور بوقت فرستادن او ارشاد مبارک  
 حضرت قدس سره گردید که آن زیور نزد شما بود که بخدمت ایما نکرده و دیگر هیچ چیز بر او نباشد  
 فرموده است و اما نعمت ربک محدث یعنی آنچه نعمت که حق تعالی عطا فرموده ظاهر  
 و بیان کن زیرا که بیان و ظاهر کردن نعمت حق تعالی او اوست شکر او باشد  
 باید دانست که او اوست شکر نعمت حق تعالی بچند وجه و متعلق بچند جور است  
 یکی بزبان و شکر زبان آنست که نعمت حق را بطور منت حق سبحانه بر خود بیان  
 سازد و بطور قافله که باعث عصیان است معاذ الله و اگر از دولت علم سرفراز  
 شده است تعلیم علم لطلبانش نیز اوست شکر حق تعالی باشد و دوم متعلق

از حضرت زین العابدین علیه السلام

از حضرت زین العابدین علیه السلام

به قلب است و شکر قلب آنست که آنچه نعمت حق تعالی بر او سر فراز است خود را از آن  
 آن نداند بلکه بر فروزی نعمت از او محض به تفضیلات حق مانند سوم متعلق است بر کل  
 جوامع که شکر جوامع آنست که بر خصوص که عبادت الهی از آن متعلق است  
 از او در عبادت حق مصروف و مشغول و از او چنانچه در حدیث صحیح وارد است  
 که جناب رسول کریم صلی الله علیه وسلم در عبادت حق تعالی چنان مشغولی میفرمودند  
 که پاسه مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم متورم شدند محابا عرض کردند که یا  
 الله حق تعالی گنامان ما تقدم و ما تاخر حضرت معات فرموده است که در قرآن  
 شریف فرموده است لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر یعنی تا که بخشند حقیقتا  
 گنامان ما تقدم و ما تاخر حضرت باید دانست که اگر چه جمله انبیاء علیه السلام از گنامان  
 صغیره هم پاک اند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم که سرور انبیاء هستند تا گنامان  
 را در ذات مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم چه تصور است پس ذکر گنامان  
 در اینجا مستدعی است یعنی مقام محبوبیت و قرب جناب رسول کریم صلی الله  
 علیه وسلم بدرگاه الهی بدرجه است که گنامان ما تقدم و ما تاخر اگر از ذات مبارک  
 حضرت فرغ کرده شود آنگاه از بارگاه الهی معاف است پس ارشاد همچنین  
 از جناب الهی محض بر سه اظهارشان محبوبیت جناب رسول کریم صلی الله علیه وسلم  
 است یا مراد از گنامان ما تقدم و ما تاخر گنامان است آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم کار امت خود همچو کار ذات مبارک تصور  
 میفرمودند استی تقسیر آیه شریفه پس آنحضرت چه را همچو شفقت بر ذات مبارک گنارا  
 میفرمایند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخواهش ارشاد فرمودند که افلا اکون

عبد الشکور یعنی نشوم من بگذارون عبادت الہی بندہ شکر گزار و ریجا آنحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم گذاردن عبادت الہی شکر فرمودہ انداز ریجا معلوم شد  
 کہ گذاردن عبادت الہی شکر است خواہ بدنی باشد خواہ مالی چون بندہ شکر  
 نعمت حق را ازین وجوہ او انمود مستحق زیادتی نعمت حق گردید و نیتان  
 زیادتی نعمت الہی بر و لازم شد همچنان کہ حق تعالی وعده آن و قرآن مجید  
 فرمودہ است کہ ولئن شکرتم لازیدکم یعنی اگر شما شکر با او خواہند ساخت ہر آئینہ  
 ماور نعمت شما زیادہ خواہم نمود و حق تعالی وعده خود را خلاف نمیکند کہ خود  
 در قرآن شریف فرمودہ است ان انزلنا نزل المعاد یعنی حق تعالی وعده  
 خود خلاف نمیکند پس در صورت خلاف شکر کہ آن ناشکر گزاری است  
 مساوات منہ آن بندہ ناشکر گذار مستحق و عید حق است چنانکہ حق تعالی  
 و قرآن مجید فرمودہ است ولئن كفرتم ان عذابی لشدید یعنی اگر شما شکر  
 گذاری خواہند ساخت ہر آئینہ عذاب من سخت است و ریجا باید دانست بندہ  
 فرمودہ اند کہ مقربان را بیش بود و میرانی ما و امیکہ بندہ بقرب حق نرسیدہ است  
 از جانب حق تعالی چندان ہر اعمال او در دنیا مواخذہ بظہور نمیرسد و ہم آن کہ  
 بمشاہدہ حق نرسیدہ از حق تعالی غافل است چندان خوف و خطر  
 نیز در قلب او جا نمیکیرد و ہر گاہ کہ آن بندہ بقرب حق سبحانہ تعالی فائز گردید  
 و مشاہدہ حق باو حاصل گشت خوف خطر بزوزہ اعمال با وصلان حق پیدا میگردد  
 و قرب اولیاء اللہ عین قرب حق تعالی است چنانچہ شعری روم علیہ السلام  
 مذکور شد ہ گر کسی خواہد بشیند با خدا گوئد و در حضور او بیاید

در حدیثی است  
 کہ اگر کسی شکر  
 کند از خداوند  
 بزرگوار  
 خداوند او را  
 از عذاب خود  
 محفوظ میدارد

در حدیثی است  
 کہ اگر کسی شکر  
 کند از خداوند  
 بزرگوار  
 خداوند او را  
 از عذاب خود  
 محفوظ میدارد



و قرب اولیا و حق بدو قسم است یکی قرب ظاهری که بحضوری خدمت اولیا و الله  
 به چو با عوام الناس حاصل میشود و پس بجا فرین خدمت اولیا و الله باید که تا وقت  
 حضوری خدمت اولیا و الله هرگونه آداب شان نگه دارند و خدمت شان  
 نهایت خاشع و خاضع و متذلل حاضر باشد که حضوری خدمت شان عین حضوری  
 رب است و آداب خدمت اولیا عین آداب بارگاه کبریاست و منجمله آداب  
 خدمت او شان است که اگر از جانب اولیا و الله بخدام و حضار خدمت او شان  
 استفسار شود آنچه راست و درست باشد بخدمت اولیا و الله عرض کنند  
 نه بچپان معامله کنند چنانکه از دیگر بندگانشان جدا پذیرد که در این صورت گستاخی و  
 بے ادبی بخدمت اولیا و الله متصور است در مجال ذوات مبارک اولیا  
 کریم و علیم اندو اکثر اوقات بتجلی اسم اعظم از گناہان مانده گان تجاوز و عفو  
 می نمایند و در بعضی <sup>وقت</sup> بتجلی اسم المنقسم چهره سراسر اعمال بجا گذارند  
 اما ذنا الله چنانکه حق تعالی بقرآن مجید فرموده است ما اهلکم من صمیمه  
 فما کسبت ایدیکم و بعضی عن کثیر یعنی آنچه که رسیده است بشما از صمیمت  
 پس بدان سبب است که دستمانسے شما که ده اندو اکثر گناہان شامحق <sup>تجلی</sup>  
 رحمت کند که بزاوان نمیدهد چنانکه حال آن معینه شد که اگر آن معینه بر <sup>تجلی</sup>  
 آداب خدمت حضرت قدس سره عرض حال است بیانی نمودن <sup>تجلی</sup> زین <sup>تجلی</sup> لغت <sup>تجلی</sup> و بیانی <sup>تجلی</sup> تفصیلات <sup>تجلی</sup>  
 قدس سره می بود همچنان که بخلات آن تبرک آداب خدمت حضرت  
 قدس سره و کفران نعمت حق سراسر <sup>تجلی</sup> از <sup>تجلی</sup> نعم <sup>تجلی</sup> قرب <sup>تجلی</sup> بی <sup>تجلی</sup> و آن <sup>تجلی</sup> قناع <sup>تجلی</sup> و چون  
 مقرب و ذوات مبارک اولیا و الله و ظهور ذوات اولیا و حق بذات این مقرب <sup>تجلی</sup>

حال قرب حق است که بالا قبل پیدا و ذوق گذشته است که قرب بعد بر حسب  
 فنا و بعد در ذات رب است و قرب رب به عبد تجلی و شهود رب است در ذات  
 عبد پس این قرب حقیقی پنجصفت حاضرین خدمت اولیاء حاصل است رزقنا الله من حيث  
 اولیاءه و اجابته و هم او اب خدمت اولیاء الله همچو کسان و قیام خیال غیریت است  
 و خیال غیریت باورشان ترک اولیاء است و نیز حضوری ظاهری اولیاء الله و عدم  
 آن بوقاوشان یکسان است که بهر حال و هر نوع بقرب اولیاء الله و جوار لورشان  
 میباشد چنانکه الله من الغائبین الامینین المقبولین الذین لا خوف علیهم ولا هم  
 یحزنون باید دانست که حکم حق تعالی در آیه کریمه و اما بنعمت ربک نمحدث باظهار  
 نعمت حق تعالی است نعمت حق تعالی بزرگ است مگر آنست که یکسبب ظاهری محض  
 که عبارت از اسباب ظاهری است که باعث ظاهری به انسان از آن متعلق است  
 مثل اکتد و شکر و غیر آن و دوم نعمت باطنی که بظاهر هم نسبت دارد چنانچه علوم  
 شرعی که باعتبار تخم باطنی است و باعتبار تعلیم و تفهیم که با الفاظ متعلق است  
 ظاهریست سوم نعمت باطنی محض و آن علم حقیقت است و محل آن قلب است  
 پس اظهار نعمتین اولیئین بزبان ممکن است زیرا که اظهار بیان برینوی که حق تعالی  
 عطا فرموده است بیان آن ممکن است که بطور شکر الهی بیان سازد و اظهار  
 نعمت دوم که آن علم شرعی است نیز بزبان ممکن است که بظالمان علوم شرعی  
 تعلیم علم شرعی کنند و از اوشان تعلیم سئله شرعی در بیغ ندارد که بحق کسانیکه  
 سئله شرعی اعفایند دارند و عید در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت صلی  
 علیه و سلم میفرمایند که هر کس سئله شرعی پرسیده شود او جواب آن مسئله را

و در بیان این مطلب  
 در کتاب تفسیر

اختصاص نمود پس محو کس لگام نکش در زبان داده خواهد شد و اظهار محنت سووم که علم  
 حقیقت است از زبان متعلق نیست زیرا که علم حقیقت عبارت است از ظهور در  
 حق تعالی است و زوایات بعد از آن کیفیت ذوقی است که حصول آن متعلق به  
 است به عبارت و الفاظ تا هم اگر چیزی از آن به بیان آورده شود مستحکم آن  
 با کافور نزد قریب عامیان باشد معاذ الله لهذا اظهار این علم تا بعد الواسع  
 بحیث شریف منوع بوده است چنانچه بر وایت ابو پریره رضی الله عنه وارد است  
 که میفرمایند یا ودا شتم از آنحضرت صلی الله علیه وسلم و علم لیکن سیکه آن علم پس  
 ظاهر کردم بر شما ولیکن دومی از آن پس اگر ظاهر کنم بر شما بر این قطع حلقوم خواهد شد  
 پس مراد ابو پریره رضی الله عنه از علم دوم همین علم حقیقت است که بصورت اظهار  
 این علم خوف قطع حلقوم بآفتاب ارتداد است نزد عامیان لهذا مولانا روم  
 قدس سره میفرماید سه آنچه بیگویم بقدر فهمت مردم اندر حضرت فهمید  
 مگر بصورتیکه خود حقیقت بان الفاظ ناطق شود در آن وقت اختیار بمکلم باقی  
 نماید آنچه مشیت ایزدی است بر مکلم جاری میشود چنانکه بر تصور علاج علیه الرحمه  
 و الرحمنان و کان امر الله مفعولا لهذا طریق تعلیم و اظهار این علم شریف محض توجیه  
 باطنی اولیاء الله بظالمیان حق و وصولی الی الله میر میشود پس عمل بهین آیه کریمه  
 و اما به محنت ربک فحدث اولیاء کرام توجیه باطنی خود طالبان راه حق را و حصول  
 بدرگاه حق پس سر فر از میفرمایند اللهم اوصلنا الیک و اجعلنا عبد الیک -  
 کرامت بعد شریف داری حضرت قدس سره در مکان مبارک خود که  
 هزار شریف حضرت قدس سره در آن جلوه افروز است نزدیک درختی شریف

باین سخن صریحاً بر روی حقانیت  
 باور شوم از آن حضرت صلی الله علیه  
 سلم لیکن بکاران پس به بیان کند  
 باین سخن دادا که رسد از آن  
 جان نند از آنچه حق حقیقت است  
 قدر بر آید ۱۲

که است حضرت قدس سره  
 به بیان طالبان محض  
 فرس و صد درخت

برده بآن درخت ارشاد مبارک گردید که اسه درخت مارا جاسه برده فی الحال  
 بیخ آن درخت شوق شده حضرت قدس سره در آن درخت تشریف برده پنهان شدند  
 و درخت مذکور بجات اولی بهم شد و از آن درون آن درخت مذکور آواز مبارک  
 حضرت قدس سره مذکور طیب سماعت کسان حاضرین گرداگر و درخت می آمد دست  
 بهمین حال گذشت چون حاضرین خدمت را از یاده ترهستیاق و پیدار حال مبارک گردید  
 گرداگر و درخت مجتمیع شدند حضرت قدس سره بکمال سرفروزی خود بر حال حاضرین از  
 اندرون درخت مذکور بیرون تشریف میباشده از حال مبارک خود بجا صند برین بیت  
 سرفراز فرمودند نور افشا بدار ما بجال او یایه آمین ثم آمین - بزرگان فرموده  
 اند من له المولی قلله الکل یعنی کسی را که حق تعالی دوست او گردید همه مخلوق تابع فرمان  
 او میباشد و بهمین معنی قول بزرگوار می رفت مبارک او سگاسب این  
 قول صادق و حق اولیا و حق است و حقیقت امر آنست که ظهور ذات حق در بیخ  
 مخلوقات است زیرا که معنی خلق نزدیک بزرگان همین است که ذات حق از  
 مرتبه بطون که شان اسم الباطن است به تنزل و استی خود بجلوه ظهور شان اسم  
 الظاهر و آید سپس آن مظاهر حق که بمخلوقات نامزد شده اند در آن ذات حق  
 تصرف است پس در حقیقت که تصرف که ذات حق است در تصرف فیله که جمله  
 موجودات اند یکی بوده اند مگر بعد ظهور پاکتر افراد مخلوقات و سهل از حقیقت  
 خود راه یافت است از معنی آن افراد تا بس حقیقتی فیما بین خود با همی پیدا کنند  
 اینهم شافی است از شیوانات ذات حق تعالی که درین شان حق ظهور مفضل اسم  
 حق تعالی است چون همی الهی که بر فردی از افراد مخلوقات شود و غیرتی که

عاشق اولی

در خلق کمال  
 در بودن

که بطور صفات تشریحی به افراد مخلوقات پیدا شده کلمه بر خیر و پس در صورت تشبیه بصورت  
 تشبیه ظاهر میشود درین حالت با اولیاء الله تحمیر لایق حال مبارک او شان میباشد که با وجود  
 ظهور تشبیه و روایات مبارک او شان بقا تشبیه چگونه صورت نسبت و با وجود بقا و  
 صورت تشبیه ظهور تشبیه گشت **س** زور یا موج گوناگون بر آید؛ زچون برنگ  
 چون بر آید و چون بر آید ز خلوت خانه بیرون؛ همچون نقش بدون بیرون بر آید؛ در حقیقت  
 شعیبه وار و است که ما دام العبد یقرب الی الله النوافل حتی اکون سمیه و بصره فی سبیح  
 و فی بصره یعنی حق تعالی میفرماید که همیشه است که بنده از من قریب میشود بطرف ما میسر  
 تا اینکه بساعت و بصارت آن بنده میشود پس بمن می شنود و بمن می بیند سماعت و بصارت  
 بنده اگر چه مستغفار از صفات حق تعالی است مگر بطور غیریت اعتبار سے است چون  
 ظهور ذات حق تعالی در بنده گردید پس ذات و صفات بنده فانی شده ذات و  
 صفات حق تعالی باقی ماند و این مقام مقام وصال ذات باری تعالی است و مرتبه  
 اولیاء کرام باعتبار همین مقام وصال است پس هر قدر که فناء غیریت ذات عبد و صفات  
 او و ذات و صفات رب گردید و شهود تجلی ذات و صفات حق و ذات و صفات  
 عبد گردد و این قدر مرتبه وصال آن عبد میباشد و اندران حال آن عبد  
 قابلیت نسبت بسوسه رب پیدا میکند زیرا که عبد در حقیقت همان است که  
 فانی از خود و باقی بحق باشد چنانچه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است که احسن  
 کما احسن الله الیک معنی آیه احسان کن همچنانکه احسان کرده است حق تعالی بجای  
 تو باید دید که احسان حق تعالی چه قدر مبذول حال بنده گردیده است که با آنکه  
 غیر حق موجود نیست و غیر او را وجود سے حق تعالی ذات خود را بصورت عبد

بجای تشبیه صفت ما دام العبد یقرب الی الله النوافل حتی اکون سمیه و بصره فی سبیح و فی بصره یعنی حق تعالی میفرماید که همیشه است که بنده از من قریب میشود بطرف ما میسر تا اینکه بساعت و بصارت آن بنده میشود پس بمن می شنود و بمن می بیند سماعت و بصارت بنده اگر چه مستغفار از صفات حق تعالی است مگر بطور غیریت اعتبار سے است چون ظهور ذات حق تعالی در بنده گردید پس ذات و صفات بنده فانی شده ذات و صفات حق تعالی باقی ماند و این مقام مقام وصال ذات باری تعالی است و مرتبه اولیاء کرام باعتبار همین مقام وصال است پس هر قدر که فناء غیریت ذات عبد و صفات او و ذات و صفات رب گردید و شهود تجلی ذات و صفات حق و ذات و صفات عبد گردد و این قدر مرتبه وصال آن عبد میباشد و اندران حال آن عبد قابلیت نسبت بسوسه رب پیدا میکند زیرا که عبد در حقیقت همان است که فانی از خود و باقی بحق باشد چنانچه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است که احسن کما احسن الله الیک معنی آیه احسان کن همچنانکه احسان کرده است حق تعالی بجای تو باید دید که احسان حق تعالی چه قدر مبذول حال بنده گردیده است که با آنکه غیر حق موجود نیست و غیر او را وجود سے حق تعالی ذات خود را بصورت عبد

تفسیر آیه احسان کن  
 احسان کن معنی آیه احسان کن  
 احسان کن معنی آیه احسان کن

ظاهر شود و وجود و بصفت امکان به بنده سر فر از فرمود پس بنده را باید که وجود  
 خود را و وجود حق تعالی داند و ذات خود را از مابین برودار و که ذات عبد حجاب  
 و حال الهی است چنانچه حافظ شیراز علیه الرحمه میفرماید سه تو خود حجاب خودی  
 حافظ از میان بر خیزد پس درین صورت بنده قابلیت اصناف ذات خود  
 بسوی حق تعالی پیدا میکند چنانچه حق تعالی به ابلیس میفرماید که ان عباد لی  
 لک علیهم سلطان معنی آیت بر بندگان من غلبه تو نیست و بارت از زمین بندگان  
 الهی نیست و در جنابیت همه بندگان الهی بوده اند و شخص در اینجا سزاوار  
 تصور نیست هر گاه که بنده بقرب الهی رسیده و تجلی حق و ذات بنده بقا و ذات  
 او پدید گشت پس چنانکه تصرفات حق در هر فرد کائنات است و عینیت حق  
 با افراد موجودات حاصل است پس از جانب حق تعالی باین بنده هم تصرف و عینیت در  
 عالم مکرین و غیر از گردید مگر در حقیقت تصرف این بنده نیست بلکه تصرف حق  
 است هر گاه که باین بنده در عالم نباتات و حیوانات و دیگر عوالم عینیت حاصل  
 گردید پس این مختار است که هر چه خواهد بود عوالم الهی میباید کند مگر واضح باد که چون  
 ذات این بنده باقی نماند و عز و ات حق تعالی فانی گشت خواسته این بنده عین  
 خواسته الهیست و هر چه میکند بار آورده و مشیت الهی میکند و بجز العباد است و رب  
 حرکات و سکنات ازین بنده بعد و در نیاید و حضرت قدس سره که با دستش مالک  
 فرستاده بود و اندر ذات مبارک حضرت قدس سره در عینیت است پس عوالم با کمال  
 وجود حاصل پس همچو تصرف حضرت قدس سره از جنده تصرفات خود را بود و اندر اللهم  
 فتنا علی غیبت اولیاک واجلنا خدمتک لاجلک من ثم آمین و کتبت

توان عبارتی  
 در بیان

در بیان  
 در بیان

ملاحظه

که بر اساس خدمت اصلاح سازی عاقل خدمت شریف حضرت قدس سره می باشد بسبب  
 اولادی کمال تمام است اولاد و میراثش روزی که حضرت قدس سره از او تشریف  
 فرمای جانب گوشه محل فرمودند پس این اصلاح ساز نیز خدمت مبارک حضرت  
 قدس سره همراه بود چون بمیدان گوشه محل که در آن زمان ویران شده و صحرای  
 لوی روق بود تشریف فرست حضرت قدس سره گردید غلط بطور دایره کشید  
 حکم حضرت قدس سره با اصلاح ساز گردید که اندرون دایره کشید بعد از آن  
 اصلاح ساز در آن دایره ویران گشت که شکل میون فیض بوزینه اشکال  
 حضرت قدس سره ظاهر شدند و آن هر یک میون دور و دور با سه شیرینی  
 بهر دو دست خود را گرفته خدمت حضرت قدس سره حاضر گردید تا آنجا که از آن  
 لذت و بار و بری حضرت قدس سره جمع ساختند پس یکی از آن بوزینه با طعم  
 همراه خود آورده بخدمت حضرت قدس سره نشانیدند پس چون آن طعم بود  
 حضرت قدس سره نشست تکلم و کلام میابین آن اشکال و حضرت قدس سره  
 کرد و بیکر آن تکلم و کلام بفهم اصلاح ساز نیامد بعد از آن تقسیم دو عدد لذت و میابین  
 آن اشکال گردید بعد تقسیم یا فریاد آن اصلاح ساز گردید ارشاد گردید که  
 ببرد که خواهی از آن لذت بگیری چون آن لذت را که کلان بود آن اصلاح ساز  
 نیاورد از پنج عدد ببرد و بهترین نتوانست ارشاد کرد و دید که ترا پنج اولاد خواهد شد پس  
 در آن چون آن اصلاح ساز از کیفیت آن اشکال میون بخدمت حضرت قدس سره  
 رسید در آن نمودار شاه گردید که آن اشکال بنات هستند و تقریباً همه جوانان  
 در آن پادشاه ایشان رسیدند و خود هستند که بگفتند می مارسم تشبیه خوانی او را

کند این تقدیر و همینت لزوم خود را و نشان را از سر از نو درم پس حسب ارشاد حضرت  
 قدس سره آن اصطلاح حقا و راجح اولاد ذکر شدند حاصل آن شد مراد آنکه اولاد  
 درین کرامت حضرت قدس سره بر جمیع جنات بخدمت حضرت قدس سره و  
 مشیخت حضرت قدس سره بر فریق اجماع ثابت گردید و چنین نشود که با اولیاد است  
 جناب رسول کریم صلی الله علیه و سلم متابعت آنحضرت بدرجه کمال حاصلست  
 بلکه وجود مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بصورت اولیاد است جلوه گریست  
 و حضرت صلی الله علیه و سلم سید الناس و احسن بستمند یعنی نبوت آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم عموماً بر انسان و جنات است پس متابعت آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 اولیاد است حضرت را نیز امامت و مشیخت جمیع انس و جن حاصل است و در بیان  
 سابقین علیهم السلام بعضی خاص نبی بر یک فریق و توسعه بوده اند و بعضی اولاد العزم  
 بوده اند نبوت او نشان خاص با انسان است و هم منحصر بحیات او نشان است و  
 مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم رفیع و ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 همچنان عظیم القدر است که نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم شامل بر جمیع انام از قسم  
 جن و انس است و رحمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم عام بر همه عالم است پس اولیاد  
 است آنحضرت صلی الله علیه و سلم مخصوصاً که بر تبه فردیت و اکلیت فائز اند و  
 محبوبه قادیه منسک بوده اند مشیخت همچو اولیاد کرام بر جمیع فریق انس و جن چگونه  
 نشود که ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه است که بر اسرار انسان مشیخت  
 و بر اسرار جنات مشیخت و من شیخ کل جن و انس بهم درین محل چه جاسه شک و تردید  
 است که جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه صاحبزاده و جزای جناب رسول کریم صلی الله

در بیان  
 مشیخت



علیه و سلم سید الانس و الجن بوده اند و آنجناب رضی الله عنه را مرتبه شافی از رسول  
 بدرجه اولیست حاصل است چنانچه ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه است که  
 ششم خداست تا آنکه این وجود شریف من نیست بلکه وجود مبارک جدم است که آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم اندوهمین باعث آثار وجود شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 مثل پیشترین کسب جسم شریف و نه ظاهر بودن بول و غائط و غیره از آنجناب رضی  
 الله عنه آشکارا و عیان بوده اند و حقیقت امر آنست که ذات مبارک آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم حقیقت و اصل جمله کائنات و مخلوقات است زیرا که هرگاه که مشیت الهی  
 بیکمین عوالم گردید و دیدن ذات پاک خود را بظاهر کردن مطابقت مخلوقات خواست  
 و موافق حدیث کان الله ولم یکن معه شیء یعنی بغیر وجود حق تعالی دیگر وجود  
 نبود ذات حق تعالی به تعیین اول و آرد پس همین حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم  
 است پس از آن تنزلات ذاتی ظهور همه مخلوقات فرمود پس ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم اصل و غشا و جمیع مخلوقات گردید که این معنی از حدیث انما من  
 نور الله و کل شیء من نوری یعنی من مخلوقی از نور حق تعالی بوده ام و هر شیء  
 مخلوق از نور منیت و هرگاه که اصل و غشا و وجود مبارک آنحضرت صلی الله علیه  
 و سلم نور حق تعالی و اصل جمیع کائنات و موجودات نور ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم شد پس بدون ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 اصل و غشا و جمیع موجودات عیان و آشکارا راست و پهن نمیکند ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم رحمة للعالمین گردید باید دید که ذات والدین که من و جد  
 اصلیت و بعدیت با اولاد خود چنان ظهور رحمت براسه اولادشان میکنند

پس ذات مبارک رسول کریم صلی الله علیه و سلم که بجمیع وجوه نسبت اعلی است و صیغه  
 بجمیع عوالم میدارد و چگونه محبت براسه او شان نشود و همین سرکه ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم اصل و منشأ جمیع کائنات در شئی را بر جمیع بجانب اصل خود است که  
 کل شئی بر جمیع الی اصل نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم عموماً بر جمیع الشس و اشیاء شامل  
 گشت و محضر بر حیات ظاهری آنحضرت صلی الله علیه و سلم نگردد و بدینکه تا قیام قیامت  
 نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم باقی است چون مرتبه ولایت مرتبه فنا فی الرسول  
 است فلیند از سر فراری ما سے جناب رسول کریم صلی الله علیه و سلم با اولیاء است  
 علی الخصوص با اولیاییکه متوسل بذات جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه اند و سر فراری  
 با سے محبوبیه شامل حال مبارک او شان است همچو حالات و مقامات از بارگاه الهی  
 عنایت میشوند و آنچه در نظر ظاهر باقی بفران مشاهده میشود ادنی است که مقامات  
 و مراتب اولیاء حق میداند و زیاده تر از متابعت جنات و عقیدت ایشان  
 خدمت حضرت قدس سره که امتی از حضرت قدس سره ظاهر گردد که حضرت یحیی  
 یحیی اسم العظیم و المصنوع بیخ فرزندان زینب با اصلاح ساز عنایت فرمودند از سے  
 خدمت گذاری بزرگان بهره نفع که باشد عالی از فوائد و منافع نیست اللهم حصل مراد  
 و سیر امور نابحمت اولیایک و اجرائک آمین ثم آمین که است همین اصلاح ساز  
 که ذکر آن در کرامت بالا گردید در حالت تنگدستی و افلاس مبتلا بود براسه فلاح  
 دنیوی خود بخدمت حضرت قدس سره عرض نمود پس حضرت قدس سره دو غلوس که  
 به سر فراری آن ببرد از اصلاح مبارک عادت شریف بود به اصلاح ساز سر فراری  
 فرموده ارشاد فرمودند که این دو غلوس را در کیسه خود بدار و باز شمار کن

این شئی از ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم است

این شئی از نبوت آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم است

این شئی از کرامت آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم است

در دست اندرون کسبه خواهی بود مطلوب تو از اندرون کسبه خواهی یافت خواه  
 اشرفی خواه رویه یا غیر آن مگر ستر این معنی یکسی افشاکنی پس آن اصلاح ساز عمل  
 حسب ارشاد حضرت قدس سره نمود پس بر شئی که از دست تقدی خواست و قدر  
 که خواست آن شئی بقدر طلب او از آن کسبه با و حاصل میگشت پس چند ایام آن اصلاح  
 ساز از آن خزانة غیب عنایت فرموده حضرت قدس سره صاحب مال و متاع و اکنده و  
 زیور و سامان دنیوی گردید باین محله او بر قامت هاشم تقی بی لاجم گردید که در قیام  
 آمده است یادست غیب است آخر الامر انشا اهل محله که بخانه آن اصلاح ساز آمده  
 میدرشتند از زوجه او استکشاف اینحال نمودند زوجه او نیز اطمینان خود از اینحال بیان نمود  
 آن عورات بزوجه او گفتند که از شوهر خود استدراک اینحال نماید و برین امر هر دو  
 ساختند پس زوجه آن اصلاح ساز بر امر اهل محله استدراک این حال از شوهر  
 خود نمود و براسه استکشاف این امر از و امر ارباب ساخت بر چند که آن اصلاح ساز  
 کلمات فهایش و عدم افشای این امر از زوجه خود نمود مگر مشارالیهها بجز اینکه افشای  
 این راز کنند شوهر خود را نگذشت پس آن اصلاح ساز بکالت مجبوری از امر  
 زوجه خود آنچه حقیقت حال بود بزوجه خود بیان نمود پس زوجه آن اصلاح ساز  
 بساعت این حال متحرشده آن کسبه را کشاده عالی نموده دید که در آن ده یازده  
 گنڈه فلوس بودند بعد از آن چون شوهرش آمده بر نیت مطلوب خود دست  
 کسبه انداخت بجز آن فلوس در کسبه نیافت در آنوقت مضطرانه بخدمت حضرت  
 قدس سره حاضر شده عرض حال نمود در شاد گردید که شاید که تو این راز را فاش  
 کرده باشی برو آنچه در دست تو بود بشود اللهم یا ربک لنا فیما اعطیت بکرمیت او بیجا

و اینچنانک چه خوش فرموده اند حافظ ششیر از علیه الرحمه و الرضوان سے غلام بر  
 دست تو تا جدا رانند - پس این مشعر و معنی دارد یکی انگه پادشاهان سر بلند  
 عاشق و غلام تو هستند و درم کسایک غلام تو گشتند بنمایست تو پادشاهان شدند  
 بهین معنی مشعرند لیت سر سلطنت همه رستان یار بهتر است و همچو خلق بهایست ساید  
 دیوار بهتر است و همچنین حال مبارک او ایام افشا است که هر کسیکه به جیل متین او نشان  
 متک گشته غنیمت عالیله او نشان بهایست خود گرفت هر چند از نعمت درین محروم ماند از وقت  
 سرمدی خطه وافر گرفت نه همچو پادشاهان که سلطنت فانیه میدارند بلکه از سلطنت <sup>لازال</sup>  
 نایز گشت درینجا باید دید که هر دو معنی مشعر حافظ ششیر از علیه الرحمه که بالا عرض نموده شد  
 بر حال مبارک حضرت قدس سره صادق آمد معنی اول برینو چه که نظام علیخان بود  
 تشریف آوری حضرت قدس سره بیکان او نشان بود و همه حضرت قدس سره  
 دست بسته همچو غلامان حاضر شده خود را سیک از سپاهان خان مبارک حضرت  
 قدس سره عرض ساختند معنی دیگر برینو چه که اصلاح سباز که یکی از غلامان وقت  
 گذران حضرت قدس سره بحالت افلاس و تنگدستی مبتلا بود از سرورازی مبارک  
 حضرت قدس سره پادشاه وقت گردید که خزان غنی بدست او آمد بلکه بهتر از پادشاهان  
 بود که اگر آن اصلاح ساز و منق اشراف انشاء جانگروی برگز خزان او که از غنیب  
 بنا بر ج و مرج با و سرور از شده بود منقطع نگردد و پادشاهان وقت را اینقدر کجاست  
 است زیرا که جمع نمودن خزان پادشاهان مشقت و مشکلهای در پیش می آیند و با اینهم  
 اکثر اوقات بحسب اراده و همیشه او نشان خزان او نشان بکار اجرا سکه کافی نمی شود  
 و خوف اعدا و حماد باعث جمع خزان و حفاظت خزان بدو نشان غاید می باشد

کلام  
 در  
 بیان  
 این  
 معنی

کلام  
 در  
 بیان  
 این  
 معنی

حتی که از بچگی خیالات همیشه در غم و اندوه می نباشند پس در خدمت گذاری اولیاء  
 اللہ چنین فواید عظمی و نعمت غیر متقربه بآن اصلاح ساز حاصل گردید که همچنان  
 خزانہ غیبی بدستش رسید و سخاوت و رزق حکم اولیاء اللہ چنان ضرر عظیم است  
 حال اصلاح ساز شد که همچو نعمت عظمی از او منقطع شد پس پیر عاقرین <sup>بخدمت</sup>  
 اولیاء اللہ باید که حد الوسع در اطاعت خدمت او شان باشد و خدمت  
 گذاری نیز از عنایات او شان داند که این نعمتی است که هر کس بیستی شود  
 مگر او شان بهر که خواهند سه روز فرمایند چنانچه شیخ سعدی علیه الرحمه  
 میفرماید سه سنت منزه که خدمت سلطان <sup>بهمی</sup> کنم و سنت شمار ازو که  
 خدمت گذاشته است و از عدول حکمی او شان حد الوسع خود را نگه  
 دارد و خالف باشد که ذات مبارک او شان ظهور ذات حق است و از او  
 او شان اراده حق است که بیک طرفه العین فقیر را شاه و شاه را فقیر کردن  
 میتواند اما امره اذا اراد شیئا ان یعقول لکن فیکون معنی آیه امرت ان تعقل  
 همچنان است که اگر اراده او بجانب چیزے شود بان چیز میگوید که شو  
 پس بجزو امر آن چیز بار او الهی ظهور می یابد اللهم نفعنا عنک عما سواک  
 بخدمت اولیاءک و اجتناب آیین ثم آیین این حال که گذشت حال غلامان و  
 خدمت گذاران ظاهری اولیاء اللہ بود که باو شان سلطنت ظاہرے از بارگاه  
 اولیاء اللہ سر فرزند میشود اما بعلمان و خدمت گذاران حقیقی اولیاء اللہ <sup>سلطنت</sup>  
 حقیقی که عبارت از تصرف فی الاکوان است عطا و سر فرزند میشود و تشریحش اینک  
 بالا از چند اوراق عرض کرده شد که بنده حقیقی بارگاه الهی همین است که فانی از

بخدمت اولیاء اللہ  
 اولیاء اللہ در حق او شان  
 خدمت اولیاء اللہ

بخدمت اولیاء اللہ  
 حقیقی اولیاء اللہ

از وجود خود باقی بوجود حق باشد و وجود حق نشان وجود او متجلی باشد که این  
 مرتبه و حال رب و مقام ولایت و قرب حق بوده است درین قرینین بنده  
 در جمیع مخلوقات متصرف میباشد که تصرف این بنده عین تصرف حق است زیرا  
 که چون این بنده باقی نماند و فانی بذات حق گردد و ذوات حق بلامرود اسما و مقادیر  
 بصورت وجود این بنده متجلی گشت پس همه افعال این بنده افعال حق باشد  
 از مثال بلایرید پس غلام حقیقی همچو این بنده حقیقی حق که مراد از بنده حقیقی  
 حق اولیاء اللہ بوده اند همین است که وجود او فانی در وجود اولیاء اللہ شود  
 و وجود اولیاء اللہ اکرام نشان وجود او متجلی باشد پس از سرفرازی اولیاء  
 اللہ همین حالت تصرف فی المالک است که به اولیاء کرام حاصل بود و همچو غلام او نشان نیز  
 حاصل میشود زیرا که چون وجود این غلام فانی در وجود مبارک اولیاء اللہ گشته  
 وجود اولیاء اللہ بصورت وجودش متجلی گشت پس تصرف این غلام بحقیقت  
 تصرف آن اولیاء اللہ است و سلطنت حقیقی عبارت از همین است که بر چه  
 خواهد در اکوان تصرفات جاری کند که تصرفات این غلام عین تصرفات حق  
 است و زراوده این غلام اراده حق است یعنی فی الخلق مایشا پس سلطنت  
 او را زواصل است و ذوات او را قناسے چنانچه فقره سندی است -  
 سچ گوید کما بالکافور سے نہ ہارا جاسے ادب خدمت اولیاء اللہ درین حال <sup>است</sup>  
 کہ وجود خود را بجز وجود مبارک او نشان باقی ندارد و ہمیشہ در مشاہدہ وجود  
 مبارک او نشان چو در نشان وجود خود و چو در دیگر افراد موجودات در مشاہدہ  
 وجود او نشان باشد کہ ترک ادب درین حال خیال غیریت است آرسے آنچه <sup>است</sup>

از خدمت گذاری و غلامی او بیا د الله حاصل است حق تعالی بلامی او شان استقامت  
 نصیب کند اللهم قنا علی عتبه او بیا تک و ارزقنا رضایهم و انما بعد الامین ثم امین  
 این کرامت حضرت قدس سره مناسب کرامت حضرت شاه حماد قدس الله  
 سره گردید روزی اصلاح ساز بخدمت حضرت شاه حماد قدس سره عرض نمود  
 که از دست بخدمت گذاری حضرت مشغولی بوده ام مگر ترس که از نزد حضرت اکنون  
 سرفراز شو و ارشاد مبارک گردید که چه ترس می خواهم <sup>معمولاً</sup> که جبیه شریفه حضرت میخوام  
 ارشاد مبارک گردید که تو قابلیت پوشیدن جبیه میداری مگر آن اصلاح ساز  
 اصرار اخذ جبیه شریفه از خدمت حضرت قدس الله سره نگذاشت پس نظر اصلاح  
 آن اصلاح ساز جبیه شریفه به آن اصلاح ساز سرفراز گردید پس آن اصلاح  
 ساز آن جبیه شریفه پوشید بمجرب پوشیدن آن کشف من العرش الی العرش  
 با کس و از شد پس همان روز آن اصلاح ساز آن جبیه شریفه پوشیده بکام  
 شخصی برآید طلب حق خود بقاصدا رفت چون صاحب مکان که مدیون آن اصلاح  
 ساز بود حال تقاضا سے آن اصلاح ساز شنیده زبانی شخصی گفته فرستاده که  
 صاحب مکان در مکان موجود نیست پس اصلاح ساز این معنی شنیده گفت  
 که صاحب مکان فلان جا بجان خود نشسته اند و میگویند که در مکان موجود  
 و بدو عالمی انحال انتقال انصاحب مکان گردید و شتبار شد که به اصلاح  
 حال اندرونی مکان فلان شکست گردید و نیز فلان کس صاحب مکان از  
 بدو عالمی اصلاح ساز انتقال نمود اکثر کسان از اصلاح ساز استکشاف انحال  
 نمودند ظاهر شد که چنین حالت ببرکت جبیه شریفه بان اصلاح ساز سرفراز گشت

کرامت شاه حماد قدس سره  
 در کرامت قدس سره  
 در کرامت قدس سره  
 در کرامت قدس سره

حالی اصلاح ساز بخد مت حضرت شاه حماد قدس سره بعرض رسانیدند حضرت  
 شاه حماد قدس الله سره آن اصلاح ساز را طلب فرموده حبه مبارک خود را پس  
 فرموده ارشاد فرمودند که پیش از پیش شما گفته بودیم که شما قابلیت پوشیدن  
 حبه شریفه نیدار ندیدگویند که اگر چه پوزاری اهل خانه انگلس خدمت مبارک حضرت  
 قدس الله سره آمدند حضرت قدس الله سره بر حال اهل خانه انگلس مرقم فرموده  
 اعیان انگلس فرمودند اللهم احینا بحیات اولیائک و ائمتنا فی غیب اعیانک امین عم  
 امین حق تعالی در قرآن مجید فرموده است انا عرفنا اولیائنا ما ننت علی السموات  
 و الارض فابین ان یحملنہا و اشفقن منها و حملنہا الانسان معنی ای که می  
 که تحقیق که ما ظاهر کردیم امانت را بر آسمانها و زمین پا و کوه تا پس انکار کردند  
 از همه از برداشتن آن مگر برداشت آن امانت را انسان و مراد از امانت در  
 ظهور ذات حق تعالی است که کمال الحالی خود بلا پرده و واسطه که امانت ما و  
 ائمتنا اسم حق تعالی است - باید دانست که ذات حق متجلی است جمیع موجودات  
 مگر چنانکه ظهور حق تعالی که کمال الحالی در انسان است در دیگر افراد موجودات  
 نیست که وجود انسانی محیط جمیع عوالم است و جمیع موجودات در ذات انسان است  
 و ذات انسان اصل کائنات است و میان ذات انسان و ذات حق تعالی  
 حجاب نیست زیرا که هر گاه که حق تعالی اظهار موجودات خواست ذات پاک  
 خود را بتعین اول ظاهر فرمود و از آن تعین اول ظهور جمیع موجودات فرمود  
 پس تعین اول جامع و اصل جمیع موجودات گشت و این تعین اول ظهور  
 حق است که میان این تعین اول و ذات حق تعالی حجاب نیست بخلاف

باین معنی که در این کتاب  
 آمده است



حال دیگر افراد موجودات که میان ذات حق تعالی موجودات تعین اول و واسطه فیضان  
وجود الهی است که ظهور ذات حق تعالی در بر افراد موجودات بواسطه همین تعین  
اول است پس این تعین اول جامع جمیع موجودات و محیطه کائنات آدم وصل  
مکونات است که جمیع عوالم از دست و دست و این تعین اول بر تبه اجمال  
است و جمیع عوالم بر تبه تفصیل است مابیکه جمیع عوالم از آسمانها و زمین با و علم  
حق بودند شیت ایزدی برین معنی مقتضی گشت که آن تعین اول که بر تبه اجمالی  
و بکنین بطور بود بگدامی از صور تفصیلیه مثل آسمانها و زمین با و کوه با ظاهر و سراید  
پس این ظهور تعین اول بصورت خود با که تعین اول ظهور ذات حق تعالی با حجاب  
است ترسان و خائف شدند و از آن انکار ساختند پس صورت انسانی بر  
اطیار تعین اول مستعد گردید و در علم الهی بر اسطه ظهور تعین اول صورت انسانی قرار  
یاقت لهدا حق تعالی انسان را خلیفه خود فرمود که فیضان الهی جمیع عوالم از ذات انسانی  
است پس مراد الهی از حملها الا انسان همین باشد و الله اعلم لهذا ظهور آن تعین اول  
بصورت مبارک که محمد صلی الله علیه و سلم که انسان حقیقی اندک دید و ذات مبارک حضرت  
صلی الله علیه و سلم بر اسطه جمیع عوالم حست گردید که فیضان وجود جمیع عوالم از ذات مبارک  
آنحضرت صلی الله علیه و سلم است و هر گاه که تعین اول ظهور ذات حق تعالی بی حجاب  
است شیت ایزدی برین معنی مقتضی گردید که ظهور آن تبارک و تعالی برین معنی است لهذا حکمت ایزدی  
برین معنی مقتضی گشت که اول ظهور تعین اول بجزه کتمان و حجاب شود لهذا خلق آدم فرموده و کلام السلام  
محمد صلی الله علیه و سلم بر او نازل شد و از آدم حوار پیدا نمود و از ازدواج با همی آدم و حوا صور  
انسانی ظاهر نمود و اگر چه ظهور آدم علیه السلام نیز از تعین اول که حقیقت محمد صلی الله

باین معنی که در آن صفت  
حقیقت ذات مبارک آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم است  
و از آن جهت که در آن  
ذات حقیقی است

علیه و سلم است بوده است مگر ذات حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم در صورت آدم  
 علیه السلام و وجود او نشان محقق بوده بچنانکه ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم بصورت خاص  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم گردید پس ذات آدم علیه السلام پرده و حجاب تعیین الهی است اگر  
 چه در حقیقت ظهور آن پرده حجاب نیز از تعیین اول است چون آن وقت سید ظهور  
 ذات تعیین اول بلا حجاب بصورت مخصوصه با کمالات ذاتی و اسمائی که مراد از آن ذات  
 مبارکه محمدیه صلی الله علیه و سلم است گردید پس ظهور ذات محمدیه صلی الله علیه و سلم  
 که ظهور تعیین اول است تجلی ذات حق بلا حجاب است چون درسته شد که حامل آن ذات  
 الهی یعنی تعیین اول اصلاً و استقلالاً ذات محمدیه صلی الله علیه و سلم شد ازین معنی ظاهر  
 که انسان در حقیقت ذات محمدیه صلی الله علیه و سلم است و اینها علیه السلام توسط  
 ذات محمدیه صلی الله علیه و سلم که مخلوق از نور مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم اند  
 انسان حقیقی بوده اند و اولیا و کرام است موجود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که بتیاریت  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم که بقا وجود مبارک اولیا و ائمه باقی وجود و شرف آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم با اولیا سرور است نیز انسان حقیقی اند و باقی افراد انسانی صورتها و  
 مجاز اعتبار قابلیت و استعداد انسانی انسان اند یعنی هرگز وجودی که آنرا  
 حقیقی بصورت انسانی ظاهر فرموده است قابلیت این معنی پیدا کند که تجلی حق تعالی  
 بصورت او نشان جلوه گر شود و اگر چه بالفعل ظهور آن در بین افراد انسانی نبود باشد  
 هر گاه که ازین بیان یاد آنست که ظهور تجلی ذات حق تعالی در تعیین اول بلا حجاب  
 است و تعیین اول غشا و جمیع موجودات و محیط جمله کائنات است و نیز انسان  
 حامل تعیین اول امانت الهی است و از تعیین اول وجود و جمله کائنات است پس

جامع جمیع موجودات و محیط جمله کائنات که دید و نیز چون مفهوم کرد و دید که انسان  
 حقیقی ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه و سلم است بتما بخت آنحضرت صلی الله علیه  
 اولیا و امت آنحضرت صلی الله علیه و سلم هستند پس اولیا و امت مرعوف آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم بتما بخت آنحضرت صلی الله علیه و سلم مثل امانت الهی که عبارت  
 از تجلی ذمت الهی بلا پرده بوده است گشتند و چون فیضان و جرح حق تعالی بلا پرده  
 و سبب مجابا در انسان حقیقی است و ظهور انسان حقیقی در جمیع افراد موجودات  
 است و در هر آن رومی از افراد موجودات که در آن ظهور تجلی حق سر فراز گردیده است  
 فیضان آن از حقیقت انسانی حقیقی که حقیقت آن افراد موجودات است حاصل  
 پس اشیا و مجاوره اولیا و الله که آثار از حقیقت خود انفصال است ظهور تجلی ذات  
 حق در آن اشیا چگونه شود از اینجا است فیضان برکات اشیا مجاوره اولیا و الله که  
 مثل طبوسات و مطهرات او شان و دیگر اشیا در استعمالات مثل مسجد و سجاده و نقیبه  
 آب و نوزاد او شان مخلوق نماید میشوند که یک باستعمال برکات اولیا و الله از وجود  
 حق سر فرازی شوند و دیگر از آن برکات دنیوی که بهره اندوزند و فیضان  
 برکات از اشیا مجاوره اولیا که بطور نرسیده آن اشیا از حقیقت خود که  
 انسان حقیقی است مجاور و ملحق اند و چیزیست که حقیقت خود و اصل گردد و ظهور  
 حقیقت آن اشیا در آن جهان انشود که حقیقت اشیا آن شئی را بغیر جذب و کشش  
 و چگونگی دارد که در شای حقیقت است که من تقرب انی ششبر تقریب الیه ذرافعا  
 حق تعالی میفرماید یعنی بر آنکس که تقرب خواست بجانب من یک وجب قریب خرم  
 شد بجانبش بکد است چون حقیقت آن اشیا که حق تعالی است بجادرت انسان

منشأ  
 اولیا و امت آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 در هر آن رومی از افراد موجودات که در آن ظهور تجلی حق سر فراز گردیده است

آنچه ظهور ذات حق است در اشیا مجازیه انسان حقیقی یعنی اولیاء الله متجلی گشت پس  
 فیضان منافع مخلوق الهی این اشیا از جانب حق تعالی سرفراز میگردد و همچنانکه از  
 حالات و قیوف و تبرکات اولیاء الله کتب با مخلوق بوده اند که بعضی از نوش کردن  
 فصد طعام یا شراب اولیاء الله از راه صلابت حق گردیدند و بعضی دیگر از صعوبات  
 و نیوی مثل امراض یا ناله و غیر آن و شفا و نجات یافتند چنانچه بعضی از احوال اولیاء  
 الله مستفا شد که شخصی برهنه یا ناله مینمود که هر چند علما و اطباء از زمان نمود  
 مگر از آن مرض شفا حاصل نشد آخر امام آنکس موافق حدیث شریف سوره المؤمنین  
 شفا یعنی پس خورده مؤمنین شفا است آب پس خورده عامه مؤمنین که بصوم  
 و صلوة یا بند بودند تا اولی بود و مدتیه همین عمل گذشت مگر از آن اثری مرتب  
 نگردید بزرگسگها صاحب دل در آنوقت رونق اخرون بودند پیش او شان اطباء حال  
 مرض خوردند و عرض ساخت که حدیث سوره المؤمنین شفا صحیح است مگر آب و خورده  
 چندین مؤمنین طلب نموده نوشیدیم از آن اثری ظاهر نگردید پس آن بزرگ صاحب  
 دل آب پس مانده استنجا خود را بان شخص ریاض عنایت فرمودند بخوردن آب فی الحال  
 آنکس از بچود مرض شفا یافت آن مرض ازین معنی تخریر شده بخدمت آن صاحب دل  
 عرض نمود که آب پس خورده چندین مؤمنین نوشش نمودم مگر از آن مرض مرا شفا نشد  
 مگر از خوردن پس مانده آب استنجا حضرت مرا فی الحال شفا حاصل گردید ارشاد  
 آن صاحب دل گردید که در حدیث شریف المؤمنین مرآة المؤمنین وارد است پس  
 مراد از مؤمن اول بنده مؤمن است و از مؤمن ثانی ذات حق تعالی که مؤمن نیز  
 از اسماء حق است معنی حدیث بنده مؤمن آینه ذات حق است یعنی بنده مؤمن آن باشد

این حدیث در کتاب  
 شفا مؤمنین  
 سوره المؤمنین  
 در حدیث شریف  
 مرآة المؤمنین  
 وارد است

که وجود او فانی بحق شده ذات حق تعالی در او نمایان باشد پس خورده همچو بنده  
 موسی سفار است و همین مومن و انسان حقیقی اند و هم در احوال بعضی بزرگان  
 وارو است که وانه ناسی سحر مستعد از نشان از خود متحرک میبودند و هم حال  
 بعضی بزرگان است که مجرد بستن عمامه شریفه او ایشان بر سر فراری و حصول  
 الی الله گردید همین وجه همچو حالات از ان اشیا بطور رسیدند که بجا و رت  
 انسان کامل که بطور ذابده حق است تجلی حق که عبارت از همین انسان کامل است  
 در آن اشیا بقا غیریت اعتباری جلوه گر میشود پس شخصی که بان شلپس و مله شیت  
 آن نیز از برکت تجلی الهی محروم نگشت که بحقیقت همه از ادبها همین تجلی حق که عبارت  
 از انسان کامل است بوده اند پس حال مبارک جناب سیدنا و مرشدنا حضرت شاه  
 حماد قدس سره همین نظر است که بجا و رت ذات مبارک حضرت قدس سره  
 لباس حضرت قدس سره به ظاهر لباس تار و پود بود مگر بحقیقت لباس حضرت  
 قدس اند سره رجوع بجانب حقیقت که انسان حقیقی است بوده ظهور حقیقت  
 انسان حقیقی که تجلی ذات حق تعالی است در آن لباس تجلی بود پس بر هر کسی که  
 آن لباس مبارک حضرت قدس اند سره بر آمد ذات را لابس نیز رجوع بجانب  
 حقیقت آن که حق تعالی است نمود ظهور تجلی ذات حق تعالی در ذات  
 لابس نمود آنچه که از زبان لابس لباس مبارک جاری شد ارشاد حق بود  
 چون آن لابس یعنی اصلاح ساز قابلیت این امر داشت که امر حق بزبانش جاری  
 شود آن لباس مبارک قدس اند سره از و مفرح گردید اللهم ما مننت به فتمه و  
 ما انعمت فلان تلبی و ما سترته فلان تهکمه اللهم اهدنا همین هدیت دعا فاما همین غایت

باین صورت که در این کتاب

باین صورت که در این کتاب  
 حضرت شاه حماد قدس سره  
 باین صورت که در این کتاب  
 که هر دو مکار و نادر و غیبی است



بود قریب آمد در اول صاحب خرد او سے صاحب خطور کرد که این بزرگ صاحب کشف  
 و کرامات انداز او شان ملاقات نموده شود بعد ملاقات از صاحب زاو سے <sup>حسب</sup> هما  
 آن بزرگ پرسیدند که ایشان را چیزی سے گفتنی است پس حضرت صاحب خرد او می صاحب  
 بجا ب او شان ارشاد فرمودند که مرا هیچ گفتنی نیست که از شما واقفیت پیدا کنم پس  
 از آن آن بزرگ از صاحب خرد او سے ملاقات فرمودند که تنها سے ملاقات ما چرامی دانستند  
 انگاه بعین مبارک حضرت صاحب خرد او سے صاحب آمد که ایشان حضرت خضر علیہ السلام  
 اند پس صاحب خرد او می صاحب از آن بزرگ پرسیدند که اسم شما حضرت است بجا بشن  
 فرمودند که سبله اسم حضرت است صاحب خرد او می صاحب از حضرت خضر علیہ السلام فرمودند  
 که همین سخنوا هم که خاتم من با بیان شود آن بزرگ فرمودند که ایشان را خدا تعالی فرستاده  
 شما با بیان خواهد بود بعد سلام علیکم آن بزرگ از نظر غایب شدند بعد از آن چون <sup>صاحب خرد او می</sup>  
 صاحب خدمت والد شریف خود یعنی حضرت قدس سره حاضر شدند حضرت قدس سره  
 از او در صاحب خرد او خود را دیده فرمودند که شما باش خوب کردید که آخرت را اختیار  
 کردند که دنیا فانی است آخر شما فرزندها هستند و شما هر قدر که دنیا از خضر علیہ  
 السلام سخنوا استند حاصل میشد پس از آن ارشاد مبارک حضرت قدس سره  
 بعد خرد او خود کردید که پنج روپیه با مواریثان خواهد شد پس صاحب خرد او سے  
 صاحب سلطنت مملکت قناعت بعین قدر معاشش بخش حالی ادب بجا آوردند  
 پس حضرت قدس سره بجال مبارک صاحب خرد او خود سرفراز شده ارشاد  
 فرمودند که پنج روپیه با مواریثان بکرت بچند روپیه خواهد گشت و همچنین شد  
 که منجلی بکیم قرابت دار رئیس این بلده بودند و بچند روپیه با مواریثان بچند روپیه خوری

بخدمت حضرت صاحبزاده صاحب می گذرانیدند و به برکت ارشاد مبارک حضرت  
 قدس سره در آن پنج روپیه چندان برکت حاصل بود که هر روز اطعمه انواع و قسام  
 بیکان مبارک حضرت قدس سره تیار می شدند و هر کسی از اهل محله یا از معتقدین  
 خدمت مبارک حضرت صاحبزاده صاحب میخواست که اطعمه خاطر خواه خود خورد  
 بخدمت حضرت قدس سره حاضر شده از آن شرف یاب میشد اللهم ارزق  
 ندقا و اسعلا لا طیبها بخدمت ذکر اجماع و اولیاک امین ثم امین حق تعالی  
 در قرآن مجید فرموده است انما تمناک فتحا بینا معنی آیت ما کثا دیم براسه  
 کثا و گی خاطر و حق تعالی جل شان براسه ذات مبارک رسول کریم صلی الله  
 علیه و سلم همچنان کثا و گی بین عنایت فرمود که بهر موجودات حق تعالی حقیقت  
 آنحضرت صلی علیه و سلم متجلی است و آنچه هنوز موجودات حق تعالی است  
 از حقیقت محمدیه است صلی الله علیه و سلم است و بدون توسل ذات مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم وصول حق محال و ناممکن است باید دانست که چه  
 انبیا و چه اولیا دامت مرجمه کسب رابووصول الی الله توسل ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم است مگر انبیا علیهم السلام را محض توسل حقیقی است  
 زیرا که انبیا علیهم السلام ظاهر اتباع شریعت محمدیه بوده اند و بر او شان و چون  
 اتباع شریعت محمدیه نبود که هنوز شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم  
 انبیا علیهم السلام نبود اگر چه انبیا علیهم السلام بزمانه حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم می بودند بجز اتباع و اطاعت شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم  
 باو شان چاره نبود چنانچه بدین صحیح وارد است لوکان موسی حیانا و سعده

در بیان آنکه  
 در بیان آنکه

در بیان آنکه  
 در بیان آنکه



الاتباعی یعنی اگر موسی علیه السلام زنده می بودند بجز اتباع من باو شان چاره  
 نبود بدین معنی توسل ظاهری از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم با انبیاء  
 علیهم السلام نموده مگر جمیع انبیاء علیهم السلام مخلوق از نور مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 بوده اند و هم حق تعالی از جمیع انبیاء علیهم السلام براسه ایمان آوردن به آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم عهد گرفت که حق تعالی در نثر آن مجید فرماید **وَإِذْ أَخَذَ**  
**اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ تَمْجَاجَكُمْ وَأَخَذَ**  
**مِصْدَقًا مِمَّا مَعَكُمْ لَتَوْتِنُنَّ بِهِ وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ أُولَئِكَ إِنَّهُمْ يُؤْمِنُونَ**  
**عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ أَصْرِي قَالُوا أَتُؤْتِنَا قَالَ فَاَللَّهِ أَشَدُّ حَقًّا وَإِنَّا لَمَعْلَمُونَ**  
**الشَّاهِدِينَ** معنی آیت هر گاه که حق تعالی از پیشین عهد این معنی گرفت که هر گاه  
 که بشما کتاب و نبوت خواهم داد بعد از آن رسول نیز و شما خواهید آمد پس بر این عهد  
 بیاورند بران رسول و مدد آن رسول کنند گفت حق تعالی بعد از آن  
 که آیا اقرار نمودید شما و گرفتند بر اقرار خود عهد من عرض کردند انبیاء علیهم السلام  
 که ما اقرار نمودیم گفت حق تعالی به فرشتگان خود که گواه باشند و من هم گواه  
 شما گواه هستم پس خیال باید فرمود که حق تعالی درین آیه فرماید از انبیاء علیهم السلام  
 بچه قدر وفوقی داشته و در عهد بر ایمان آوردن به آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 گرفت اول لفظ تو منن ارشاد فرمود که درین آیه لفظ لام تاکید بانون ثقلید که در  
 براسه تاکید است جمع فرمود و ثانیاً لفظ عهد حکم ایمان بران حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 علیه و آله وسلم از انبیاء علیهم السلام استعدا نمودند و فرمود که شما اقرار کردید  
 و عهد من قبول کردید و بلفظ تو منن گفتند و پس این معنی هم براسه

ببین انچه از اسرار  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 در این آیه است

فرید تا کید است و ثانیاً آنکه بر گناه که جمیع انبیا علیهم السلام اقرار بر ایمان آوردن بگشت  
صلی الله علیه و آله وسلم نمودند و انبیا علیهم السلام با آنکه معصوم از صفایر و کبایر  
میشدند اکتفا بر اقرار نمودند و در شکیان را بر اقرارشان گواه داشت و ذات  
پاک خود را نیز شریک گویان نمود و واضح باد که اگر چه آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
با اعتبار زمانه آخر رسولان هستند مگر کفایت اول جمیع رسولان بلکه اول جمیع موجودات  
اند که از حدیث انامن نور الله و کل شیئی من نور سے ظاهر است یعنی آنحضرت صلی  
علیه و سلم مفرمانید که من مخلوق از نور خدا هستم و پریشی مخلوق از نور نیست بر گناه که  
جمله اشیا و مخلوق از نور مبارک حضرت صلی الله علیه و آله وسلم اند و ذات مبارک  
آنحضرت صلی الله علیه و سلم نشاء و مبداء همه مخلوقات است از تمصنی تقدم آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم بر جمله موجودات ثابت و واضح گشت که حدیث کنت نبیا و آدم  
بین الطین و الطین و مال بر همین است یعنی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مفرمانید  
که من در آن وقت نبی بودم که آدم علیه السلام بنوز در آب و گل بودند یعنی  
وجود آدم علیه السلام بنور نیامده بود و چنانچه بزرگه فرماید پیش از همه شان  
غیور آمده بر چند که آخر غیور آمده است ختم رسل قرب تو معلوم شد در  
آمده ز راه دور آمده پس ایمان بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم محبت عبد  
موز میثاق که ذکر مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در کتب او شان مذکور است  
و اعجب و لازم ساخت پس حق تعالی در باب عهد گرفتن از انبیا علیهم السلام  
به ایمان بر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم اتمام فرمود و سخلاف عامه مخلوق که  
از او شان همچنان اتمام نفسر بود حال آنکه ایمان آوردن بر آنحضرت صلی الله

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
و انما نزلنا انزلنا انزلنا انزلنا

حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
و انما نزلنا انزلنا انزلنا انزلنا

بر هیچ خلایق فرض است و همیشه اینست که وصول حق در حق انبیا علیهم السلام از هر چه است  
است زیرا که بغیر وصول حق سرفرازی عهده نبوت تصور نیست چون در تقدیر  
الهی سرفرازی عهده نبوت با نبیا علیهم السلام جاری بوده اند ابایمان آوردن  
انبیا علیهم السلام بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از جانب حق توانسته است تمام  
شد اختلاف دیگر خلایق که در حق دیگر عامه مخلوق همچو اهتمام ضرورت نیست که اگر  
ایمان نخواستند آورد ناجی نخواهند شد و رنه ناری خواهند کرد و بد فریق می بخشد  
و تسد لئق فی النعیر چون دانسته شد که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
با اعتبار ظهور و پیدایش اصل و بعد و جمله انبیا علیهم السلام است و وصول حق از جانب  
علیهم السلام نیز موقوف با ایمان بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود پس  
ازین معنی توسل حقیقی با نبیا علیهم السلام بر ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم  
در باب وصول الی الحق ظاهر گردید چنانچه قبول توبه آدم علیه السلام بذریعہ توسل  
ذات مبارک آن حضرت گردید چنانکه در کتب مروی است برین معنی مطهر است  
و نیز عیسی علیه السلام چون باین توسل حقیقی با آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم  
راه قرب حق یافتند که بلفظ روح الله و کلمه الله از ان توسل برداشتنند  
فلهذا براسه تکمیل مراتب قرب حق بسوی توسل ظاهری که عبارت از متابعت  
ظاهری شریعت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم است بشناختند و داخل امت گردیدند  
گردیدند تا تکمیل مراتب توسل ظاهری و باطنی بذات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم  
شرف یابد شوند پس اولیاء امت محمود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در اول  
ظاهری و باطنی بذات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم حاصل است یا مراد از توسل

باین طریق است که حضرت در حق انبیا علیهم السلام توسل فرموده است

بین مظهر تجلی البیت و روزات آن حضرت صلی الله علیه و سلم در بحدوث سنی آید که  
 همین باشد که مظهر تجلی ذات خود بواسطت روزات مبارک محمدیه صلی الله علیه و آله  
 و سلم فرمودیم که همچنان تجلی ذات حق بگیر مظهر نیست زیرا که تجلی ذات حق در ذات  
 پاک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلا واسطه و بی پرده بوده است که آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم از نور خدا مخلوق بلا واسطه اند بخلاف دیگر مظاهر حق که ظهور  
 تجلی ذات حق با دشان بواسطه حقیقت محمدیه است صلی الله علیه و سلم و این نسخ  
 بین بواسطه و متابعت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با اولیاء است مرحوم صلی الله  
 علیه و آله و سلم بر تبه قناتی الرسول حاصل است و مرتبه وصال حق تعالی بقدر همین  
 مرتبه قناتی الرسول است بدین اشتیاق عینی علیه السلام داخل است مرحومه  
 که دیدند و همین باعث این است مرحومه خیر الامم گردید و چون جناب محبوب سبحانی  
 رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نسبت جلالت است و نیز  
 مقام قناتی الرسول بدرجه ملکیت است که ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی  
 رضی الله عنه است که قسم بخداست عزوجل که این وجود من نیست بلکه وجود جدا  
 من است صلی الله علیه و آله و سلم فلیند حکومت و ولایت جناب محبوب سبحانی  
 رضی الله عنه بر جمیع اولیاء و اقطاب و اولیاء حاصل است چنانچه ارشاد مبارک  
 جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه است **علی الاقطاب جمیعاً و حکمی نامند**  
 فی کل حالی یعنی ولایت سرفراز کرده شده ام از جانب حق تعالی بر جمیع اولیاء و اولیاء  
 حکم من نافذ و جاری در هر حال است فلیند اکثر اولیاء الله بصورتی مجلیه شریف  
 حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه خدمت گذاری میکردند و خدمت گذاری محبوب

ما ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی  
 رضی الله عنه  
 علی الاقطاب جمیعاً و حکمی نامند

میگردند و خدمت گذاری محبوب سبحانی را یعنی الله عنه را باعث ترقی مراتب خود مباحی  
 پندارشتند علی الخصوص حضرت علیه السلام که او شان اکثر بخدمت گذاری و حضور بی  
 بارگاه محبوبی شدند یاب میگشتند با آنکه حضرت علیه السلام را مرتبه و مقامی است که  
 هیچ موسی علیه السلام که از پیغمبران اولوالعزم بوده اند براسه تعلیم نزد او شان در  
 شده بودند و حضرت علیه السلام موسی علیه السلام را با نیکار و جد و جهد همراه خود در  
 چنانچه این قصه مفصلاً در قرآن مجید مبین است چه براسه حاصل کردن مبین فتح  
 مبین است و چون این فتح مبین با ولید است مرحومه آنحضرت صلی الله علیه و  
 آله و سلم علی الخصوص با ولید اعد سردار می یافتگان بارگاه محبوبیه بوضاحت  
 حاصل است که از و شان فیضات این فتح مبین بگنایق عاید است ارتباط حضرت  
 علیه السلام نیز از ولید اعد بهمان وجه بدین قدر است بآید که بجز در اشاد  
 حضرت قدس سره حضرت علیه السلام صاحب برادری صاحب ملاقات فرمودند و چندین  
 خوش اخلاقی را به صاحب برادری صاحب کار فرمودند که هرگاه که صاحب برادری  
 صاحب دوستی بار بار برادری ملاقات پیش قدمی فرمودند حضرت علیه السلام نیز  
 همچنین عمل فرمودند و بعد از آن حضرت علیه السلام از خود استفسار حال از صاحب برادری  
 صاحب فرمودند بعد از آن حق تعالی میفرماید لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ  
 ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ معنی آیت تا که بخشد ترا حق تعالی آنچه پیش از تو بود و آنچه بعد از تو  
 سلم گنایان پیشین و گنایان پسین یعنی این فتح مبین که عبارت از ظهور ذوات  
 حق تعالی بظهور و بلا حجاب است با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدین وجه  
 سرفراز شده تا که حق تعالی گنایان پیشین و پسین حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

بیان سحر و جادو و کفر و غیره  
 بارگاه محبوبیه

بیان سحر و جادو و کفر و غیره  
 از ولید اعد که توسط آن بارگاه  
 محبوبیه اند

و مغفرت میفرماید و مراد از گناهان جناب غیریت است که بزرگان فرموده اند  
 که الوجود ذنب یعنی وجود خود را غیر وجود حق دانستن گناه است بلکه این اعظم  
 و بزرگتر گناهان است و شرک مخفی همین است نزد اولیاء الله چنانچه بزرگان میفرمایند  
 که چو بک صلیک یعنی وجود تو بت تست زیرا که چون غیر حق تعالی موجود نیست  
 و غیر حق را وجودی نیست چون وجود عالم که وجود خود غیر وجود حق تعالی  
 بحیال آمد غیر حق شریک در ذات و حده لا شریک له و وجود دیگر دیدها و تشبیه  
 غنه و غفران در لغت یعنی پوشیدن باشد چنانچه مغفرت خود را میگویند که سر راچی  
 و غفر نام ستارگان اند که با آسمان با همی میباشند که بسبب آن آسمان پوشیده  
 میشود و مغفرت گناهان عباد از جانب حق تعالی به پوشیدگی گناهان عباد باشد  
 چون جمله انبیا علیهم السلام از صفایر و کبایر معصوم اند پس در ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم که سلطان الانبیا اند گناهان را چه مجال تصور است لیکن  
 حقیقت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حجه افراد موجودات ظاهری و باطنی است  
 خصوصاً امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که آنرا مرتبه تنافی الرسول  
 حاصل است و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم موم و غموم است مرحوم را  
 بر نفس مبارک خود تحمل میفرمود و نه لهذا حق تعالی گناهان امت مرحومه را منوب  
 بجانب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کرده ارشاد فرمود که چنین فتح بسین جناب  
 رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم را بدین وجه سرفراز فرمودیم تا که گناهان امت  
 مرحومه یعنی جناب غیریت اعتباری بر مرتبه تنافی الرسول از امت مرحومه باطل  
 مرتفع شود و اتباع آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ظهوراً ذات حق تعالی

به امت مرحومه بوجه کمال سرفراز شود و تجلی حق تعالی با وی یاد است مرحوم بدین  
 غایت پویشید و است که ذره از غیریت اعتباری باقی نماند همین معنی منزه  
 است پس تجلی ذات حق جمیع اولیاء است مرحومه علی انحصار آن اولیاء را...  
 که سرفرازی یا نیکان بارگاه محبوس اند بر وجه کمال از بارگاه حق سرفراز است  
 بهین وجه آنچه ارشاد او شان است عین ارشاد الهی است بدین سبب ظهور  
 ارشادات او شان بکم و کاست میشود و در کرامت حضرت قدس سره بیا حلقه  
 فرموده شود که چند ظهور قدرت الهی از ذات مبارک حضرت قدس سره گردیده  
 چنانچه همین معنون کلام الهی ناطق است **وَلِيَّتِي نَعَيْتُهُ عَلَيْكَ** حق تعالی سینه باید  
 که تجلی ذات خود بواسطه ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است  
 مرحومه بدین وجه سرفراز فرمودیم که تا حق تعالی نعمت خود را بر ذات محمدیه  
 تمام کند در اینجا نیز مراد از ذات محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم است مرحوم حضرت  
 صلی الله علیه و سلم است زیرا که ذات مبارک حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 از ریزانل کامل و کمال است و مراد از نعمت حق همین نعمت است که در است  
 حق تعالی بلا حجاب تجلی در هر فرد مخلوق گردد و آن فرد مخلوق و اصل از حقیقت خود  
 باشد و کدام نعمت ازین فاضل تر شمرده شود که جناب سحر و ذره نور شمشید گردد  
 اگر چه حقیقت ذات محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم تمین اولی که عبارت از ظهور است  
 حق تعالی بلا پرده و حجاب است در تمیز مراتب ذات مبارک آن حضرت صلی  
 علیه و آله و سلم از ریزانل است بلکه ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 باعث تجلی مراتب بلکه سبب وجود جمیع عالم است لیکن چون تجلی مراتب

این حدیث در تفسیر این آیه است  
 و در تفسیر این آیه است  
 و در تفسیر این آیه است

تا حسین و علو درجات او شان عین علو شان و عظمت قدر تبوع است لذا حق تعالی  
 به اتباع آنحضرت صلی الله علیه وسلم امت حضرت صلی الله علیه وسلم را ظهور تجلی  
 ذات بدرجه کمال سرفراز فرمود و چون این معنی عین عظمت شان آنحضرت صلی الله  
 علیه وسلم است که به طبعی ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بامت مرحومه  
 مقامات و درجات سرفراز گشتند لهذا حق تعالی براسه اظهار شان حبیب  
 خود محبوبت درآپ کریمه بیان فرمود که درینجا ذکر مرتبه است مرحومه خطاب جناب  
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرده و ایتم نمته علیک ارشاد کرده و دیگر جان خویش  
 بجانب امت مرحومه خطاب فرموده به رست خود از القاب باسه تفصیلا نه خود  
 سرفراز ساخت و فرمود کلمه خیر امة اخرجت للناس تا امریکان یا اللهم  
 و تهنون عن المنکر و تؤمنون بالله منی آیه بودید شما اسے امت محمد صلی الله  
 علیه وسلم بهترین کرده که بر آورده شده اند براسه او شان امر میکنند معروف  
 نبی میکنند بنکر ایمان می آورند بر خدا سه تعالی معروف از عرفان اسم مفعول است  
 پس عرفان کرده ذات حق تعالی است که طریق عرفان حق بین است که  
 بزرگان گفته اند که من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی آنکس که نفس خود شناخت  
 که نیست و با وجود است و وجود ذات حق تعالی راست که نفیقت جمع وجود  
 ذات حق تعالی است پس آنکس ربه خود را نیز شناخت که از نفسی نفس خود  
 نیست و ظهور ذات حق تعالی لازم می باشد یعنی اسے امت محمد صلی الله علیه وسلم  
 شما امر را معروفند میکنند که آن محو ذات خود است در ذات حق تعالی  
 و شکر از انکار اسم مفعول است یعنی او انکار کرده شده و انکار کرده

تو ایتم نمته علیک ارشاد کرده



غیر وجود حق که از ان انکار است و بر غیرت نفی وارد است که لا اله الا الله  
یعنی غیر حق را وجود سے نیست آنچه موجود است ذات حق است و تو مومن باشد  
یعنی به غیر ابر سب و تهم می کنند و خود هم ایمان می آرند بر ذات پاک ایزدی  
یعنی شما سے امت محمد صلی الله علیه وسلم فانی الذات حق بوده اند و ظهور تجلی  
ذات حق تو سالی بواسطه فانی الرسول بذات شما بدرجه کمال سرفراز است که  
شما و اصل بذات خدا بوده اند فلذا دیگر کسان امت مرحومه را نیز و اصل ذات  
حق تعالی می کنند چنانچه همین مضمون درین آیه کریمه حق تعالی بیان می فرماید که و یهدیکم  
صراطا مستقیما یعنی آیه تا که هدایت کند ترا از اسی محمد صلی الله علیه و آله و سلم حق تعالی  
راه راست را پس این خطاب الهی با حضرت صلی الله علیه وسلم نیز باعتبار حال  
امت مرحومه است یعنی اسی محمد صلی الله علیه وسلم تجلی فتح مسبین که عبارت از تجلی  
ذات حق تعالی بلا پرده است بدین وجه ترا عنایت کردیم تا که مغفرت گناهان  
امت مرحومه که مراد از محو وجود او نشان است به ظهور تجلی ذات حق تعالی  
شود و اتمام نعمت که عبارت از تجلی ذات حق تعالی در افراد امت مرحومه  
بدرجه کمال سرفراز شود و هم امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر راه  
راست هدایت یابند و تشبیر این راه راست خود حق تعالی در دیگر آیه کریمه  
بیان فرموده است صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ  
یعنی راه خدا سے که در آسمانها و زمین با است ملک اوست پس این راه  
همین راه وصول الی الحق است که راه وصول بجانب او نیز وجود خود است  
پس منتهی آیه و پیوسته یک لفظ بدین حاصل گردید تا که بامت مرحومه نمودار شود

این آیه در تفسیر  
صراط مستقیم

بیت حق تعالی  
مؤمنین

بیت حق تعالی  
مؤمنین

بیت حق تعالی  
مؤمنین

و بقادر و جود حق حاصل شود و نیز ک الله نضر اعزیزاً معنی آیت تا که مدد کند حق تعالی  
 بدو غالب و مدد و اذن حق تعالی با آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم ظاهر است که  
 آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم را عینیت با جمیع کائنات حاصل است که آنحضرت  
 صلی الله علیه و اله و سلم حقیقت جمیع کائنات است و جمل افراد موجودات از نور  
 مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم مخلوق اند و نیز ذات پاک حق تعالی که عزیز و  
 غالب است در شان آنحضرت صلی الله علیه و سلم بجا پرده متجلی بوده است پس این  
 مدد غالب کدام مدد تصور شود و هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین بیرون  
 ایمان مع ایما الحکم معنی آیت او تعالی است که نازل ساخت تسکین و طمینان  
 در دل مؤمنین تا که زیاده شوند مؤمنین از روسته ایمان با وجود ایمان او شان  
 مراد از اطمینان و اطمینان علم تجلی ذات حق تعالی باشد چنانچه در دیگر آیت ذکر فرموده  
 است الا بن کر الله قلوب المؤمنین القلوب آگاه باشند که بذکر حق تعالی اطمینان دل بشود  
 و ازین زیاده ترجم اطمینان تصور باشد که بنده بخدا سر خود واصل شود و قرب  
 حق تعالی بدو نصیب گردد و از مؤمنین حقیقی میماند باشد که ظهور تجلی ذات حق تعالی  
 در قلوب مؤمنین حقیقی که ان اولیا در ام سبتند میبود چنانچه از مجال جناب حافظ  
 شیراز علیه الرحمه خبر میدهند عیشم مدام است از لعل دلخواه تو کارم بکام است  
 الحمد لله تو و بزرگه دیگر میفرمایند امروز شاه شایان مهمان شده است ما را تو  
 جبرئیل با ملائک در بان شده است ما را پد واضح باد که تجلی ذات حق تعالی بر گاه  
 که در قلب مؤمن ظهور فرموده و قرار گرفت هر آنکه آن تجلی حق بر آن در ترقی باشد  
 و غیرت اعتبار یه که بنیال مؤمن پیدا شده است او را مرتفع میگردد اند اگر چه غیرت

اعتباریه که بصورت غیرت حقیقه خیال بنده ظاهر میشود و هم ظهور و اثر مفضل اسم او است  
 و ظهور تجلی ذات حق تعالی در ذات عبد همین معنی محبت حق تعالی است با عبد نزدیک  
 اولیا و اولیاء اگر چه علماء و ظاهراً تفسیرت حق که در آیات قرآنی این است بحسب المحسنین و ان  
 الله یحب الصابرين و اوست به ثواب دادان فرموده اند مگر معنی ثواب دادن  
 نیز نزدیک اولیا و اولیاء ظهور تجلی ذات حق باشد در ذات عبد زیرا که با اولیا و اولیاء  
 در هر مظهر جزوات حق تعالی مطلوب نیست و نه جزوات حق تعالی در مشاهدۀ او  
 است چنانچه پس فرموده اند مذہب عشق از همه ملت جداست عاشقان را مذہب  
 ملت جداست پس جنت در حق عاشقان الهی تجلی الهی بذات او شان و وصال  
 حق تعالی است و در حق او شان بعد و سحران از تجلی ذات حق است چنانچه  
 شعراست احمدیست و در ذرخ بر عاشقان حرام است هر دم رضا جانان  
 رضوان شده باراید و هم فقره عربیه بزرگست انکان الجنة بغیر لقاء الهی  
 و اولیاء و انکان النار بلقاء المولی فواشوقاً یعنی اگر جنت بی وصال حق سرفراز  
 شود پس آن جنت باسے دلیل و خرابیت و اگر در ذرخ بقا رب سرفراز گردد  
 پس آن در ذرخ باسے شوق و اشتیاق است حاصل الامر انیکه هر گاه که با اشتیاق  
 الهی در هر قلبی که باسے گرفت بر آن در ترقی و اشتغال باشند و غیرت مشابهت  
 باطله عبد را بسوز و برود و معنی که باقی نماند وجود عبد سوا سے آن تجلی حق و  
 نزدیک بزرگان نارا الموقدة التي تطلع علی الاضداد معنی آیت آتش الهی که روشن  
 است آتشی است که طلوع میکند بر و لها عبارت از همین آتش عشق است که بزرگان  
 فرموده اند العشق نارا اذا وقع فی القلب فبحرق ما سوی المحبوب

بیتی که در بیان  
 الذی یخیر فی الامور و اولیاء  
 و در بیان الطریق الی الی

تفسیر آیه نارا الموقدة  
 تطلع علی الاضداد

یعنی سراسر الاهی و ذاتی است

یعنی عشق الاهی اشقی است که هر گاه که آن تشش در قلب واقع شود و سپس سوخته می شود و از آن  
 است با اینکه سوای ذات حق تعالی نمی آید باید فهمید که در سلوک به سالکان راه حق و سیر  
 پیش می آید یکی سیر الی الله و دومی سیر فی الله و اگر چه دانش این هر دو سیر با هم  
 بر مشاهده است مگر براسه بدیه ناظرین تعبیر آن کیفیت هر دو سیر با الفاظ نمود و میشود  
 که عالی از حقیقت باشد و من الله القبول دانسته شود که ذات حق تعالی لا شریک است  
 خواست که ظهور موجودات فرماید و غیر او را وجودی نیست پس ذات پاک خود  
 را که عبارات از وحدت است به تعین اول که عبارت از حقیقت محمیه است ظاهر  
 فرمود که آنرا اهل حق و حدیث نیز میگویند و این وحدت حقیقت جمله کائنات است  
 که جمله افراد موجودات در آن بطریق اجمالی مندرج و مندرج بوده اند چون ظهور  
 افراد ممکنه بتفصیل مندرج حق تعالی بود حق تعالی ذات پاک خود را از وحدت و آنچه  
 ظهور فرمود که درین مرتبه به نسبت درجه اولی چیزیست تفصیل است چون آن مرتبه  
 نیز به واسطه ظهور افراد تفصیلیه حق کافی نبود همچنان است و بعد از آن بعد از اهل حق  
 به نسبت تنزلات ذات حق با اسما و صفات شده ظهور افراد و تفصیلیه مخلوق گردید پس در  
 هر مرتبه تنزلی ظهور ذات حق است مگر ذات حق تعالی در هر مرتبه نام دیگر گرفت  
 چنانچه ذات حق تعالی بر مرتبه تعین اول نام وحدت و حقیقت محمدیه یافت و همین است  
 بر مرتبه تنزل نام واحدیت گرفت و همین ذات بر مرتبه تنزل صفات گردید و صفات  
 بر مرتبه تنزل اسما شدند الی غیر ذلک و اسما و صفات که پرده ذات حق تعالی اند  
 این ذات حق است که بر مرتبه تنزلی با اسما و صفات نام گرفته است چنانچه شعر بزرگی است  
 سه جلوه گرفت ذات تو از پرده اسما و صفات و سپیده پرده ذات او که اسما و صفات اند

و در این مرتبه اسما و صفات  
 و در این مرتبه اسما و صفات  
 و در این مرتبه اسما و صفات

عین ذات اویند که ذاتش درین مرتبه با سماء و صفات نام یافته است لهذا علماء  
 ظاہر اگر چه بعینیت ذات نرسیده اند مگر در باب صفات عزیزیت هم گفتن می توانند  
 و نمی گویند که صفات غیر ذات حق اند چون سالک سالک راه خدا گرفت و تشریح  
 الهی و تجلی حق تعالی در دل او قرار گرفت و این تجلی و آتش عشق الهی عبارت  
 از توجه شیخ کامل بوده است و این عبارت از مقام فنا فی الشیخ است که به  
 توجه و توسل شیخ کامل از هیچ نعمت عظمی فایز نخواهد شد زیرا که ارشاد حق تعالی  
 است که یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة من  
 آتیه است که آن کسانی که ایمان آورده اند از حق تعالی تقوی اختیار کنید بجا  
 حق رسیدن را پس سالک به توسل آن تجلی حق که عبارت از توجه شیخ کامل  
 است مراتب تنزلاتی حق که ذات حق بدین تنزلات ظهور عید کرده است  
 ظهور کرده بوحدهت که اول مراتب تنزلات ذات حق است میرسد و این مقام  
 فنا فی الرسول است چون سالک بتوسل توجه شیخ کامل بوحدهت رسید  
 پس وحدهت که حقیقت رحمة للعالمین است به احدیت که مرتبه تنزیم و  
 فنا فی الله است میرساند پس این سالک از اینجا که آمده بود باز به همان جا  
 رفت اگر چه ذات سالک بظاہر در اینجا باقی باشد الی الله ترجیح الامور معنی است  
 بجانب حق تعالی رجوع کرده میشوند همه امرها و سالک در اینجا از واصلنا  
 حق گردید پس میرالی الله در اینجا تمام گردید پس سیرالی الله راحد و انحصار  
 است زیرا که سیرالی الله عبارت است از خروج عبد مرتب نزولی ذات  
 حق و مراتب نزولی حق منحصر اند چنانچه بالا گذشت فلا جرم سیران تمام

را انحصار لازم آمد و چون سالک این <sup>مرا</sup> نزولی حق طو نموده بحقیقت اتقائش که در آن  
 حق تعالی است و اهل گم دید پس بسیر ذات حق تعالی که بلاکم و کیت است  
 متوجه شد و همچنانکه ذات حق تعالی را احدی و انتهاست نیست پس در ترقیات  
 سیر ذات حق تعالی نیز حدی و انتهاست نیست و سالک راه حق چه در سیر  
 الی الله چه در سیر فی الله همیشه در ترقی و عروج میباشد و زیادتی ایمان  
 نزو اهل حق عبارت از همین عروج و ترقی مراتب سالک است زیرا که  
 ایمان نزو اولیاء الله عبارت از همین مشایخه و سیر است پس با این  
 بنده و اصل سخن تعالی به جز مشایخه ذات حق که ایمان حقیقی است مقصود <sup>نشد</sup>  
 اگر چه جمیع نعمات و آرزین بدو دهند مگر آن بنده بجا نبش اتقائی نکند  
 چنانچه حافظ شیرازی علیه الرحمه از مجال خبر داده اند <sup>س</sup> پدرم رووند جنت  
 بدو گندم بفروخت <sup>و</sup> ما خلف باشم اگر من بجوی بفروشم <sup>بعضی</sup> چنانچه در  
 احوال او لیاء الله وارد شده است که چون بر روز قیامت بشایده و دیدار  
 حق مشغول خواهند ماند ارشاد حق تعالی خواهد شد که اکنون به جنت بروند  
 و بمانند پس او شان که بیدار الیه التذاد <sup>س</sup> خواهند برداشت بجانب  
 نعمات و مستندات جنت با و شان اتقائی و توجیهی نخواهد شد و همچنان در  
 بحر و یدار الیه مستغرق خواهند ماند چون از بارگاه حق تعالی ارشاد است  
 ستواتره بدخول جنت با و شان خواهد گردید و القات او شان همچنان  
 بجانب جنت نخواهد شد بزشتگان حکم الیه خواهد شد او شان را به طوق  
 و زنجیر با <sup>س</sup> نورانی بایند ساخته بحسب داخل کنند که مشایخه ما باون <sup>س</sup> مهران

جنت نصیب خواهد شد پس صاحبزاده صاحب حضرت قدس سره بوقت ملاقات  
 حضرت خضر علیہ السلام که از ثنات دنیوی یا اخروی آنچه میخواستند میخواست  
 مگر بجز دعا سے حصول ایمان و اکمال آن که مراد از آن نزد او یا در اندیشه  
 ذات الهی است طلب نفرمودند و بخاطر شریف صاحبزاده صاحب سبحانی  
 مشاهده ذات حق التفاتے نگردید زیرا که سکینه و اطمینان که عبارت از تجلی  
 ذات حق تعالی و توجه شیخ کامل که ذات حضرت قدس سره بدین معنی است  
 که توجه مبارک حضرت صاحبزاده صاحب بوسه ماسوا شود و بهین وجه ارشاد  
 مبارک حضرت قدس سره گردید که آخر شما فرزندان است یعنی توجه شما چونکه  
 بوسه ماسوا خواهد شد که توجه شامل حال شما است و همچو توجه مبارک حضرت  
 قدس سره به علما و حضرت قدس سره سرفراز است پس حال مبارک حضرت  
 صاحبزاده صاحب که جزء حضرت قدس سره اند اولی و اعلی از آن است  
 که به فهم ما آید پس تفسیر آیه قرآنی از اما فتحنا لک فتحا مبینا تا آخر عزیزاً موافق  
 حال مبارک حضرت قدس سره آمد یعنی فتح مبین که عبارت از ظهور و اثبات  
 حق تعالی برده است و آن عبارت از تعین اول است با حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم سرفراز گردید که تعین اول حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم  
 قرار یافت و این فتح مبین با ولیاء است مرمود علی الخصوص به سلطان الاولیاء  
 جناب محبوب سبحانی رضی الله تعالی عندهما تابع حضرت محبوب سبحانی  
 که منسلکان طریقہ محبوبیه اند بر تیه فتاوی الرسول با کمال وجه حاصل است  
 و جدا اولیاء بر اے حصول تعین فتح مبین گردن با طاعت بارگاه محبوبیه

بنیادند خصوصاً حضور می حضرت علیہ السلام مبارک گاه محبوبه و ارتباط و راویا را نقد  
 مسئله طریقه محبوبه براسے حاصل کردن همین فتح بسین است بحیثی که حال ارتباط  
 حضرت علیہ السلام با حضرت قدس سره درین کرامت ظاهر گردد و دید که بجز در شان  
 حضرت قدس سره حضرت علیہ السلام از صاحبزاده صاحب با چندین خوش اخلاقی  
 ملاقات فرمودند و تفسیر آیه سوا الذی انزل السکینة انم مناسب حال مبارک  
 حضرت صاحبزاده سے صاحب شد که سکینه و اطمینان که بهارت از تجلی ذات حق تعالی  
 در قلب شریف حضرت صاحبزاده صاحب متجلی است بدین زکد داشت که توجه  
 حضرت قدس سره با سو اگر دو بلکه مقتضی آن گردید که حضرت صاحبزاده صاحب  
 براسے تکمیل ایمان که همین زیادتی ایمان است از حضرت علیہ السلام دعا فرمودند  
 که اجابت دعائے حضرت صاحبزاده صاحب گردید اللهم افتح لنا ابواب جنتک  
 واجعلنا ابدانی ظلل حماة اولیائک و امننا تحت تراب اقدام اجابک بحسنت  
 اولیائک و اجابک آمین ثم آمین کرامت اکثر حضرت قدس سره اعراض شیوخ  
 خود ادا می فرمودند و وقتی بروز عرس شریف پیرو مرشد خود در مکان مبارک  
 ارشاد گردید که امروز روز چراغان است چراغان روشن کرده شوند  
 پس از مکان مبارک بخدمت شریف حضرت قدس سره عرض گردید که  
 روغن چراغ موجود نیست ارشاد گردید که اگر روغن موجود نیست قنات  
 نیست آب موجود است به چراغان انداخته روشن کرده شود پس حسب الحکم  
 حضرت قدس سره آب به چراغان انداخته روشن کردند همه شب آن  
 چراغ از آن آب روشن ماندند و نور ائمه قلوب با نور لغا و اولیائک آمین ثم آمین

حضرت قدس سره در بیان  
 روشن ماندن چراغان از آن آب



حق تعالی بود قرآن مجید فرموده است یا ایها النبی انما ارسلناک بشیئا و مبشرا و نذیرا  
 معنی آیه ایست نبی کریم صلی الله علیه و سلم تا نشد رسالتا و یمیزا و از سول ساختیم  
 در حالیکه تو گواه بودی و خوشخبری دهنده بر آنست مومنین بجنّت و خوف  
 و ناپسندیده بودی و آنچه کهن بیان از دو بسخ و ریخ حاجت تعبالت ذات  
 مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رساله گوید  
 بدین وجه فرمود که بر روز حشر هر گاه که کفار را عقیان بنمیزان از سابق عذاب الهی را  
 خواهند دید و معلوم خواهند نمود که در این عذاب بسبب کفر و انکار حکم الهی بر آنست  
 خود میباشد و است پس از عذاب الهی خالی شده از تبلیغ رسالت انبیا خود  
 انکار خواهند ساخت و بحجاب باری تعالی عرض خواهند نمود که ای تعالی  
 ما را رسولان تو احکام ترا رسانیده بودند پس عدم اطاعت بنمیزان تو معذور  
 و مجبور ایم پس حق از راه عدل از پیغمبران استقفا خواهد ساخت که ما شمارا  
 بر اساس تبلیغ رسالت بنندگان خود دستتاده بودیم و آن بنندگان از تبلیغ  
 احکام ما بر ایشان انکاری کنند پس انبیا علیهم السلام به بارگام الهی عرض  
 خواهند ساخت که ای باری تعالی آنچه احکام تو بود و سبب کم و کاست مخلوق تو  
 رسانیدیم انگاه حق شماست از انبیا علیهم السلام گوارا تبلیغ احکام طلب خواهد  
 فرمود پس در آن وقت انبیا علیهم السلام را طلب گواران تبلیغ حیرانی  
 و پشیمانی لاحق حال خواهد شد پس در آن وقت حیرانی در پشیمانی انبیا  
 علیهم السلام ذات آنحضرت صلی الله علیه و سلم گواه انبیا علیهم السلام  
 تبلیغ رسالت او شان خواهند کرد و به آنحضرت صلی الله علیه و سلم انکار

ارشاد الهی خواهد شد که ذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم آخر پیغمبران است  
 پس گواهی در باب پیغمبران سابق چگونگی صحیح است آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 به بارگاه الهی عرض خوانند فرمود که ای باری تعالی اگر چه من باعتبار ظهور  
 وجود آخر پیغمبرانم مگر از وحی تو که به وساطت جبرئیل امین آمد آگاه شدم که  
 جمله اینها علیهم السلام همه رسالت و نبوت خود را بخوبی ادا ساختند آنگاه  
 انبیا و از حال حیرانی در پیشانی نجات خوانند یافت و حق تعالی ذات مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بشیر یعنی خوشخبری دهنده جنت به مومنین و تذیر  
 یعنی ترساننده کافران به دوزخ فرمود پس واضح باد که جنت بدو قسم است  
 یکی جنت ظاهری که <sup>مشاهیر</sup> مشاهیر است از ظاهرهای مثل حور و قصور است و دومی  
 جنت حقیقی که آن عبارت از مشاهده الهی است و همچنین دوزخ بدو قسم است  
 یکی دوزخ ظاهری که عبارت از اصحاب تعذیب ظاهری مثل آتش و دیگر  
 آلات تعذیب است اعاده الله بذکره و دیگر دوزخ حقیقی که عبارت از بعد  
 و سحران مشاهده حق است سبحان الله عنده فی کل لحظة ذان مومنین هم بدو قسم است  
 یکی مومنین خاص که آن اولیاء الله اند و دیگر مومنین عام که ماسوی اولیاء  
 جمله در تمام مومنین داخل اند پس جنت حقیقی به مومنین خاص است که اولیاء  
 را در بر شان مشاهده الهی حاصل است به جنت مشاهده شان عالی الهی است  
 و به دوزخ مشاهده شان جلالی اوست جنت بے مشاهده حق نزد اولیاء  
 دوزخ است و دوزخ مشاهده او نزد او شان جنت است پس بشیر  
 بچنان شد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشاهده ذات حق گنانه اند که ساهیک

این آیه در جنت و دوزخ  
 در تفسیر آن حضرت است  
 و در تفسیر آن حضرت است

این آیه در جنت و دوزخ  
 در تفسیر آن حضرت است

این آیه در جنت و دوزخ  
 در تفسیر آن حضرت است

حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم در ذات او شان منکشف و متجلی شده که  
 همین عروه و نشانی است بشا پاره ذات حق تعالی و همین مشابهه ذات حق تعالی  
 را در اصطلاح اهل حق بسطنی گویند پس اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله در سلم مترادف هم معنی اسم الباسط گردید و تفسیر نذیر اسم مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بدین وجه گردید که دوری از مشابهه ذات  
 حق تعالی بانگسی است که حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم را در ذات خود  
 مشابهه نگرد پس این حال را در اصطلاح اهل حق قبض میگویند درین صورت  
 نذیر اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم مترادف و هم معنی القابض اسم الهی  
 گردید و بجانب تفسیر عشر و نذیر که گذشت اشاره کلام الهی است که حق تعالی میفرماید  
 قل ان کتم تخبون الله فاتبعونی یحکم الله بگوئید اسے محمد صلی الله علیه و آله وسلم  
 پیروید بدان خود که اگر شما خدا سے تعالی را دوست می دارید پس اتباع من کنید  
 که شمار را حق تعالی دوست خواهد داشت معلوم کرده شود که معنی محبت حق تعالی  
 پابنده ظهور و مشابهه اوست در ذات بنده و معنی محبت بنده با حق تعالی  
 شهادت اوست در ذات حقیقی و اتباع نام همین فنا بنده بوده است زیرا که  
 اتباع همان وقت متحقق میشود که تابع خود را پیش تبعی متدلل و ناچیز  
 در دوم شمار و در هوار هوس خود کی طرف و معدوم ساخته بر حکم ادا عمل کند  
 و همین معنی فنا بوده است پس مضمون آیه اگر چه چنان شده که بگویند اسے  
 محمد صلی الله علیه و سلم با صمت مرحوم خود که شمار اولی در ذات حق در ذات  
 خود و فنا در ذات خود در ذات حق تعالی است و با بند پس باید که شما

حق تعالی در ذات حق تعالی  
 فنا بنده بگویند

باین معنی صحت  
 در معنی باید

باین معنی صحت  
 در ذات حق تعالی  
 حق تعالی است

فانی در ذات من شوند که تا مشاهده حقیقت محمدیه که همین شهود حق است با و  
 نصیب گردد و در اینجا معلوم فرمود نیست که حق تعالی به نسبت ذات پاک  
 خود لفظ حب ارشاد فرمود که همچون الله ارشاد نمود به نسبت ذات مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم لفظ اتباع ارشاد کرد یعنی فاتبعونی فرمود پس  
 حب با و فی ربط قلبی متحقق میشود مگر اتباع به نهایت ربط قلبی و تدلل متحقق  
 میشود پس اشاره ارشاد الهی بدین جانب شد که اگر ادنی ارتباط بحق  
 توانست چگونه منظور باشد باید که نهایت ارتباط قلبی و تدلل در بارگاه مصطفوی  
 صلی الله علیه و اله و سلم اختیار کنند زیرا که بجهت نهایت ارتباط قلبی و تدلل  
 به بارگاه مصطفوی ادنی ارتباط از بارگاه الهی نیز مجال و شکل است و این  
 معنی حدیث نبوی صلی الله علیه و اله و سلم وارد است که حضرت میفرمایند  
 لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من ماله و ولده و الناس اجمعین معنی شد  
 مومن نخواهد شد مگر از شما حتی که دوست نشوم من بجانب او از مال و اولاد و آدمیان  
 تمام پس مومن آن کسی است که از آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم به کمال  
 محبت دارد که آن مرتبه قناعت پس کسیکه بذات آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 قناعتی باشد چنین کس مومن است که تفسیر آن مومن در حدیث دیگر وارد است  
 المؤمن مرآة المؤمن یعنی مراد از مومن اول عبد مومن است و از مومن ثانی  
 ذات حق تعالی است پس معنی حدیث بدینوجه شد که عهد مومن آینه حق تعالی  
 است پس علامه معتمدون حدیث چنین شد که کسی آینه خدا نخواهد شد  
 و ذات حق تعالی ایشان او سجلی نخواهد گشت معنی که بذات من فانی شود و توسل است

در بارگاه مصطفوی  
 در بارگاه الهی نیز مجال و شکل است

در بارگاه مصطفوی  
 در بارگاه الهی نیز مجال و شکل است